رسالة حنین بن اسحق الی علی بن یحیی

فی ذکر ما ترجم من کتب جالینوس

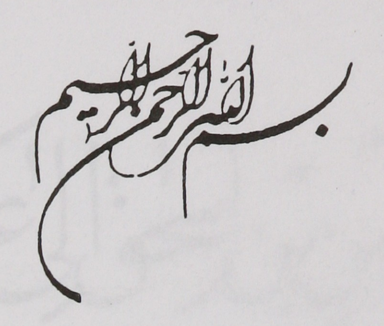
کهن‌ترین فهرست در جهان اسلام

متن عربی با ترجمه فارسی

باهتمام

دکتر مهدی محقق

تهران ۱۳۷۹





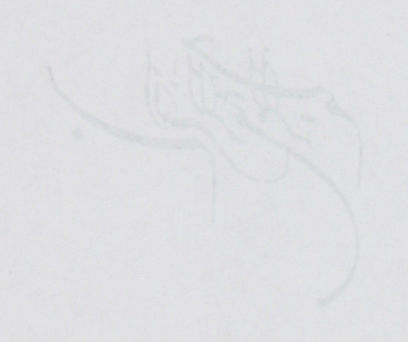
یادبود

سی‌امین سال تاسیس

موسسهٔ مطالعات اسلامی

دانشگاه تهران ـ دانشگاه مک گیل

۱۴ دیماه ۱۳۴۷ ـ ۴ ژانویه ۱۹۶۹

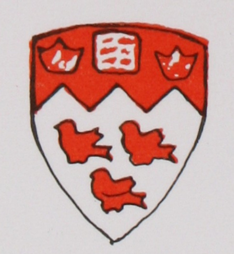




دانشگاه تهران

تهران - ایران

مؤسسهٔ مطالعات اسلامی



دانشگاه مک گیل

مونترآل - کانادا

رسالة حنين بن اسحق الى علي بن يحيى

في ذكر ما ترجم من كتب جالينوس

کهن‌ترین فهرست در جهان اسلام

متن عربی با ترجمهٔ فارسی

باهتمام

دکتر مهدی محقق

تهران ۱۳۷۹

سلسلهٔ دانش ایرانی

۴۸

مجموعهٔ متون و مقالات تحقیقی و ترجمه

زیر نظر

دکتر مهدی محقّق

انتشارات

مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران ـ دانشگاه مک‌گیل

خیابان انقلاب، شمارهٔ ۱۰۷۶، تلفن ۶۷۰۷۲۱۳ ـ ۶۷۲۱۳۳۲

دورنگار ۸۰۰۲۳۶۹، صندوق پستی ۱۳۳ ـ ۱۴۵ ـ ۱۳، تهران

تعداد ۳۰۰۰ نسخه از چاپ اوّل

کتاب رسالهٔ حنین بن اسحق دربارهٔ آثار ترجمه‌شده از جالینوس

در چاپخانهٔ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ گردید.

شابک X ـ ۱۵ ـ ۵۵۵۲ ـ ۹۶۴

بها: ۱۵۰۰ تومان

تهران ۱۳۷۹

محقق، مهدی، ۱۳۰۸ ـ

رساله حنین بن اسحق در باره آثار ترجمه شده از جالینوس / باهتمام مهدی محقق .ـ تهران: دانشگاه تهران، موسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۷۹.

۱۲۶، 14 ص.ـ (سلسله دانش ایرانی؛ ۴۸ .مجموعه متون و مقالات تحقیقی و ترجمه / زیر نظر مهدی محقق).

ISBN 964-5552-15-x

بها: ۱۵۰۰۰ ریال

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

ص.ع. به انگلیسی : Hunain ibn Ishaq. Risalut´ ilu Ali ibn yahya...

۱. پزشکی اسلامی. ۲. جالینوس، ۱۲۹-۱۹۹، Galen .ـ کتابشناسی ۳. ترجمه ـ ایران ـ ـ تاریخ .الف. دانشگاه تهران. موسسه مطالعات اسلامی. ب.عنوان.

R۱۲۷/۵/م۳ر۵ ۶۱۰

کتابخانه ملی ایران ۷۹-۲۴۰۴۷م

انتشارات موسّسهٔ مطالعات اسلامی
بر طبق موضوعات علمی*
زیر نظر
دکتر مهدی محقّق

فلسفهٔ اسلامی

۱. افلاطون فی الاسلام، مشتمل بر رساله‌هائی از فارابی و دیگران و تحقیق دربارهٔ آنها، به اهتمام دکتر عبدالرّحمن بدوی با مقدّمه به زبان فرانسه (چاپ شده ۱۳۵۳). ۱۳

۲. الامد علی الأبد، ابوالحسن عامری نیشابوری، به اهتمام پروفسور اورت روسن و ترجمهٔ مقدّمهٔ انگلیسی آن از دکتر سیّد جلال‌الدّین مجتبوی (چاپ شده در بیروت ۱۳۵۷). ۲۸

۳. شرح فصوص الحکمة، منسوب به ابونصر فارابی، از محمّدتقی استرآبادی، به اهتمام محمّدتقی دانش‌پژوه، با دو مقاله به زبان فرانسه از خلیل جر و سلیمان پینس و ترجمهٔ آن دو مقاله از دکتر سیّد ابوالقاسم پورحسینی (چاپ شده ۱۳۵۸). ۲۲

۴. شرح بیست و پنج مقدّمهٔ ابن میمون، ابو عبدالله محمّد بن ابی‌بکر تبریزی، به اهتمام دکتر مهدی محقّق و ترجمهٔ فارسی از دکتر سیّد جعفر سجّادی و ترجمهٔ انگلیسی بیست و پنج مقدّمه از س. پینس (چاپ شده ۱۳۶۰). ۲۶

۵. جام جهان نمای، ترجمهٔ فارسی کتاب التّحصیل بهمنیار بن مرزبان تلمیذ ابن‌سینا، به اهتمام استاد شیخ عبدالله نورانی و محمّدتقی دانش‌پژوه (چاپ شده ۱۳۶۲). ۱۵

۶. المبدأ و المعاد، شیخ الرّئیس ابوعلی ابن سینا، به اهتمام استاد شیخ عبدالله نورانی (چاپ شده ۱۳۶۳). ۳۶

---

* ـ شماره‌های آخر عناوین کتاب‌ها بصورت معمولی نشانهٔ «سلسلهٔ دانش ایرانی» و میان دو کمانه نشانهٔ «مجموعهٔ تاریخ علوم در اسلام» و میان دو قلاب نشانهٔ «مجموعهٔ اندیشهٔ اسلامی» است.

۷. فیلسوف ری محمّد بن زکریای رازی، دکتر مهدی محقّق، به پیوست سه مقدّمه به زبان فارسی و دو مقاله بزبان انگلیسی (چاپ شده ۱۳۵۲، چاپ سوّم نشر نی ۱۳۶۹، چاپ چهارم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۷۷). ۱۴

۸. بیان الحقّ بضمان الصّدق (العلم الالهی)، ابوالعبّاس فضل بن محمّد اللّوکری، با مقدّمۀ عربی، به اهتمام دکتر ابراهیم دیباجی، (چاپ شده ۱۳۷۳). [۲]

۹. الأسؤلة و الاجوبة، پرسش‌های ابوریحان بیرونی و پاسخ‌های ابن‌سینا، به انضمام پاسخ‌های مجدّد ابوریحان و دفاع ابوسعید فقیه معصومی از ابن‌سینا، به اهتمام دکتر مهدی محقّق و دکتر سیّد حسین نصر، (چاپ شده کوالالامپور ۱۳۷۴). [۳]

۱۰. مراتب و درجات وجود دکتر سیّد محمّد نقیب العطّاس، ترجمۀ فارسی از دکتر سیّد جلال‌الدّین مجتبوی، با مقدمۀ دکتر مهدی محقّق در شرح حال نویسنده، (چاپ شده ۱۳۷۵). [۷]

۱۱. حدوث العالم، افضل‌الدّین عمر بن علی بن غیلان به انضمام الحکومة فی حجج المثبتین للماضی مبداء زمانیّا، الشّیخ الرّئیس ابوعلی بن سینا و مناظره میان فخرالدّین رازی و فریدالدّین غیلانی، با مقدّمه به زبان فرانسه از پروفسور ژان میشو، باهتمام دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۷۷). ۴۳

۱۲. شرح حکمة الإشراق سهروردی، قطب‌الدّین شیرازی، به اهتمام استاد شیخ عبدالله نورانی و دکتر مهدی محقّق، به پیوست مقاله‌ای از استاد مجتبی مینوی (چاپ شده ۱۳۸۰). ۵

حکمت متعالیه

۱۳. شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومۀ حکمت، حاج ملّا هادی سبزواری، بخش امور عامّه و جوهر و عرض، با مقدّمۀ فارسی و انگلیسی و فرهنگ اصطلاحات فلسفی، به اهتمام پروفسور ایزوتسو و دکتر مهدی محقّق. (چاپ شده ۱۳۴۸، چاپ دوّم ۱۳۶۰، چاپ سوّم دانشگاه تهران ۱۳۶۹). ۱

۱۴. تعلیقۀ میرزا مهدی مدرّس آشتیانی بر شرح منظومۀ حکمت سبزواری، به اهتمام دکتر

عبدالجواد فلاطوری و دکتر مهدی محقّق با مقدّمهٔ انگلیسی پروفسور ایزوتسو (چاپ شده ۱۳۵۲).

۱۵. کتاب القبسات، میرداماد، بانضمام شرح حال تفصیلی و خلاصهٔ افکار آن حکیم، به اهتمام دکتر مهدی محقّق و دکتر سیّد علی موسوی بهبهانی و دکتر ابراهیم دیباجی و پروفسور ایزوتسو با مقدّمهٔ انگلیسی (جلد اوّل، متن چاپ شده ۱۳۵۶، چاپ دوّم دانشگاه تهران ۱۳۶۷). ۷

۱۶. ترجمهٔ انگلیسی شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومهٔ حکمت، قسمت امور عامّه و جوهر و عرض، بوسیلهٔ پروفسور ایزوتسو و دکتر مهدی محقّق با مقدّمه‌ای در شرح احوال و آثار آن حکیم (چاپ شده در نیوریوک ۱۳۵۶، چاپ دوّم مرکز نشر دانشگاهی تهران ۱۳۶۲، چاپ سوّم دانشگاه تهران ۱۳۶۹). ۱۰

۱۷. شرح الالهیّات من کتاب الشّفاء، ملّا مهدی نراقی، به اهتمام دکتر مهدی محقّق با مقدّمه‌ای در شرح احوال و آثار آن حکیم از حسن نراقی (چاپ شده ۱۳۶۵). ۳۴

۱۸. شرح کتاب القبسات میرداماد، احمد بن زین العابدین العلوی معروف به میر سیّد احمد علوی، به اهتمام حامد ناجی اصفهانی، با مقدّمهٔ فارسی و انگلیسی از دکتر مهدی محقق، چاپ شده ۱۳۷۶). [۱۱]

۱۹. کتاب تقویم الایمان، محمّد باقر الحسینی معروف به میرداماد، و شرح آن موسوم به کشف الحقائق از میر سیّد احمد علوی، و تعلیقات آن از ملّا علی نوری، به اهتمام علی اوجبی، (چاپ شده ۱۳۷۶). [۱۲]

۲۰. شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومهٔ حکمت، حاج ملّا هادی سبزواری، بخش الهیّات بالمعنی الأخصّ، با مقدّمهٔ فارسی و انگلیسی و فرهنگ اصطلاحات فلسفی، به اهتمام دکتر مهدی محقق، (چاپ شده ۱۳۷۸). ۴۶

تصوّف و عرفان اسلامی

۲۱. مرموزات اسدی در مزمورات داودی، نجم‌الدّین رازی، به اهتمام دکتر محمّدرضا شفیعی کدکنی و مقدّمهٔ انگلیسی دکتر هرمان لندلت (چاپ شده ۱۳۵۲). ۶

۲۲. انوار جلیّه، ملّا عبدالله زنوزی، به اهتمام سیّد جلال‌الدّین آشتیانی، با مقدّمهٔ انگلیسی از دکتر سیّد حسین نصر (چاپ شده ۱۳۵۴). ۱۸

۲۳. دیوان اشعار و رسائل اسیری لاهیجی شارح گلشن راز، به اهتمام دکتر برات زنجانی با مقدّمهٔ انگلیسی از نوش آفرین انصاری (محقّق)، (چاپ شده ۱۳۵۷). ۲۰

۲۴. کاشف الاسرار، نورالدّین اسفراینی به انضمام پاسخ به چند پرسش و رساله در روش سلوک و خلوت نشینی، با ترجمه و مقدّمه به زبان فرانسه به اهتمام دکتر هرمان لندلت (چاپ شده ۱۳۵۸، چاپ دوم پاریس ۱۳۶۴). ۵

۲۵. نصوص الخصوص فی ترجمة الفصوص (شرح فصوص الحکم محیی الدّین ابن عربی)، رکن الدّین شیرازی، به اهتمام دکتر رجبعلی مظلومی، به پیوست مقاله‌ای از استاد جلال‌الدّین همائی (چاپ شده ۱۳۵۹). ۲۵

۲۶. رباب نامه، سلطان ولد پسر مولانا جلال‌الدّین رومی، به اهتمام دکتر علی سلطانی گرد فرامرزی با مقدّمهٔ انگلیسی (چاپ شده ۱۳۵۹، چاپ دوّم ۱۳۷۷). ۲۳

۲۷. دیوان محمد شیرین مغربی، بتصحیح و اهتمام دکتر لئونارد لوئیزان و مقدّمهٔ پروفسور ان ماری شیمل و ترجمهٔ فارسی آن از داود حاتمی (چاپ شده ۱۳۷۲). ۴۳

مجموعه‌های مقالات در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی ـ ایرانی

۲۸. مجموعهٔ سخنرانیها و مقاله‌ها در فلسفه و عرفان اسلامی (بزبانهای فارسی و عربی و فرانسه و انگلیسی)، به اهتمام دکتر مهدی محقّق و دکتر هرمان لندلت (چاپ شده ۱۳۵۰). ۴

۲۹. جشن نامه کربن، مجموعهٔ رسائل و مقالات به زبانهای فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسه و آلمانی به افتخار پروفسور هانری کربن، زیر نظر دکتر سیّد حسین نصر (چاپ شده ۱۳۵۶). ۹

۳۰. بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی و کلامی و فرق اسلامی، از دکتر مهدی محقّق، با مقدّمهٔ انگلیسی از پروفسور ژوزف فان اس و ترجمهٔ آن از استاد احمد آرام (چاپ شده ۱۳۵۵، چاپ دوّم شرکت انتشار ۱۳۶۳). ۱۷

۳۱. یادنامه ادیب نیشابوری، مشتمل بر زندگانی استاد و مجموعهٔ مقالات در مباحث

علمی و ادبی، به اهتمام دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۵۶). ۳۳

۳۲. دوّمین بیست گفتار در مباحث ادبی و تاریخی و فلسفی و کلامی و تاریخ علوم اسلامی، به انضمام «حدیث نعمت خدا» مشتمل بر زندگی‌نامه و کتاب‌نامه، از دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۶۹). ۴۰

۳۳. چهارمین بیست گفتار در مباحث ادبی و فلسفی و کلامی و تاریخ علوم، دکتر مهدی محقّق، به انضمام کارنامهٔ علمی نویسنده در نمودار زمانی، (چاپ شده ۱۳۷۶). [۹]

۳۴. پنجمین بیست گفتار در مباحث علوم و معارف اسلامی ـ ایرانی، دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۷۹). ۴۹

پزشکی در جهان اسلام

۳۵. دانشنامه در علم پزشکی، حکیم میسری (کهن‌ترین مجموعه در علم پزشکی به شعر فارسی)، به اهتمام دکتر برات زنجانی و مقدّمهٔ دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۶۶). (۲)

۳۶. مفتاح الطّبّ و منهاج الطّلاب، ابوالفرج علیّ بن الحسین بن هندو (کلید دانش پزشکی و برنامهٔ دانشجویان آن)، به اهتمام دکتر مهدی محقّق و استاد محمّدتقی دانش پژوه، و تلخیص و ترجمهٔ فارسی و انگلیسی و فهرست اصطلاحات پزشکی از دکتر مهدی محقّق (تهران چاپ شده ۱۳۶۸). (۱)

۳۷. الشّکوک علی جالینوس محمّد بن زکریّای رازی، با مقدّمهٔ فارسی و عربی و انگلیسی، به اهتمام دکتر مهدی محقّق، چاپ شده ۱۳۷۲). [۱]

۳۸. جرّاحی و ابزارهای آن، ابوالقاسم خلف بن عباس زهراوی، ترجمهٔ فارسی بخش سی‌ام کتاب التّصریف لمن عجز عن التّألیف، به اهتمام استاد احمد آرام و دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۷۴). [۵]

۳۹. طبّ الفقراء و المساکین، ابن جزّار قیروانی، به اهتمام دکتر وجیهه کاظم آل طعمه، با مقدّمهٔ فارسی و انگلیسی از دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۷۵). [۸]

۴۰. رسالهٔ حنین بن اسحق به علیّ بن یحیی دربارهٔ آثار ترجمه شده از جالینوس، متن عربی

با ترجمهٔ فارسی و مقدّمهٔ فارسی و انگلیسی، به اهتمام دکتر مهدی محقق (چاپ شده ۱۳۷۹). ۴۸

کلام و عقائد اسلامی (شیعی امامی)

۴۱. تلخیص المحصّل، خواجه نصیرالدّین طوسی، بانضمام رسائل و فوائد کلامی از آن حکیم، به اهتمام استاد شیخ عبدالله نورانی (چاپ شده ۱۳۵۹). ۲۴

۴۲. اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، مارتین مکدرموت، ترجمه از انگلیسی به فارسی به وسیلهٔ استاد احمد آرام (چاپ شده ۱۳۶۳، چاپ دوّم دانشگاه تهران ۱۳۷۲). ۳۵

۴۳. الباب الحادی عشر، العلّامة الحلّی، مع شرحیه: النّافع یوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر، مقداد بن عبدالله السّیوری. مفتاح الباب، ابوالفتح بن مخدوم الحسینی العربشاهی، به اهتمام دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۶۵)، چاپ دوم و سوم آستان قدس رضوی مشهد ۱۳۶۸ و ۱۳۷۰). ۳۸

۴۴. اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، محمّد بن محمّد بن نعمان ملقّب به شیخ مفید، به انضمام شرح احوال و آثار شیخ و مقدّمهٔ انگلیسی دکتر مارتین مکدرموت، به اهتمام دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۷۲). ۴۱

کلام و عقائد اسلامی (اهل سنّت)

۴۵. الشّامل فی اصول الدّین، امام الحرمین جوینی، به اهتمام پروفسور ریچارد فرانک و ترجمهٔ مقدّمهٔ آن از دکتر سیّد جلال‌الدّین مجتبوی (چاپ شده ۱۳۶۰). ۲۷

۴۶. الدّرة الفاخرة، عبدالرّحمن جامی، به پیوست حواشی مؤلّف و شرح عبدالغفور لاری و حکمت عمادیّه، به اهتمام دکتر نیکولا هیر و دکتر سیّد علی موسوی بهبهانی و ترجمهٔ مقدّمهٔ انگلیسی آن از استاد احمد آرام (چاپ شده ۱۳۵۸). ۱۹

کلام و عقائد اسلامی (شیعی اسماعیلی)

۴۷. دیوان ناصرخسرو (جلد اوّل، متن بانضمام نسخه بدلها)، به اهتمام استاد مجتبی مینوی و دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۵۷)، چاپهای سوّم و چهارم و پنجم دانشگاه تهران. ۱۳۵۶ و ۱۳۶۸ و ۱۳۷۰). ۲۱

۴۸. کتاب الإصلاح، ابوحاتم احمد بن حمدان الرّازی، به اهتمام دکتر حسن مینوچهر و دکتر مهدی محقّق، با مقدّمهٔ انگلیسی از دکتر شین نوموتو و ترجمهٔ فارسی آن از دکتر سیّد جلال‌الدّین مجتبوی، (چاپ شده ۱۳۷۷). ۴۲

فلسفهٔ تطبیقی

۴۹. بنیاد حکمت سبزواری، پروفسور ایزوتسو، تحلیلی تازه و نو از فلسفهٔ حاج ملّا هادی سبزواری، ترجمهٔ دکتر سیّد جلال‌الدّین مجتبوی، با مقدّمه‌ای از دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۵۹، چاپ دوّم دانشگاه تهران ۱۳۶۸). ۲۹

۵۰. مطالعه‌ای در هستی شناسی تطبیقی، از دیدگاه صدرالدّین شیرازی و مارتین هایدگر، پروفسور الب ارسلان آچیک گنج، ترجمهٔ محمّدرضا جوزی (چاپ شده ۱۳۷۸). ۴۷

اسلام و نوگرائی

۵۱. درآمدی بر جهان شناسی اسلامی، دکتر سیّد محمّد نقیب العطّاس، ترجمهٔ فارسی از محمّد حسین ساکت و حسن میانداری و منصوره کاویانی (شیوا) و محمّدرضا جوزی، با مقدّمهٔ دکتر مهدی محقّق در شرح حال نویسنده، (چاپ شده ۱۳۷۴). [۴]

۵۲. اسلام و دنیویگری (سکولاریسم)، دکتر سیّد محمّد نقیب العطّاس، ترجمهٔ فارسی از احمد آرام با مقدّمهٔ مهدی محقّق در شرح حال نویسنده، (چاپ شده ۱۳۷۵). [۶]

اخلاق فلسفی

۵۳. جاویدان خرد، ابن مسکویه، ترجمهٔ تقی‌الدّین محمّد شوشتری، به اهتمام دکتر بهروز ثروتیان با مقدّمهٔ به زبان فرانسه از پروفسور محمّد ارکون و ترجمهٔ آن از دکتر رضا داوری اردکانی (چاپ شده ۱۳۵۵). ۱۶

۵۴. الدّراسة التّحلیلیّة لکتاب الطّبّ الرّوحانی لمحمّد بن زکریّا الرّازی، به زبان عربی و فارسی و انگلیسی، با متن چاپی و خطّی، و فرهنگ اصطلاحات به اهتمام دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۷۸). ۴۴

منطق

۵۵. منطق و مباحث الفاظ، مجموعهٔ رسائل و مقالات دربارهٔ منطق و مباحث الفاظ (به زبانهای فارسی و عربی و فرانسه و انگلیسی) به اهتمام پروفسور ایزوتسو و دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۵۳، چاپ دوم دانشگاه تهران، ۱۳۷۰). ۸

۵۶. کتاب المناهج فی المنطق، صائن‌الدّین ابن ترکهٔ اصفهانی، با مقدّمهٔ فارسی و عربی، به اهتمام دکتر ابراهیم دیباجی، (چاپ شده ۱۳۷۶). [۱۰]

کشاورزی در جهان اسلام

۵۷. آثار و احیاء، رشیدالدّین فضل الله همدانی (متن فارسی دربارهٔ فن کشاورزی) به اهتمام دکتر منوچهر ستوده و استاد ایرج افشار و مقدّمهٔ دکتر مهدی محقّق (تهران چاپ شده ۱۳۶۸). (۴)

اصول فقه

۵۸. معالم الدّین و ملاذ المجتهدین معروف به معالم الاصول، شیخ حسن بن شیخ زین‌الدّین شهید ثانی، با مقدّمهٔ فارسی و ترجمهٔ چهل حدیث در فضیلت علم و تکریم علما، به اهتمام دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۶۲، چاپ دوّم مرکز انتشارات علمی و فرهنگی (چاپ شده ۱۳۶۴). ۳۰

دامپزشکی در جهان اسلام

۵۹. دو فرس نامهٔ منثور و منظوم، (دو متن فارسی مشتمل بر شناخت انواع نژاد و پرورش و بیماریها و روش درمان اسب)، به اهتمام علی سلطانی گرد فرامرزی و مقدّمهٔ دکتر مهدی محقّق (تهران چاپ شده ۱۳۶۶). (۳)

متفرقه

۶۰. هزار و پانصد یادداشت در مباحث لغوی و ادبی و تاریخی و فلسفی و کلامی و تاریخ علوم، گردآورنده دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۷۸). ۴۵

پیشگفتار

نهضت ترجمه در اسلام

کلمهٔ «ترجمه» در زبان عربی مصدر رباعی مجرّد است. **تَرْجَمَ کلامَهُ**: تفسیر کرد سخن وی را، ترجمه کرد و **هو التَّرجُمان**: تفسیرکننده[1]. کلمهٔ «ترجمان» در ادب فارسی و عربی بسیار بکار رفته است:

بازیست بیش حکمت یونانم — زیرا که ترجُمان طواسینم[2]

مَلاعِبُ جِنَّةٍ لوسَارَ فیها — سُلیمانٌ لَسَارَ بترجُمان[3]

میرسیّد شریف جرجانی آن را معرّب «ترزفان» یعنی ترزبان دانسته در حالی که این کلمه با کلمهٔ «ترجوم» عبری به معنی توضیح دادن، تفسیر کردن هم‌ریشه است[4].

امر ترجمه از دوره امویان آغاز شد و در دوره بنی‌عبّاس یعنی از زمان منصور تا عهد مأمون به نهایت کمال خود رسید و مرکز این جریان علمی شهر مدینةالسّلام یعنی بغداد بوده است.

مورّخان اسلامی سیر علوم و فلسفه و انتقال آن از آتن را بدین نحو یاد کرده‌اند که فلسفهٔ مدنیّه از سقراط و افلاطون و ارسطو آغاز شد و سپس به ثاوفرسطس و اوذیمس و آیندگان آنان رسید و پس از آن مجلس تعلیم از آتن به اسکندریّهٔ مصر منتقل گشت و در زمان عمر بن عبدالعزیز از اسکندریّه به انطاکیّه و سپس به حرّان و

---

۱. مقدّمة الادب، زمخشری، ذیل همین کلمه.

۲. دیوان ناصرخسرو، ۳۸/۶۰.

۳. شرح دیوان متنبی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۴. التنبیه و الاشراف، مسعودی، ص ۶۹.

بعد به بغداد انتقال یافت[1].

علّت انتقال مجلس تعلیم از آتن به اسکندریّه این بود که ظهور دعوت مسیح در بلاد روم موجب شد که همهٔ ساکنان آن دیار مسیحی بشوند و در نتیجه گروهی از فلاسفهٔ بزرگ در اسکندریّه آشکار گشتند و همّت بر نظر به کتب قدما گماشتند. آنان همه کتابهای جالینوس را مختصر ساختند و از آنها جُمل و جوامع به وجود آوردند تا حفظ و یادگیری آنها آسان گردد.[2]

مشهور چنان است که نخستین کسی که کتابهای یونانی را به زبان عربی برگردانید خالد بن یزید بن معاویه بود که علاقهٔ فراوانی به کیمیا داشت. او که به حکیم آل مروان شهرت داشت مردی عالم و فاضل بود و به علوم عنایت و همّت و محبّت می‌ورزید و چون توجّهی خاص به علم صنعت یعنی کیمیا داشت فرمان داد تا گروهی از فیلسوفان یونانی که در مصر ساکن بودند احضار شوند تا آنان کتابهای کیمیا را از یونانی و قبطی به عربی ترجمه کنند و این نخستین بار بود که در اسلام ترجمه از زبانی به زبان دیگر صورت می‌گرفت.[3]

ابن ابی‌اصیبعه در شرح حال ماسرجویه متطبّب بصره می‌گوید که او کتاب اهرن (Heron) را از سریانی به عربی ترجمه کرد، او مذهب یهودی داشت و محمّد بن زکریّای رازی در کتاب حاوی خود هرجا که می‌گوید: «قال الیهودی» او را مورد نظر دارد و سپس از ابن جلجل نقل می‌کند که ماسرجویه در ایام بنی‌امیه بود و در زمان مروان وفات یافت او کتاب اهرن را به عربی گزارش کرده است و این همان کتابی است که عمر بن عبدالعزیز در کتابخانه‌ها یافته و نزد خود آورده و در زیر جانماز خود نهاده بوده و استخاره می‌کرد که آیا آن را برای انتفاع مسلمانان در اختیار آنان قرار بدهد یا نه؟ تا پس از چهل روز مصمّم شد که آن کتاب را در دسترس مسلمانان بگذارد.[4]

از کسانی که بعدها به آوردن کتب از روم عنایت ورزیده‌اند محمّد و احمد و حسن فرزندان شاکر منجّم‌اند که حنین بن اسحق و دیگران را به روم اعزام داشتند و آنان با خود کتابهای طریف و مصنّفات غریب در فلسفه و هندسه و موسیقی و

---

۱. التنبیه و الاشراف، مسعودی، ص ۱۰۵.

۲. طبقات الاطباء و الحکماء، ابن جلجل، ص ۵۱.

۳. الفهرست، ابن النّدیم، ص ۳۰۴.

۴. عیون الانباء فی طبقات الاطبّاء، ابن ابی‌اصیبعه، ص ۲۳۲.

ارثماطیقی (= حساب arithmetic) و طب را آوردند.[1]

ابن‌ندیم در فهرست خود اسامی مترجمان از زبان یونانی و سریانی و هندی و نبطی به عربی را ذکر کرده است.[2]

دانشمندان سیر تحوّل و تاریخ ترجمه را به سه دوره تقسیم کرده‌اند:

دورهٔ اوّل از خلافت ابوجعفر منصور تا وفات هارون‌الرّشید یعنی از ۱۳۶ تا ۱۹۳ هجری و طبقهٔ اوّل از مترجمان در این دوره می‌زیسته‌اند از جمله یحیی بن بطریق مترجم مجسطی که در روزگار منصور می‌زیسته و جرجیس بن جبرائیل طبیب که در سال ۱۴۸ در قید حیات بوده و عبدالله بن مقفّع که در سال ۱۴۳ درگذشته و برخی از کتابهای منطقی ارسطو را ترجمه کرده است و یوحنّا بن ماسویه که در ایّام رشید بوده و متوکّل را نیز درک کرده و عنایت او بیشتر به کتابهای پزشکی بوده است و سلّام ابرش که در ایّام برامکه بوده و همچنین باسیل مطران.

دورهٔ دوّم از حکومت مأمون یعنی ۱۹۸ تا ۳۰۰ است و این دورهٔ طبقهٔ دوّم از مترجمان است از جمله یوحنّا بن بطریق و حجّاج بن مطرکه در ۲۱۴ می‌زیسته و قسطا بن لوقا بعلبکی که در سال ۲۲۰ زندگی می‌کرده و عبدالمسیح بن ناعمهٔ حمصی که در سال ۲۲۰ در قید حیات بوده و حنین بن اسحق که در سال ۲۶۰ و یا ۲۶۲ درگذشته و پسرش اسحق بن حنین که در سال ۲۹۸ وفات یافته و ثابت بن قرّه حرّانی که در سال ۲۸۸ از دنیا رفته و حبیش بن الحسن معروف به حبیش اعسم خواهرزادهٔ حنین که در سال ۳۰۰ وفات کرده است. در این دوره کتابهای بقراط و جالینوس و ارسطو و قسمتی از کتابهای افلاطون و تفاسیر این کتب ترجمه شده است.

دورهٔ سوّم از سال ۳۰۰ هجری که تاریخ وفات حبیش است تا نیمهٔ قرن چهارم و از مترجمان این دوره می‌توان از افراد زیر نام برد: متی بن یونس که تاریخ وفاتش مجهول است و مسلّم آنست که او میان سنوات ۳۲۰ و ۳۳۰ در بغداد زندگی می‌کرده است و سنان بن ثابت بن قرّه متوفّی ۳۶۰ و یحیی بن عدی متوفّی ۳۶۴ و ابوعلی ابنْ زرعه که از سال ۳۳۱ تا ۳۸۹ می‌زیسته و هلال بن هلال حمصی و

---

۱. الفهرست، ص ۳۰۴.

۲. الفهرست، ص ۳۰۵ ـ ۳۰۴.

عیسی بن چهاربخت و اینان بیشتر به ترجمه کتب منطقی و طبیعی ارسطو و آثار مفسّران ارسطو همچون اسکندر افرودیسی و یحیی نحوی و مانند این دو اشتغال داشتند.[1]

با توجّه به کتابهایی که به وسیلهٔ دانشمندان یاد شده ترجمه گردیده می‌توان حدس زد که همهٔ آنها در یک درجه از قوّت و ضعف نبوده و روش آنان نیز از هم متمایز بوده است و این نکته‌ای بوده است که دانشمندان اسلامی متوجّه آن شده‌اند.

از دانشمندانی که اشاره به روش‌های گوناگون ترجمه در اسلام کرده‌اند صلاح‌الدّین صفدی است که در این باره می‌گوید:

مترجمان را در نقل کتابها به زبان عربی دو روش بوده است: یکی روش یوحنّا بن بطریق و ابن ناعمهٔ حمصی و دیگران و آن این بود که به کلمات مفرده یونانی و معنی مدلول آن نظر می‌افکندند و کلمه‌ای مفرد از زبان عربی که مرادف آن در دلالت بر آن معنی باشد انتخاب می‌کردند که کلمهٔ یونانی به کلمهٔ عربی تبدیل می‌گردید و با آن تبیین می‌شد و با پیوستن کلمات جمله‌ای عربی پدید می‌آمد.

این روش از دو جهت نادرست است یکی آنکه در زبان عربی کلماتی یافت نمی‌شد که برابر همهٔ کلمات یونانی باشد از این جهت است که در خلال ترجمه بسیاری از الفاظ یونانی به صورت خود باقی مانده است و دیگر آنکه خواص ترکیب و روابط اسنادی یک زبان همیشه با زبان دیگر تطبیق نمی‌کند و نیز در استعمال مجازات که در هر زبانی موجود است خلل وارد می‌آید.

روش دیگر، روش حنین بن اسحق و جوهری و دیگران است که محصول معنای جمله‌ای را در ذهن می‌آوردند و آن محصول معنا را طی جمله‌ای در زبان دیگر بیان می‌کردند و این روش درست‌تر است از این جهت است که کتابهای حنین بن اسحق نیازی به تهذیب ندارد مگر در علوم ریاضی که او مهارتی در آنها نداشت برخلاف کتابهای پزشکی و منطقی و الهی که ترجمه‌های او ازین کتب نیازی به اصلاح ندارد.[2]

---

۱. عصرالمأمون، احمدفرید رفاعی، ص ۳۸۰ ـ ۳۷۹. ۲. الغیث المسجم فی شرح لامیةالعجم، صفدی، ج ۱، ص ۷۹.

چنانکه یاد شد در دورهٔ مأمون ترجمه ازکتابهای بیگانگان به اوج تعالی و ترقی خود رسید چه آنکه او کتابخانه‌ای مخصوص را مرکز این امر قرار داده بود و همین است که به «بیت‌الحکمة» یا «خزانةالحکمة» یا به قول بلعمی به «گنج‌خانه مأمون» معروف گشته است. بسیاری از دانشمندان و مترجمان در آنجا مشغول تحقیق و ترجمه بودند. یحیی ابن ابی‌منصور موصلی منجّم صاحب رصد در زمان مأمون و محمّد بن موسی خوارزمی صاحب زیج از خازنان این بیت‌الحکمه بودند و همچنین احمد طیّبی معروف به صنوبری و فضل بن نوبخت ازکسانی بودند که در آنجا به مطالعه و استنساخ و ترجمه و تألیف اشتغال داشتند.[1]

حنین بن اسحق

ابوزید حنین بن اسحق العبادی[2]، منسوب به عباد که به چند قبیلهٔ عربی که در قرون اوّل مسیحی در حیره بر نصرانیّت گرد آمده بودند اطلاق شده است و شاعر عرب در این شعر اشاره به آنان کرده است:

یَسْقِیکَهَا مِنْ بَنِی العبادِ رَشَا　　　مُنْتَسَبٌ عِیدُهُ إلَی الأحَدِ[3]

او در سال ۱۹۴ در حیره به دنیا آمد. حیره که در سریانی «حیرتا» آمده به معنی باروی شهر و لشکرگاه و دیر است و این شهر پایتخت لخمی‌های جنوب عراق بوده که مورد حمایت ساسانیان بر ضدّ حمله‌های رومیان بوده‌اند.[4] اسحق پدر حنین صیدلانی (= داروساز) بود و با حشائش و عقاقیر و اعشاب و نباتات و گیاهان داروئی سر و کار داشت.[5] از خانوادهٔ او شاگرد و همکار او در ترجمه حبیش بن الحسن الاعسم خواهرزاده‌اش شناخته شده است. حنین نخست نزد پدرش به تعلّم طب پرداخت و در چهار زبان عربی و سریانی و یونانی و فارسی مهارت یافت و سپس مبانی پزشکی را در مدرسه و بیمارستان جندیشاپور استوار ساخت. او زبان عربی را در بصره با اعتماد بر کتاب العین خلیل بن احمد فراهیدی فراگرفت و آن کتاب را به بغداد آورد و در بغداد به حلقهٔ درس پزشک مشهور یوحنّا بن ماسویه

---

۱. عصرالمأمون، ج ۱، ص ۳۷۵.
۲. به فتح عین و تخفیف با.
۳. عیون الانباء، ج ۲، ص ۱۳۹.
۴. مقدّمهٔ جوامع حنین بن اسحق فی الآثار العلویة، ص ۱۳.
۵. تاریخ الحکماء، ص ۱۷۴.

متوفّی ۲۴۳ حضور یافت و متون طبی را بر او قرائت کرد.[۱] او در عین حال با مراکز علمی از جمله خزانة الحکمة یا بیت الحکمة بغداد ارتباط پیداکرد. بیت الحکمة که نخست به صورت کتابخانه در زمان ابوجعفر منصور شکل گرفته بود در زمان هارون‌الرّشید گسترش یافت و در عهد مأمون و سپس متوکّل به بالاترین مرتبهٔ خود به عنوان یک مرکز بزرگ علمی که اروپائیان از آن تعبیر به «آکادمی» می‌کنند رسید. حنین بن اسحق که تشنهٔ آموختن علم و معرفت به ویژه علم پزشکی بود همواره بر استاد خود یوحنّا بن ماسویه پرسشهایی را عرضه می‌داشت که پاسخ آن بر استاد دشوار بود و استاد روزی از سر پرخاش به شاگرد جوان خود گفت: «اهل حیره را به علم پزشکی چه کار؟ تو باید بروی و بر سر راه فلوس بفروشی»[۲].

حنین مجلس درس استاد را ترک گفت و دانست که مقصود استاد این بوده که فقط جندیشاپوریان لیاقت پزشک شدن را دارند و این حرفه از میان آنان نباید بیرون برود و تاجرزادگان نباید بدان دست یابند. او پس از ترک درس یوحنّا بن ماسویه به سیر آفاق و انفس پرداخت و به بلاد روم و آسیای صغیر سفر کرد تا آنکه به اسکندریّه رسید و به تقویت زبان یونانی که کلید علم و فرهنگ بود پرداخت و در فنّ ترجمه به پایه‌ای رسید که از او تعبیر به «حنین التّرجمان» شد.[۳]

ابن جلجل می‌گوید که او عالم به زبان عرب و فصیح به زبان یونانی و بارع در هر دو زبان گردید و به بلاغتی دست یافت که علل هر دو زبان را به خوبی فراگرفت تا بدانجاکه کتابی تحت عنوان احکام الاعراب علی مذهب الیونانیّین[۴] را تألیف کرد و به پایه‌ای رسید که پس از اسکندر افرودیسی کسی به دانایی او در زبان عربی و یونانی نبود.[۵] او در سال ۲۱۱ با دست پر به بغداد بازگشت و با وجود جوانی با اعاظم متعلّمان آن دیار رقابت و منافست می‌نمود.

قفطی داستان آشتی کردن او با یوحنّا بن ماسویه را که پیش از این او را تحقیر کرده و از خود رانده بود چنین بیان می‌کند:

«یوسفِ طبیب ذکر کرد که روزی نزد اسحاق بن الحسین بودم. مردی را دیدم که

---

۱. تاریخ مختصر الدول، ص ۲۵۰.
۲. بیهقی، تاریخ الحکماء، ص ۱۷۴.
۳. فردوس الحکمة، ص ۸.
۴. الفهرست ابن الندیم، ص ۴۲۴.
۵. بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ص ۳.

موی سرش از درازی روی او را فرو پوشیده، می‌گذشت. و شعری به لغت رومی، از اومیرس (= هومر) شاعر، می‌خواند. یوسف مذکور می‌گوید آواز او به گوش من شبیه به آواز پسری آمد که می‌شناختم او را. بانگی بر وی زدم. جواب داد. و همان پسر بود! از حال وی استفسار کردم. همین قدر گفت: یوحنّاء قحبه‌زاده را گُمان آنکه مُحال است که عِبادی علم تواند آموخت! و من از دین نصرانیّت بری باشم اگر راضی شوم به تعلّم طبّ، تا محکم سازم لسان یونانی را. و از تو التماس می‌کنم که خبر من پوشیده داری!

باری، مدّت سه سال بر این بگذشت که اصلاً به او برنخوردم. تا روزی به منزل جبرئیل بن بُختیشوع داخل شدم. حُنَیْن را دیدم که آنجاست و ترجمه کرده کتابی را از کتب تشریح جالینوس. و جبرئیل از روی تعظیم و تبجیل با وی خطاب می‌کند! این معنی در نظر من به غایت عظیم نمود، چنانکه جبرئیل آن را از من دریافت و گفت: این تکریم از من دربارهٔ این جوان بسیار مشمر. به خدای قسم که اگر عمر یابد سرجیس را فضیحت گرداند! و سرجیس مذکور، عالِمی بود از اهل رأس العین، مشهور به استادی در نقل علوم یونانیّین به لغت سریانی. پس حُنَیْن بیرون رفت و بر عَقِب او من بیرون آمدم. دیدم بر سر راه انتظار من می‌بَرَد. چون برسیدم، گفت: پیش از این التماس کرده بودم که خبر من آشکار نسازی. اکنون التماس دارم که آنچه از ابی‌عیسیٰ، جبرئیل دربارهٔ من شنیدی، ظاهر گردان!» گفتم: «چُنین باشد. بگویم با یوحنّا آنچه در مدح تو از جبرئیل شنیدم». چون این بگفتم، بیرون آورد از آستین خود نسخه‌ای و گفت: «این را به یوحنّا بده. و چون ببینی که از آن اعجاب کند، بگوی که عمل حُنَیْن است».

پس نزد یوحنّا شدم و چون فصلی چند از آن نسخه که موسوم بود به جوامع مطالعه کرد، تعجّبی بسیار نمود. و گفت: «پنداری در عصر ما از خدای سبحانه و تعالیٰ، به کسی وحی می‌رسد!» گفتم: «چگونه است این؟» گفت: «این ترجمه نیست مگر عمل کسی که مؤیّد باشد به روح‌القدس!» این وقت گفتم: «این عمل حُنَیْن بن اسحاق است، همان کس که از مجلس خود بیرونش کردی! و فرموده بودی که به فلوس‌فروشی نشیند!»

و نقل کردم آنچه شنیده بودم دربارهٔ او از جبرئیل.

پس یوحنّا متحیّر بماند. و از من درخواست نمود که میان ایشان اصلاح کنم. چنان کردم. و بعد از این، یوحنّا دربارهٔ وی احسان و افضال همواره مبذول داشتی. و روز بروز، کار وی قوّت می‌گرفت. و در نقول و تفاسیر، امور عجیبه، از وی ظاهر می‌شد، تا گردید منبع علوم و معدن فضایل[1].

از آنجا که جبرئیل بن بختیشوع قدر و منزلتی نزد مأمون خلیفهٔ عبّاسی داشت حنین هم به همان پایه‌ها نائل گردید. از این روی درگذشت جبرئیل نه تنها اثری در مقام حنین نکرد بلکه با علم سرشاری که داشت توانست بیش از پیش نزد او مقرّب گردد گذشته از اینکه یوحنّا بن ماسویه هم او را درکنف حمایت خود گرفت و کتابهای متعدّدی را از جالینوس و دیگران برای او ترجمه کرد. با این علم فراوان و ترجمه‌های سودمند مأمون حنین را رئیس دیوان ترجمه در بیت الحکمه منصوب کرد و چنانکه ابن ابی‌اصیبعه می‌گوید مأمون هم‌وزن کتابهایی که حنین ترجمه می‌کرد به او زر سرخ می‌بخشید و او از همین مقام در زمان الواثق بالله برخوردار بود چنانکه با سایر فیلسوفان و پزشکان در محضر او برای مشاوره می‌نشست و در زمان متوکّل او به اوج اعلای شهرت علمی رسید و پیش از آنکه او را به عنوان رئیس پزشکان منصوب گرداند از او امتحانی دربارهٔ خلوص و صداقت او به عمل آورد که قفطی داستان آن امتحان را چنین بیان می‌کند:

«گویند روزی او را طلبید و اولاً خِلعت گرانبها و توقیع اِقطاعی مشتمل بر پنجاه هزار درهم عطا فرمود. و حُنَیْن مراسم شکر و دعا و ثنا بجا آورد. و بعد از جریان هرگونه سخنان، خلیفه اظهار فرمود که مرا دشمنی است. و می‌خواهم دفع او، به دوائی قاتل، نمایم. باید که تدبیر چُنین دوائی کنی! و نباید این امر فاش و آشکارا باشد! بلکه در اِخفاء و اِسرار آن کمال مبالغت باید نمود!

حُنَیْن گفت: یا امیرالمؤمنین! هرگز تعلّم چُنین دوائی نکرده‌ام و نیاموخته‌ام و نمی‌شناسم مگر این ادویهٔ نافعه را، و هرگز در ضمیرم خطور نکرده بود که امیرالمؤمنین چنین خدمتی خواهد فرمود! اکنون که امیرالمؤمنین می‌خواهد، رخصت فرماید بنده را، تا برود و تعلّم نماید آنرا که امیرالمؤمنین می‌فرماید!

---

۱. ترجمهٔ تاریخ الحکمای قفطی، ص ۲۴۱.

خلیفه دیگر بار در ترغیبات افزود و ترهیبات با آن برآمیخت. و از حُنَیْن بغیر مثل جواب اوّل، ظاهر نمی‌شد.

پس خلیفه فرمان داد، تا وی را در بعضی از قِلاع محبوس گردانیدند. و کسان بر وی موکّل گردانید، تا، وقتاوقت، خبر او رسانیدندی. و مدّت یک سال در آن محبس بماند. و همهٔ اوقات صرف نقل و تفسیر و تصنیف کردی. و پروای آن حبس و مشقّت از وی ظاهر نگشتی. و چون سال برآمد، خلیفه دیگر باره به احضار او فرمان داد. و اموال گرامی طرفی و آلات شکنجه و تعذیبات طرفی، در نظر او، بنهاد. و همان تکلیف سابق اعاده فرمود. و گفت: مقصود به دیر کشید. و لابُدّ اجابت آنچه خواسته‌ام باید کرد که این اموال، و اضعاف آن، تو را خواهد بود و اگر بر امتناع اصرار خواهی کرد، این عقوبات خواهی کشید. و عاقبت به قتل تو خواهد انجامید! دیگر باره حُنَیْن عرض کرد که یا امیرالمؤمنین سخن همان است که عرض کرده‌ام. و مرا معرفت به آنچه مقصود امیرالمؤمنین است، حاصل نیست و تعلّم آن نکرده‌ام. و جز در تعلّم اشیاء نافعه کوشش ننموده‌ام! باز خلیفه گفت: در قتل خود سعی می‌کنی! و لامُحاله امر به قتل تو می‌کنم!. گفت: یا امیرالمؤمنین مرا پروردگاریست که در موقف اعظم بازخواست حقّ من خواهد کرد. پس اگر امیرالمؤمنین اختیار آن خواهد فرمود که بر نفس خویشتن ظلم فرماید، اختیار اوراست! این وقت، خلیفه تبسّم نمود و گفت: یا حُنَیْن خوش باش! و از جانب ما خاطر جمع دار که مقصود ما از آنچه کردیم، امتحان تو بود، زیراکه ما را حذر و احتراس از کید ملوک باید داشت. خواستیم که از جانب تو ما را اطمینان و وثوق حاصل آید، تا به علوم تو منتفع توانیم شد.

حُنَیْن زمین ببوسید. و لوازم شکر و سپاس به تقدیم رسانید. خلیفه گفت: یا حنین! دیدی که در هر یک از حالتَیْن مثوبت و عقوبت آثار صدق ظاهر بود؟ چه مانع شد ترا از اجابت مطلوب؟

گفت: دو چیز، یا امیرالمؤمنین! اوّل دینداری، زیراکه بِنای دین ما بر استعمال خیر و نیکی و احسان است، با اعدا و دشمنان، چه جای اصدقا و دوستان! و دیگر مقتضای صناعت که تحرّز است از اِضرار به اَبناء جنس، زیراکه وضع صناعت طبّ برای منفعت بنی نوع و معالجت ایشان است. مع ذلک، عهدی مؤکّد به اَیْمان مغلّظه

از استادان، در رقاب شاگردان، خلفاً عن سلف، شده که هرگز توصیف ادویهٔ قتّاله ننمایند. لاجرم، تا مخالفت این دو امر شریف نکرده باشم، دل بر هلاک نهادم. و دانستم که خداوند، جلّ شأنه، اجر بذل نفس در طاعت او، ضایع نخواهد کرد.

پس خلیفه بپسندید و گفت: بزرگ و جلیل دو شرعند که مرعی داشتی! و از اموال جزیله و خلاع فاخره، بر وی ریخته شد آنچه چون بیرون رفت از آنجا، گردیده بود بهترین مردمان از روی حال و مال و حرمت و جاه».[1]

از حنین بن اسحق آثار فراوانی به جای مانده چنانکه درکتاب آثار حنین بن اسحق که به وسیلهٔ عامر رشید السّامرائی و عبدالحمید العلوچی که در سال ۱۹۷۴ در بغداد چاپ شده است ۶۶۹ عنوان کتاب از او یاد شده است که اگر مکرّرات و مشابهات آنها را صرف‌نظر کنیم باز هم رقم شگفت‌آوری می‌شود. ازکتابهای مهم او کتاب **عشر مقالات فی العین** است که از مهمترین کتابها در چشم‌پزشکی اسلامی به شمار می‌آید و با مقدّمهٔ عربی و انگلیسی در سال ۱۹۲۸ به وسیلهٔ ماکس مایرهوف در قاهره چاپ شده است.

رسالهٔ حنین بن اسحق

از حنین بن اسحق رساله‌ای باقی مانده که آن را به علی بن یحیی نوشته و در آن آثار جالینوس را که به زبان سریانی و عربی ترجمه شده یاد کرده است. این رساله قدیم‌ترین فهرست اسلامی موجود و در عین حال نخستین کتابی است که اسلوب و روش ترجمه در اسلام در آن به طور دقیق و علمی ثبت و ضبط شده است. نسخهٔ منحصر به فردی از این رساله در کتابخانهٔ ایاصوفیه به شمارهٔ ۳۶۳۱ تحت عنوان: **رسالة الی علی بن یحیی فی ذکر ماترجم من کتب جالینوس بعلمه و بعض مالم یترجم** موجود بوده و خاورشناس آلمانی Bergshtrasser آن را به زبان آلمانی ترجمه و همراه با متن عربی در سال ۱۹۲۵ در لیپزیک به طبع رسانده است. حنین در این رساله متجاوز از صد و بیست اثر از جالینوس را یاد می‌کند و در هر یک کیفیت فراهم آوردن نسخه و ترجمه و مقابله و تهذیب و اصلاح کتاب را بیان می‌دارد و نیز

---

۱. ترجمهٔ تاریخ الحکمای قفطی، ص ۲۴۴.

نام مترجم را با ارزیابی علمی از کارش و همچنین نام کسانی را که امر ترجمه به خواهش و تشویق و حمایت آنان صورت پذیرفته در رساله می‌آورد.

چنانکه یاد شد چون رسالهٔ حنین کهن‌ترین سند موجود دربارهٔ دورهٔ ترجمهٔ علوم و فنون در اسلام است و مطالبی در آن است که در هیچ جای دیگر یافت نمی‌شود نام‌کسانی که در رساله آمده به ترتیب الفبایی با قید اینکه مترجم یا مشوّق و یا اصلاح‌کننده (= ویراستار) بوده‌اند یاد می‌شود.

مترجمان و حامیان در رسالهٔ حنین

ابراهیم بن الصّلت، مترجم عربی و سریانی، ۴۳/۴۱/۳۷

ابراهیم بن محمّد بن موسی، مشوّق و حامی، ۴۹

ابن سهدا از اهل کرخ، مترجم سریانی، ۷/۶/۵

ابوالحسن علیّ بن یحیی = علیّ بن یحیی، ۳۳/۱۴/۱۱

ابوجعفر بن موسی = محمّد بن موسی، ۶۲/۴۲/۴۱/۹/۸/۷/۶/۵/۴

ابوالحسن احمد بن موسی، مشوّق و حامی، ۴۴/۳۸/۳۷/۳۵/۳۴/۳۱/۱۸/۱۴/۴ /۶۴/۴۱/۵۶/۵۲/۵۰/۴۸/۴۶

ابوموسی بن عیسی کاتب، مشوّق و حامی، ۴۶

احمد بن محمّد معروف به ابن المدبّر، مشوّق و حامی، ۴۹

اسحق بن حنین، مترجم عربی و مشوّق و مقابل، ۵۵/۴۸/۴۷/۴۴/۳۸/۳۲/۲۹/۴/ ۶۳/۶۲/۶۱/۵۸/۵۷

اسحق بن ابراهیم طاهری، مشوّق و حامی، ۴۳

اسحق بن سلیمان، مشوّق و حامی، ۵۴/۴۳/۱۲

اسحق بن حنین، مترجم، ۵۵

اسرائیل بن زکریا معروف به طیفوری، مترجم، ۱۴

اصطفن بن باسیل، مترجم عربی و مقابل و مصلح، ۴۲/۳۹/۳۶/۳۰/۲۹/۲۸/۲۷

ایّوب رهاوی معروف به ابرش، مترجم سریانی ۲۷/۲۵-۲۲/۱۷/۶/۴و۲۶/ ۳۰-۳۲/۳۴-۳۷/۳۹/۴۱-۴۳/۴۷/۴۸/۵۰/۵۱/۵۴/۵۷/۵۸/۶۰/۶۱

بختیشوع بن جبریل، مشوّق و حامی، ۴۷/۴۶/۴۴/۳۹/۳۶/۲۰/۱۴/۱۳/۱۱/۴/

اکنون فقراتی چند از رسالهٔ حنین را نقل می‌کنیم و همین منقولات نشان می‌دهد که متجاوز از هزار سال پیش امر تصحیح و مقابلهٔ متون و همچنین ترجمه در عالم اسلام کاملاً پیشرفته بوده و نظامی استوار و اسلوبی متقن و قواعدی منظّم و ضوابطی مشخّص داشته است.

کوشش برای یافتن نسخه

در ذیل ترجمهٔ کتاب البرهان جالینوس می‌گوید:

تاکنون کسی از اهل زمان ما نسخه‌ای کامل از آن را به یونانی به دست نیاورده باوجود اینکه جبرئیل همّت زیادی به جستن آن گماشته است و من هم به جستن آن فراوان پرداختم و برای یافتن آن شهرهای جزیره و شام و فلسطین و مصر راگشتم تا اینکه به اسکندریّه رسیدم و چیزی از آن را نیافتم فقط در دمشق بود که به حدود نیمی از آن دسترسی یافتم که مقالاتی نامتوالی و ناتمام بود، و جبرئیل هم مقالاتی از آن یافت که همهٔ آنها عین مقالاتی که من یافته بودم نبود، و ایّوب آنچه را که او یافته بود برای او ترجمه کرد ولی من جانم آرام نمی‌یافت به ترجمه آن کتاب تا وقتی که خواندن آن را چنانکه باید کامل نکنم زیرا نقصان و اختلال در آن وجود داشت و من هم آرزومند و مشتاق به یافتن همهٔ کتاب بودم.

مقابله و اصلاح (= ویراستاری)

در ذیل ترجمهٔ کتاب الفرق جالینوس می‌گوید:

این کتاب را پیش از من مردی بنام ابن سهدا از اهل کرخ به سریانی ترجمه کرده بود و او در ترجمه بسیار ناتوان بود سپس آن را من در جوانی و در سن بیست

سالگی یا کمی بیشتر برای طبیبی از اهل جندی شاپور بنام شیریشوع بن قطرب از نسخه‌ای یونانی که افتادگی بسیار داشت ترجمه کردم و بعد شاگرد من حبیش از من خواست که آن را اصلاح کنم در هنگامی که من به حدود سن چهل سالگی رسیده بودم. در این وقت من نسخه‌های متعدّدی از یونانی گرد آورده بودم که با یکدیگر مقابله کردم تا اینکه نسخه‌ای فراهم گردید و سپس نسخه سریانی را با این نسخهٔ درست مقابله نمودم و چنین است عادت من در هرچه ترجمه می‌کنم.

نسخ متعدّد از ترجمهٔ مربوط به سنین مختلف

در ذیل ترجمه «فی القوی الطّبیعیة» جالینوس می‌گوید:

این کتاب را سرجس به سریانی ترجمه بدی کرده بود و سپس من آن را به سریانی برای جبرئیل بن بختیشوع ترجمه کردم در حالی که کودکی بودم که هفده بهار از زندگی من گذشته بود و پیش از آن فقط یک کتاب را که پس از این یاد می‌کنم ترجمه کرده بودم. ترجمهٔ این کتاب از نسخه‌های یونانی که افتادگی‌هائی داشت صورت پذیرفت سپس من نیک به تصفّح آن پرداختم تا آنکه افتادگی‌ها را اصلاح کردم و پس از آنکه پا به سن نهادم دوباره تصفّح نمودم و افتادگی‌های دیگری را یافتم که اصلاح کردم. این امر را به تو اعلام داشتم برای آنکه اگر از ترجمهٔ من از این کتاب نسخه‌های مختلف یافتی سبب آن را بدانی.

ترجمهٔ مجدّد بهتر از اصلاح ترجمه است

در ذیل کتاب *حیلة‌البرء* جالینوس گوید: سلمویه از من درخواست کرد که این قسمت دوّم (از *حیلة‌البرء*) را برای او اصلاح کنم و چنین می‌پنداشت که آسان‌تر و بهتر از ترجمه است. بدین منظور قسمتی از مقالهٔ هفتم را با من مقابله کرد درحالی‌که نسخهٔ سریانی در دست او و نسخهٔ یونانی در دست من بود و او متن سریانی را بر من قرائت می‌کرد و هرگاه نکته‌ای از آن با متن یونانی مخالف بود من او را آگاه می‌کردم و او اصلاح می‌نمود و بدان اندازه اصلاح کرد که دیگر کار بر او سخت آمد و برای او آشکار گشت که از نو ترجمه کردن آسان‌تر و درست‌تر و پیوستگی در آن استوارترست لذا از من خواست تا آن مقالات را ترجمه کنم.

ارزیابی کتابها هنگام ترجمه

در ذیل کتاب فی التّریاق الی بمفولیانس گوید:

گمان می‌برم که در روزگار جوانی آن را ترجمه کرده‌ام همین‌قدر می‌دانم که آن را نادرست یافتم نمی‌دانم ورّاقان آن را فاسد ساخته‌اند و یا کسی خواسته است آن را اصلاح کند و فساد کرده است.

در ذیل فی جوهر النفس علی ما هو رأی اسقلیبیادس گوید:

من این مقاله را به سریانی برای جبرئیل ترجمه کردم در وقتی که جوان بودم و به درستی آن ترجمه اطمینان ندارم زیرا آن را از روی یک نسخه که آن هم نادرست بود ترجمه کردم.

در ذیل العلل و الاعراض گوید:

این کتاب را سرجس به سریانی دو بار ترجمه کرده بود یک بار پیش از آنکه در مدرسهٔ اسکندریّه ورزیده گردد و بار دیگر پس از آن.

در ذیل فی حیلة البرء گوید:

این کتاب را سرجس به سریانی ترجمه کرده بود. ترجمهٔ شش مقالهٔ اوّل در وقتی صورت گرفته بود که او در ترجمه ضعیف بود ولی هشت مقالهٔ دیگر را هنگامی ترجمه کرد که مهارت کافی در ترجمه یافته بود بدین جهت است که ترجمهٔ این هشت مقاله بهتر از ترجمهٔ شش مقالهٔ او می‌باشد.

در ذیل جملة کتابه الکبیر فی النبض گوید:

من نمی‌پذیرم که جالینوس این مقاله را نوشته باشد زیرا مشتمل بر همهٔ نیازمندی‌ها در امر نبض نیست گذشته از اینکه مقالهٔ خوبی هم نیست شاید جالینوس وعده داده که مقاله را بنویسد ولی آمادگی آن را نیافته و برخی از جاهلان دیده‌اند که او وعده کرده و وفای به وعده ننموده، آن مقاله را نوشته و نام آن را در فهرست آورده‌اند تا وعدهٔ او راست آمده باشد.

حنین هنگام ذکر کتابهای جالینوس به طبقه‌بندی آنها نیز می‌پردازد و کتابهایی را که بر پایهٔ اندیشه‌های بقراط و ارسطو و افلاطون و اصحاب تجارب و اصحاب قیاس و اصحاب طب حیلی و سوفسطائیان و رواقیان فراهم آورده از هم ممتاز می‌سازد. و

همچنین اشاره به زمان و مکان ترجمه برخی ازکتابها می‌کند چنانکه در ذیل ترجمه برخی از مقالات کتاب **حیلة‌البرء** می‌گوید که آن در رقّه در ایّام غزوات مأمون رخ داد. و یا در ذیل کتاب **فی ترکیب الادویة** می‌گوید که آن را در زمان خلافت متوکل برای یحیی بن ماسویه انجام داده و در ذیل کتاب **فی طبیعة الجنین** می‌گوید که آن را در زمان خلافت متعز و در ذیل ترجمهٔ کتاب **انّ المحرّک الاول لایتحرّک** می‌گوید که آن را در زمان خلافت واثق ترجمه کرده است. او اشاره به کیفیت قراءت کتابها در زمان خود و مقایسهٔ آن با قراءت کتابهای پزشکی در اسکندریّه که دور یک استاد گرد می‌آیند و به خواندن و بحث و فحص در یک کتاب خاص می‌پردازند کرده است.

از امتیازات رسالهٔ حنین این است که در آن به بسیاری از اصطلاحات که مرتبط با نسخه‌برداری و مقابله و ویراستاری است برمی‌خوریم که از میان آنها می‌توانیم از اصطلاحات زیر یاد کنیم:

الاجمال: ذکر جالینوس، أنّه أجمل کتابه الکبیر فی النّبض فی مقالة واحدة. ۲۰/۳۹.

الاخراج: عملت لهذا الکتاب جُمَلا علی التّقسیم مع عشر مقالات کنت قد أخرجت جُمْلتها. ۳/۳۷

الارتیاض: و قد کان ترجم هذا الکتاب سرجس إلی السّریانیّة مرّتین مرّة قبل أن یرتاض فی کُتّاب الاسکندریّة و مرّة بعد ان ارتاض فیه. ۱۹/۱۳

استتمام الإصلاح: و کان سألنی عنها و لم استتّم إصلاحه. ۱۷/۴۲

استقصاء التّرجمه: ثمّ إنّی بأخرة استقصیت ترجمته إلی السّریانیّة. ۱۱/۳۰

الإصلاح: ثمّ عُدتُ فیه التّرجمه أو أصلحته. ۱۹/۲

إصلاح الأسقاط: و تصفّحت مقالات و أصلحت أسقاطها و أنا علی إصلاح الباقی. ۶/۳۳

إعادة التّرجمة: و کنت لأزال اهمّ بإعادة ترجمته فشغلنی عنه غیره. ۱۹/۱۴

الإفساد: و قد کان سبقنی إلی ترجمته سرجس إلّا انّه لم یفهمه فأفسده. ۸/۱۱

إفساد التّرجمه: سبقنی الی ترجمته سرجس الّا انه لم یفهمه فأسده.

الانتساخ: فاختار النّسخة الاولی و انتسخها. ۱۷/۲۸

التّخلّص: فلم یقف النّاسخ تخلّص المواضع الّتی أصلحتها فیه و تخلّص کلّ

واحد من تلك المواضع بقدر قوّته. ١٨/١٤

التصفّح: و قد كان بختيشوع بن جبريل سألني تصفّحه و إصلاح أسقاطه ففعلت. ١٥/١٤

التّصفّح و الإصلاح: فترجم ما كان بقي و تصفّحته و أصلحته و أضفته إلى المتقدّم. ٢٥/٥٩

التّفرّغ للتّرجمه: و لم أتفرّغ لترجمته ثمّ ترجمت. ٧/٤٢

تقدمة المعرفة: في تقدمة المعرفة من النّبض و غرضه فيه أن يصف كيف يستخرج سابق العلم من أصناف النّبض. ٥/١٦

الثبت: ذكرتَ ـ أكرمك الله ـ الحاجة إلى كتاب يجمع فيه ثَبَت ما يحتاج إليه من كتب القدماء في الطّبّ. ٥/١

الجُمَل: عملت لهذا الكتاب جُملا على التّقسيم مع عشر مقالات كنت قد أخرجت جملتها. ٢/٣٧

الجامع: بعض المحدث جمعه من كتب جالينوس وكان الجامع له ضعيفاً. ١٣/٢٦

الجوامع: و أنا أن فأخرجت جوامعه على طريق التّقسيم. ١٥/٤٢

سابق العلم: و هذا الكتاب يعدّ من سابق العلم. ١٠/١٧

السّقط: و المقالة التّاسعة خلا شيئا من أوّلها فإنّه سقط. ١١/٥١

الصّحيح و المشكوك: و هذه الثّلث المقالات هي تفسير الجزء الصّحيح من هذا الكتاب و المقالتان الباقيتان فهما تفسير المشكوك فيه. ٩/٥٠

العمل: و عملت من بعد مختصراً لجوامعه. ٢١/٥٠

الغير التّام: الكتاب الغير التّام و الاستقامة و الصّحة. ١٨/١٤

الافتعال: قد وضع مقالة في ذلك غير تلك قد درست كما درس كثير من كتبه و افتعلت هذه المقالة مكانها. ٥/٤٠

الفصّ: ترجمته أنا إلى السّريانيّة و لم أجد نسخة فصّ كلام بقراط. ٢١/٥٠

كثير الخطأ منقطعا مختلطا: و كان كثير الخطأ منقطعا مختلطا فتخلّصته حتّى نسخته باليونانيّة. ٩/٥١

للمتعلّمين و إلى المتعلّمين: «إلى المتعلّمين» دلّ على أنّه ينحو في تعليمه ما يعلّم نحو قوّة المتعلّمين و أنّ له تعليماً من وراء هذا التّعليم في ذلك للمستكملين.

«للمتعلّمین» دلّ ذلک علی أنّ کتابه ذلک یحیط بجمیع العلم بذلک الفنّ إلّا انّ تعلیمه إنّما هو للمتعلّمین.۸

المبالغة فی العنایة بالتّصحیح: أصلحته منذ قریب لیوحنّا بن ماسویه و بالغت فی العنایة بتصحیحه. ۲۰/۲۲

المبالغة فی التّلخیص: و بالغت فی تلخیصه بحسب ماکان علیه ذلک الرّجل من حسن الفهم. ۱۴/۲۸

المتعلّمین و المستکملین: أمّا المتعلّم فکیما یسبق فیتصوّر فی و همه جملة الطّبّ کلّه علی طریق الرسم ... و أمّا المستکمل فکیما یقوم له مقام التّذکرة لجملة ما قد قرأه و عرفه بالکلام الطّویل. ۳/۶

المفتعل: و هو مفتعل علی لسان جالینوس و لیس هو لجالینوس و لالغیره من القدماء. ۱۲/۲۶

المقابلة: سألنی یوحنّا بن ماسویه المقابلة بالجزء الثّانی من هذا الکتاب و إصلاحه ففعلت. ۱۲/۳۵

المقابلة و الإصلاح: و قابل اسحق الأصل و أصلحته لعبدالله بن اسحق. ۱۴/۵۷

المقابلة و التّصحیح و إخراج الجُمَل: و کانت قد اجتمعت له عندی بالیونانیّة عدّة نسخ فقابلت به و صحّحته و أخرجت جُمَله بالسّریانیة. ۹/۴۳

المنسوب: و قد توجد مقالة اخری تنسب إلی جالینوس فی هذا الباب و لیس له. ۱۳/۶۴

النسخة التّامّة: و لم یقع إلی هذه الغایة إلی أحد من أهل دهرنا نسخة تامّة بالیونانیّة. ۹/۵۸

النّقصان: فانّ فی آخرها (= المقالة الخامسة عشرة من کتاب البرهان) نقصانا. ۲۰/۵۸

رسالة حنين بن إسحق الى علىّ بن يحيى فى
ذكر ما تُرْجِم من كتب جالينوس بعلمه
و بعض ما لم يُتَرْجَمْ

٣

ذكرتَ ـ أكرمك اللّه ـ الحاجة إلى كتاب يجمع فيه ثَبَت ما يحتاج إليه من كتب القدماء فى الطّبّ، و يتبيّن الغرض فى كلّ واحد منها، و ٦ تعديد المقالات من كلّ كتاب و ما فى مقالة مقالة منها من أبواب العلم لتخفّ به المؤونة على الطّالب لباب باب من تلك الأبواب عند الحاجة تعرض إلى النّظّر فيه، و يفهم فى أىّ كتاب يوجد؟، و فى أىّ مقالة منه؟، ٩ و فى أىّ موضع من المقالة؟.

و سألتَ أن أتكلّف ذلك لك فأعلمتك ـ أيّدك اللّه ـ أنّ حفظى يقصر عن الإحاطة بجميع تلك الكتب، إذ كنت قد فقدت جميع ما كنت ١٢ جمعته منها، و أنّ رجلا من السّريانيّين قد كان سألنى بعد أن فقدت كتبى شبيها بهذا فى كتب جالينوس خاصّة، و طلب منّى أن أبيّن له ما ترجمته أنا و غيرى من تلك الكتب إلى السّريانيّة و إلىٰ غيرها، فكتبت ١٥ له كتابا بالسّريانيّة نحوت فيه النّحو الّذى قصد إليه فى مسألته إيّاى

وضعه.

فسألتَ ـ أكرمك اللّه ـ أن أترجم لک ذلک الكتاب فی العاجل إلى
٣ أن يتفضّل اللّه بما هو أهله من ردّ تلک الكتب على يدک فأُضيف
إلى ما ذكرته فی ذلک الكتاب من كتب جالينوس شيئا إن كان شذّ عنّى
منها، و ذكر سائر ما وجدناه من كتب القدماء فی الطّبّ. و أنا صائر إلى
٦ ما سألت من ذلک إن شاء اللّه.

كان ـ أعزّکَ اللّه ـ أوّل ما افتتحت به ذلک الكتاب أن سمّيت الرّجل
و وصفت ما سأل، فقلت إنّک سألتنى أن أصف لک من أمر كتب
٩ جالينوس كم هى؟ و بماذا تُعرف؟ و ما غرضه فی كلّ واحد منها؟
و كم من مقالة فی كلّ واحد؟ و ماالّذى يصف فی مقالة مقالة منها؟
فأعلمتک أنّ جالينوس قد وضع كتابا نحا فيه هذا النّحو و رسم فيه ذكر
١٢ كتبه و سمّاه **فينكس** و ترجمته «الفهرست». و أنّه قد وضع مقاله
اخرى وصف فيها **مراتب قراءة كتبه**، و أنّ التماس تعرّف أمر كتب
جالينوس من جالينوس أولىٰ من التماس تعرّفه منّى. فكان من
١٥ جوابک فی ذلک أن قلت أنّه و إن كان الأمر علىٰ ما وصفت فإنّ بنا و
سائر أهل هذا الغرض ممّن يقرأ الكتب بالسّريانيّة و العربيّة حاجة إلىٰ
أن نعلم ما تُرجم من هذه الكتب إلى اللّسان السّريانىّ و العربىّ و ما لم
١٨ يُترجم، و ما كنت أنا المتولّى لترجمته دون غيرى، و ما تولّىٰ ترجمته
غيرى، و ما سبقنى إلى ترجمته غيرى، ثمّ عدت فيه فترجمته أو
أصلحته، و من تولّى ترجمة كتاب من الكتب الّتى تولّى ترجمتها
٢١ غيرى و مبلغ قوّة كلّ واحد من أولئک المترجمين فی التّرجمة و لمن

تُرجمت، و مَن الّذين ترجمت أنا لهم كلّ واحد من تلك الكتب الّـتى
تولّيت ترجمتها؟ و فى أىّ حدّ من سنّى ترجمته؟ لأنّ هذين أمرين قد
يحتاج، الى معرفتهمـا إذ كانت التّرجمة إنّما تكون بحسب قوّة المترجم ٣
للكتاب و الّذى تُرجم له، و أىّ تلك الكتب ممّا لم يُـترجـم إلى هـذه
الغاية وُجدت نسخته باليونانيّة؟ و أيّها لم توجد له نسخة او وُجد البعض
منه؟ فإنّ هذا أمر يحتـاج اليه ليعنى بترجمة ما قد وُجد منها و يطلب ما ٦
لم يوجد.

فلّما أوردتَ علىّ من هذا ما أوردتَ علمت أنّك قـد أصـبت فـى
قولك ، و أنّك قد دعوتنى إلى أمرٍ يعمّنى و ايّاك و كثيـرا من النّـاس ٩
منفعته. لكنّى لبثت مدّة طويلة أدافعك بما سألت و امطّلك بسبب فقدى
جميع كتبى الّتى جمعتها كتابا كتابا فى دهرى كلّه منذ أقبلت أفهم من
جميع ما جُلته من البلدان ، ثمّ فقدتهـا كلّها جملةً حتّىٰ لم يبق عندى و ١٢
لا الكتاب الّذى ذكرته قُبَيل و هو الّذى أثبت فيه جالينوس ذكر كتبه.

فلمّا ألححتَ علىّ بالمسألة اضطُررت إلى أن أُجيبك إلى ما سألت
مع فقدى لمـا كانت بى اليه حاجةٌ من العدّة لذلك عنـد مـا رأيتك قد ١٥
رضيت، و قد اقتصرتَ منّى على ما أحفظ من هذا الباب و أنا مبتدىء
بذلك متوكّلا على ما أرجوه من التّأييد السّماوىّ بدعائك لى مـوجز
القول فيه مـا أمكننى كما سألت مفيض جميع ما أحفظه مـن أمـر تلك ١٨
الكتب.

و أفتتح قولى بوصف ما يحتاج إلى علمه من أمر الكـتابين اللّـذين
ذكرتهما قُبَيل. ٢١

١) أمّا الكتاب الّذى سمّاه جالينوس فينكس و أثبت فيه ذكر كتبه
فهو مقالتان: ذكر فى المقالة الأولى منه كتبه فى الطّبّ، و فى المقالة
٣ الثّانية كتبه فى المنطق و الفلسفة و البلاغة و النّحو. و قد وجدنا هاتين
المقالتين فى بعض النّسخ باليونانيّة موصولتين كأنّهما مقالة واحدة. و
غرضه فى هذا الكتاب أن يصف الكتب الّتى وضع، و ما غرضه فى كلّ
٦ واحد منها، و ما دعاه إلى وضعه، و لمن وضعه، و فى أىّ حدّ من سنّه؟

و قد سبقنى إلى ترجمته إلى السّريانيّة أيّوب الرّهاوىّ المعروف
بالأبرش ثمّ ترجمته أنا إلى السّريانيّة لداود المتطبّب و إلى العربىّ لأبى
٩ جعفر بن محمّد بن موسى. و لأنّ جالينوس لم يأت فى ذلك الكتاب
على ذكر جميع كتبه أضفت إلى المقالتين مقالة ثالثة صغيرة بالسّريانيّة
بيّنت فيها أنّ جالينوس قد ترك ذكر كتب من كتبه فى ذلك الكتاب،
١٢ وعددتُ كثيرا منها ممّا رأيته و قرأته، و وصفت السّبب فى تركه ذكرها.

٢) و أمّا الكتاب الّذى عنوانه فى مراتب قراءة كتبه

١٥ فهو مقالة واحدة. و غرضه فيه أن يخبر كيف ينبغى أن ترتّب كتبه فى
قراءتها كتابا بعد كتاب من أوّلها إلى آخرها.

و لم أكن ترجمت هذه المقالة إلى السّريانيّة، و قد ترجمها ابنى
١٨ إسحق لبختيشوع و أمّا إلى العربيّة فترجمتها أنا لأبى الحسن أحمد بن
موسى و لاأعلم أنّ أحدا ترجمها قبلى.

٣) كتابه فى الفِرَق

هذا الكتاب مقالة واحدة كتبها إلى المتعلّمين. و غرضه فيها أن يصف
ما يقوله كلّ صنف من الفرق الثّلثة المختلفة فى الجنس فى تثبيت ما ٣
يدّعى و الاحتجاج له و الردّ على من خالفه. و أنا استثنيت فقلت:
«المختلفة فى الجنس» لأنّ فى كلّ واحد من هذه الثّلثة الفرق فرقا أُخَر
أيضا مختلفة فى النّوع يعرف مقالات أصحابها الدّاخل فى الطّبّ بآخره ٦
بعد أن تمعّن فيه فتعلّم ما خطب كلّ صنف منها و كيف الوجه فى الحكم
على الحقّ و الباطل منها. و كان وضع جالينوس لهذه المقالة و هو شابّ
من أبناء ثلثين سنة أو أكثر قليلا عند أوّل دخلة دخل روميّة. ٩

و قد كان ترجمه قبلى إلى السّريانىّ رجل يقال له ابن شهدا من أهل
الكرخ و كان ضعيفا فى التّرجمة، ثمّ أنّى ترجمته و أنا حدث من أبناء
عشرين سنة أو أكثر قليلا لمتطبّب من أهل جندى سابور يقال له ١٢
شيريشوع بن قطرب من نسخة يونانيّة كثيرة الأسقاط، ثمّ سألنى بعد
ذلك و أنا من أبناء أربعين سنة أو نحوها حبيش تلميذى إصلاحه بعد
أن كانت قد اجتمعت له عندى عدّة نسخ يونانيّة فقابلت تلك بعضها ١٥
ببعض حتّى صحّت منها نسخة واحدة، ثمّ قابلت بتلك النّسخة
السّريانىّ و صحّحته، و كذلك من عادتى أن أفعل فى جميع ما أُترجمه.
ثمّ ترجمته من بعد سنيّات إلى العربيّة لأبى جعفر محمّد بن موسى. ١٨

٤) كتابه فى الصّناعة الطّبّيّة

هذا الكتاب أيضا مقالة و لم يعنونه جالينوس إلى المتعلّمين لأنّ ٢١

المنفعة فى قراءته ليست تخصّ المتعلّمين دون المستكملين، و ذلك أنّ
غرض جالينوس فيه أن يصف جميع جُمَل الطّبّ بقول وجيز و ذلك
٣ نافع للمتعلّمين و للمستكملين. أمّا المتعلّم فكيما يسبق فيتصوّر فى
وهمه جملة الطّبّ كلّه على طريق الرّسم ثمّ يعود بعد ذلك فى جزء
جزء منه فيتعلّم شرحه و تلخيصه و البراهين عليه من الكتب الّتى بالغ
٦ فيها فى الشّرح. و أمّا المستكمل فكيما يقوم له مقام التّذكرة لجملة ما قد
قرأه و عرفه بالكلام الطّويل. و أمّا المعلّمون الّذين كانوا يعلّمون فى
القديم الطّبّ بالإسكندريّة فنظموا هذا الكتاب بعد كتاب **الفرق**، ثمّ من
٩ بعده **فى النّبض إلى المتعلّمين**، و بعده المقالتين **فى مداواة الأمراض إلى**
اغلوقن و جعلوها كأنّها كتاب واحد ذو خمس مقالات و عنونوها عنوانا
واحدا عامّا إلى المتعلّمين.

١٢ و قد كان ترجم هذه المقالة أعنى الصّناعة الطّبّيّة عدّة منهم: سرجس
الرّأس عينىّ قبل أن يقوى فى التّرجمة، و منهم ابن سهدا و منهم أيّوب
الرّهاوىّ. و ترجمته أنا بعد لداود المتطبّب. و كان داود المتطبّب هذا
١٥ رجلا حسن الفهم حريصا على التّعلّم. و كنت فى الوقت الّذى ترجمته
شابّا من أبناء ثلثين سنة أو نحوها و كانت قد التأمت لى عدّة صالحة من
العلم فى نفسى و فيما ملكته من الكتب، ثمّ ترجمته إلى العربيّة لأبى
١٨ جعفر محمّد بن موسى.

٥) كتابه فى النّبض إلى طوثرن و إلى سائر المتعلّمين

٢١ هذا الكتاب مقالة واحدة. و غرضه فيها أن يصف ما يحتاج المتعلّم

إلى علمه من أمر النّبض، و يعدّد أوّلا فيه أصناف النّبض و ليس يذكر
فيه جميعها لكن ما يقوى المتعلّمون على فهمه منها، ثمّ يصف بعد
الأسباب الّتى تغيّر النّبض ما كان منها طبيعيّا، و ما كان منها ليس ٣
بطبيعىّ، و ما كان خارجا عن الطّبيّعة. و كان وضع جالينوس لهذه
المقالة فى الوقت الّذى وضع فيه كتابه فى الفرق.

و قد كان ترجم هذه المقالة إلى السّريانيّة ابن سهدا، ثمّ ترجمتها أنا ٦
لسلمويه من بعد ترجمتى لكتاب الصّناعة. و بحسب ما كان عليه
سلمويه من الفهم الطّبيعىّ و من الدّربة فى قراءة الكتب و العناية بها كان
فضل حرصى على استقصاء تخلّص جميع ما ترجمته له. ثمّ ترجمتها ٩
بعد ذلك إلى العربيّة لأبى جعفر محمّد بن موسى مع كتاب الفرق و كتابه
فى الصّناعة.

١٢

٦) و كتابه إلى اغلوقن

هذا الكتاب مقالتان و عنونهما جالينوس **فى مداواة الأمراض إلى
اغلوقن** و لم يعنونهما إلى المتعلّمين، لكنّ أهل إسكندريّة أدخلوهما ١٥
كما قلت قُبَيل فى عداد الكتب إلى المتعلّمين. و غرضه فيهما أن يصف
مداواة الأمراض الّتى تعرض كثيرا بقول وجيز لرجل فيلسوف سأله
عند ما رأى من آثاره ما أعجبه أن يكتب له ذلك الكتاب. و لمّا كان لا ١٨
يصل المداوى إلى مداواة الأمراض دون تعرّفها قدّم قبل مداواتها
دلائلها الّتى تتعرّف بها. و وصف فى المقالة الأولى دلائل الحُمّيات و
مداواتها و لم يذكرها كلّها لكنّه اقتصر منها على ما يعرض كثيرا. و هذه ٢١

المقالة تنقسم قسمين و يصف فى القسم الأوّل من هذه المقالة الحمّيات
الّتى تخلو من الأعراض الغريبة، و يصف فى القسم الثّانى الحمّيات الّتى
٣ معها أعراض غـريبة، و يـصف فـى المـقالة الثّـانية دلائـل الأورام و
مداواتها. و كان وضع جالينوس لهذا الكتاب فى الوقت الّذى وضع فيه
كتاب الفرق.

٦ و قد كان سبقنى إلى ترجمة هذا الكتاب سرجس إلى السّريانيّة و قد
كان قوى بعض القوّة فى التّرجمة و لم يبلغ غايته، ثمّ ترجمته بـعد إلى
السّريانيّة لسلمويه بعد ترجمتى له كتاب **النّبض**، ثمّ ترجمته فـى هـذه
٩ الأيّام إلى العربيّة لأبى جعفر محمّد بن موسى.

٧) كتابه فى العظام

١٢ هذا الكتاب مقالة واحدة و عنونه جالينوس فى العظام للمتعلّمين و
لم يعنونه إلى المتعلّمين لأنّ بين قوله عنده «إلى المتعلّمين» و بين قوله
«للمتعلّمين» فرقا. و ذلک أنه إذا عنون كتابه «إلى المتعلّمين» دلّ على
١٥ أنّه ينحو فى تعليمه ما يعلّم نحو قوّة المتعلّمين، و أنّ له تعليما من وراء
هذا التّعليم فى ذلک الفنّ للمستكملين. و إذا عنون كتابه «للمتعلّمين»
دلّ ذلک على أنّ كتابه ذلک يحيط بجميع العلم بذلک الفنّ إلّا أنّ تعليمه
١٨ إنّما هو للمتعلّمين . و ذلک أنّ جالينوس يريد أن يقدّم المتعلّم للـطّبّ
تعلّم علم التّشريح على جميع فنون الطّبّ، لأنّه لا يـمكن عـنده دون
معرفة التّشريح أن يتعلّم شيئا من الطّبّ القياسىّ. و غرض جالينوس فى
٢١ ذلک الكتاب أن يصف كيف حال كلّ واحد من العظام فى نفسه؟ و كيف

الحال فى اتّصاله بغيره؟ و كان وضْع جالينوس له فى وقت ما وضع سائر الكتب إلى المتعلّمين .

و قد كان ترجمه إلى السّريانيّة سرجس ترجمة رديئة، ثمّ ترجمته أنا ٣ منذ سنيّات ليوحنّا بن ماسويه و قصدت فى ترجمته لاستقصاء معانيه على غاية الشّرح و الإيضاح. و ذلک أنّ هذا الرّجل يحبّ الكلام الواضح و لا يزال يحثّ عليه. و ترجمته قبل إلى العربيّة لأبى جعفر ٦ محمّد بن موسى.

٨) كتابه فى العضل ٩

هذا الكتاب مقالة واحدة و لم يعنونه جالينوس «إلى المتعلّمين» لكنّ أهلِ إسكندريّة أدخلوه فى عداد كتبه إلى المتعلّمين، و ذلک أنّهم جمعوا ، إلى هاتين المقالتين ثلث مقالات أُخر كتبها جالينوس إلى ١٢ المتعلّمين: واحدة فى تشريح العصب، و واحدة فى تشريح العروق غير الضّوارب، و واحدة فى تشريح العروق الضّوارب و جعلوه كأنّه كتاب واحد ذو خمس مقالات و عنونوه **فى التّشريح إلى المتعلّمين**. و غرض ١٥ جالينوس فيه أن يصف أمر جميع العضل الّذى فى كلّ واحد من الأعضاء كم هى؟ و أىّ العضل هى؟ و من أين يبتدىء كلّ واحد منها؟ و ما فعلها بغاية الاستقصاء؟ ١٨

و كلّ ما وصفته لک فى كتاب العظام من أمر جالينوس و أمر سرجس و أمرى فافهمه عنّى فى هذا الكتاب خلا أنّى لم أترجمه إلى العربيّة إلى هذه الغاية و قد ترجمه حبيش بن الحسن لمحمّد بن موسى ٢١

إلى العربيّة.

٩) كتابه فى العصب

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة كتبها إلى المتعلّمين. فغرضه فيها أن يصف كم زوجا من العصب تنبت من الدّماغ و النّخاع؟ و أىّ الأعصاب هى؟ و كيف و أين ينقسم كلّ واحد منها؟ و ما فعله؟

و القصّة فى هذا الكتاب كالقصّة فى كتاب **العضل**.

١٠) كتابه فى العروق

هذا الكتاب عند جالينوس مقالة واحدة يصف فيها أمر العروق الّتى تنبض و الّتى لا تنبض كتبه للمتعلّمين و عنونه **الى انطسثانس**. فأمّا أهل الإسكندريّة فقسّموه إلى مقالتين: مقالة فى العروق غير الضّوارب، و مقالة فى العروق الضّوارب. و غرضه فيه أن يصف كم عرقا تنبت من الكبد؟ و أىّ العروق هى؟ و كيف؟ و أين ينقسم كلّ واحد منها؟ و كم شريانا تنبت من القلب؟ و أىّ الشّريانات هى؟ و كيف؟ و أين ينقسم كلّ واحد منها؟

و القصّة فيه كالقصّة فى المقالات الّتى تقدّم ذكرها انتزعت جُمَله و ترجمته إلى العربيّة لمحمّد بن موسى.

١١) كتابه فى الاسطقسّات على رأى بقراط

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة، و غرضه فيه أن يبيّن أنّ جميع

الأجسام الّتى تقبل الكون و الفساد و هى أبدان الحيوان والنّبات و الأجسام الّتى تتولّد فى بطن الأرض إنّما تركيبها من أربعة اركان: و هى الارض و الماء و الهواء و النّار، و أنّ هذه هى الأركان الأُوَل البعيدة لبدن الانسان. و أمّا الأركان الثّوانى القريبة الّتى منها قوام بدن الإنسان و سائر ما له دم من الحيوان فهى الأخلاط الأربعة أعنى الدّم و البلغم و المرّتين. و هذا الكتاب من الكتب الّتى يجب ضرورة أن تقرأ قبل قراءة كتاب حيلة البرء.

و قد كان سبقنى إلى ترجمته سرجس إلاّ أنّه لم يفهمه فأفسده، ثمّ إنّى ترجمته إلى السّريانيّة لبختيشوع بن جبريل بعناية واستقصاء، و كانت ترجمتى له و جلّ ما ترجمته لهذا الرّجل فى وقت منتهى شبابى على تلك السّبيل. ثمّ ترجمته إلى العربيّة لأبى الحسن علىّ بن يحيى.

١٢) كتابه فى المزاج

هذا الكتاب جعله جالينوس فى ثلث مقالات وصف فى المقالتين الأوليين أصناف مزاج أبدان الحيوان. فبيّن كم هى؟ و أىّ الأصناف هى؟، و وصف الدّلائل الّتى تدلّ على كلّ واحد منها. و ذكر فى المقالة الثّالثة منه أصناف مزاج الأدوية، و بيّن كيف تختبر و تعرف؟. و تلك المقالة تتّصل بكتاب **قوى الأدوية**، الّذى أنا ذاكره فيما بعد. و هذا الكتاب أيضا من الكتب الّتى يجب قراءتها ضرورة قبل كتاب **حيلة البرء**.

و قد كان ترجم هذا الكتاب سرجس . و ترجمته إلى السّريانيّة مع

كتاب **الأركان**، ثمّ ترجمته بعد ذلک إلى العربيّة لإسحق بن سليمان.

١٣) كتابه فى القوى الطّبيعيّة

هذا الكتاب أيضاً جعله ثلث مقالات، و غرضه فيها أن يبيّن أنّ تدبير البدن يكون بثلث قوى طبيعيّة: و هى القوّة الحابلة و القوّة المنمية و القوّة الغاذية، و أنّ القوّة الحابلة مركّبة من قوّتين: إحداهما تغيّر المنىّ و تحبله حتّى تجعل منه الأعضاء المتشابهة الأجزاء. و الأخرى تركّب الأعضاء المتشابهة الاجزاء بالهيئة و الوضع و المقدار و العدد الّذى يحتاج إليه فى كلّ واحد من الأعضاء المركّبة. و أنّه يخدم القوّة الغاذية أربع قوى: و هى القّوة الجاذبة و القوّة المُمسكة و القوّة المغيّرة و القوّة الدّافعة.

و قد ترجم هذا الكتاب إلى السّريانيّة سرجس ترجمة سوء، ثمّ ترجمته أنا إلى السّريانيّة و أنا غلام قد أتت علىّ سبع عشرة سنة أو نحوها لجبريل بن بختيشوع، و لم أكن ترجمت قبله إلّا كتابا واحدا سأذكره بعد. و ترجمته من نسخة يونانيّة فيها أسقاط، ثمّ إنّى تصفّحته إذا أحسنت فوقفت منه على أسقاط أصلحتها، ثمّ إنّى بعد استكمال السنّ تصفّحته ثانية فوقفت أيضا على أسقاط أُخر فاصلحتها. و أحببت إعلامک ذلک لكيما إن وجدت لهذا الكتاب من ترجمتى نسخا مختلفة عرفت السّبب فى ذلک. و قد ترجمت من هذا الكتاب إلى العربيّة مقالة لإسحق بن سليمان.

١٤) كتابه في العلل و الأعراض

هذا الكتاب ستّ مقالات مجموعة، و هى من المقالات الّتى يحتاج إلى قراءتها ضرورةً قبل كتاب **حيلة البرء**. و لم يجعلها جالينوس فى كتاب واحد و لا عنونها بعنوان واحد و لكنّ أهل الإسكندريّة جمعوها و عنونوها بعنوان واحد و هو كتاب **العلل**، كأنّهم ذهبوا إلى أن وسموا الكتاب بأكثر ما فيه. و أمّا السّريانيّون فعنونوا هذا الكتاب بعنوان أبعد و أنقص من الواجب فوسموه بكتاب **العلل و الأعراض**. و لو كانوا قصدوا للعنوان التّامّ لقد كان ينبغى أن يذكروا مع الأسباب و الأعراض الأمراض أيضاً. فأمّا جالينوس فعنون المقالة الأولى من هذه السّت المقالات **فى أصناف الأمراض**، و وصف فى تلك المقالة كم أجناس الأمراض؟ و قسّم كلّ واحد من تلك الأجناس إلى أنواعه حتّى انتهى فى القسمة إلى أقصى أنواعها. و عنون المقالة الثّانية منها **فى أسباب الأمراض** و غرضه فيها موافق لعنوانها، و ذلك أنّه يصف فيها كم أسباب كلّ واحد من الأمراض؟ و أىّ الأسباب هى؟. و أمّا المقالة الثّالثة من هذه السّت المقالات فعنونها **فى أصناف الأعراض** و وصف فيها كم أجناس الأعراض و أنواعها؟ و أىّ الأعراض هى؟. و أمّا المقالات الباقية فعنونها فى اسباب الأعراض و وصف فيها كم الأسباب الفاعلة لكلّ واحد من الأعراض؟ و أىّ الأسباب هى؟

و قد كان ترجم هذا الكتاب سرجس إلى السّريانيّة مرّتين مرّةً قبل أن يرتاض فى كُتّاب الإسكندريّة و مرّةً بعد أن ارتاض فيه، ثمّ ترجمته أنا لبختيشوع بن جبريل إلى السّريانيّة فى وقت منتهى شبابى. و قد

ترجم حبيش هذه السّتّ المقالات لأبى الحسن علىّ بن يحيى إلى العربيّة.

٣

١٥) كتابه فى تعرّف علل الأعضاء الباطنة

هذا الكتاب جعله جالينوس فى ستّ مقالات، و غرضه فيه أن يصف
٦ دلائل يستدلّ بها على أحوال الأعضاء الباطنة إذا حدثت بها الأمراض
و على تلك الأمراض الّتى تحدث بها أىّ الأمراض هى؟. و وصف فى
المقالة الأولى و بعض الثّانيّة منه السّبل العامّيّة الّتى تتعرّف بها الأمراض
٩ و كشف فى المقالة الثّانيّة خطأ ارخيجانس فى الطّرق الّتى سلكها فى
طلب هذا الغرض، ثمّ أخذ فى باقى المقالة الثّانيّة و فى المقالات الأربع
التّالية لها فى ذكر الأعضاء الباطنة و أمراضها عضوا عضوا، و ابتدأ من
١٢ الدّماغ و هلّم جرّا على الولاء يصف الدّلائل الّتى يستدلّ بها على واحد
واحد منها إذا اعتلّ كيف تتعرّف علّته؟ إلى أن انتهى إلى أقصاها.

و قد كان سرجس ترجم هذا الكتاب مرّتين مرّةً لثيادورى أسقف
١۵ الكرخ، و مرّةً لرجل يقال له اليسع. و قد كان بختيشوع بن جبريل
سألنى تصفّحه و إصلاح أسقاطه ففعلت بعد أن أعلمته أنّ ترجمته أجود
و أسهل، فلم يقف النّاسخ على تخلّص المواضع الّتى أصلحتها فيه و
١٨ تخلّص كلّ واحد من تلك المواضع بقدر قوّته، فبقى الكتاب غير تامّ
الاستقامة و الصّحّة إلى أن كانت أيّامنا هذه. و كنت لا أزال أهمّ بإعادة
ترجمته فشغلنى عنه غيره إلى أن سألنى إسرايل بن زكريّا المعروف
٢١ بالطّيفورىّ إعادة ترجمته. و ترجمه إلى العربيّة حبيش لأحمد بن

موسى.

۳ ١٦) كتابه **فى النّبض**

هذا الكتاب جعله جالينوس فى ستّ عشرة مقالة و قسّمها بأربعة أجزاء فى كلّ واحد من الأجزاء أربع مقالات. و عنون الجزء الأوّل منها
٦ **فى أصناف النّبض**، و غرضه فيه أن يبيّن كم أجناس النّبض الأُوَل؟ و أىّ الأجناس هى؟ و كيف ينقسم كلّ واحد منها إلى أنواعه؟ إلى أن ينتهى إلى أقصاها. و عمد فى المقالة الاولىٰ من هذا الجزء إلى جملة ما
٩ يحتاج إليه من صفة أجناس النّبض و أنواعها يجمعه فيها عن آخره، و أفرد الثّلث المقالات الباقية من ذلك الجزء للاحتجاج و البحث عن أجناس النّبض و أنواعه و عن حدّه، و لذلك قد يحتاج الى قراءة تلك
١٢ المقالة الأولى من هذا الجزء حاجةً ضروريّةً. و أمّا الثّلث المقالات الباقية من هذا الجزء فليس يحتاج إلى قراءتها حاجةً ضروريّةً، و لذلك قد يجوز للقارىء إذا قرأ المقالة الأولى من الجزء الأوّل أن
١٥ يقتصر عليها من جملة ذلك الجزء و يأخذ بعدها فى قراءة الجزء الثّانى من هذا الكتاب. و قد بيّن جالينوس هذا و أنّه إنّما قصد ليجمع كلّ ما يحتاج إليه من علم أجناس النّبض و أنواعها فى تلك المقالة الأولى
١٨ لهذا السّبب الّذى وصفت. و عنون الجزء الثّانى **فى تعرّف النّبض**، و غرضه فيه أن يصف كيف يتعرّف المتعرّف كلّ واحد من أصناف النّبض فى مجسّه العروق؟ أعنى كيف يتعرّف مثلا النّبض العظيم و الصّغير؟، و
٢١ كيف يتعرّف النّبض السّريع و البطىء؟، و كذلك على هذا القياس يخبر

عن سائر الأصناف. و عنون الجزء الثّالث **فى أسباب النّبض**، و غرضه فيه أن يصف من أىّ الأسباب يكون كلّ واحد من أصناف
٣ النّبض؟، أعنى من أىّ الأسباب مثلا يكون النّبض العظيم؟، و من أيّها يكون النّبض السّريع؟، و من أىّ الأسباب يكون كلّ واحد من سائر أصناف النّبض الباقية؟. و عنون الجزء الرّابع **فى تقدمة المعرفة من**
٦ **النّبض**، و غرضه فيه أن يصف كيف يستخرج سابق العلم من كلّ واحد من أصناف النّبض أعنى من العظيم و الصّغير و السّريع و البطىء و سائر أصناف النّبض؟.

٩ و قد كان سرجس ترجم من هذا الكتاب إلى السّريانيّة سبع مقالات من كلّ واحد من الثّلثة الأجزاء الأُول مقالة مقالة و هى المقالة الأولى من كلّ واحد من الأجزاء الثّلثة و أربع مقالات الجزء الأخير، و ظنّ كما
١٢ ظنّ أهل الإسكندريّة الّذين عنهم أخذ أنّه كما تحرّى من الجزء الأوّل أن يقرأ منه المقالة الأولى و يقتصر عليها كما قال جالينوس لأنّها تحيط بجميع العلم لما قصده فى ذلک الجزء، كذلک الحال فى سائر الأجزاء.
١٥ و قد عظم خطأهم فى ذلک الّا أنّ أهل الإسكندريّة كما اقتصروا من كلّ واحد من الأجزاء الثّلثة الأُوَل على مقالة مقالة كذلک اقتصروا من الجزء الرّابع أيضا على المقالة الأولى منه. و لذلک قد نجد مصاحف
١٨ كثيرة باليونانيّة إنّما فيها هذه الاربع المقالات فقط.

و قد انتخبت من كلّ واحد من تلک الأجزاة الأربعة و نسخت متواليةً، و نجد أيضا المفسّرين من الّذين قصدوا لشرح كتاب **النّبض**
٢١ إنّما شرحوا منه هذه المقالات الأربعة، و فضحوا أنفسهم بذلک. فأمّا

الرّاسىّ فكان أقرب إلى الإحسان منهم. و ذلک أنّه كان انتبه من يومه و
أحسّ أنّه قد يحتاج حاجةً ضروريّةً إلى قراءة سائر مقالات الجزء
الرّابع فترجمها عن آخرها. ثمّ إنّ أيّوب الرّهاوىّ ترجم لجبريل بن ٣
بختيشوع المقالات السّبع الباقية. و قد ترجمت أنا هذا الكتاب كلّه إلى
السّريانيّة منذ سنيّات ليوحنّا بن ماسويه، و بالغت فى العناية بتلخيصه و
حسن العبارة. و ترجمت أيضا المقالة الأولى من هذا الكتاب إلى ٦
العربيّة لمحمّد بن موسى. و أمّا باقى هذا الكتاب فتولّى ترجمته حبيش
من النّسخة السّريانيّة الّتى ترجمتها و حبيش رجل مطبوع على الفهم و
يروم أن يقتدى بطريقى فى التّرجمة إلاّ انّى لا أحسب عنايته بحسب ٩
طبيعته. و هذا الكتاب يعدّ من سابق العلم.

١٧) كتابه فى اصناف الحمّيات ١٢

هذا الكتاب جعله فى مقالتين، و غرضه فيه أن يصف أجناس
الحمّياتُ أنواعها و دلائلها. و وصف فى المقالة الأولى منه جنسين من
أجناسها: أحدهما يكون فى الرّوح و الآخر فى الأعضاء الأصليّة ١٥
المعروفة بالصّلبة. و وصف فى المقالة الثّانية الجنس الثّالث منها الّذى
يكون فى الأخلاط إذا عفنت.

و قد كان سرجس ترجم هذا الكتاب ترجمة غير محمودة، و ١٨
ترجمته أنا فى أوّل الأمر لجبريل بن بختيشوع و أنا غلام، و كان هذا
أوّل كتاب ترجمته من كتب جالينوس إلى السّريانيّة. ثمّ إنّى من بعد ما
استكملت فى السنّ تصفّحته فوجدت فيه أسقاطا فأصلحتها بعناية و ٢١

صحّحته عند ما أردت نسخةً لولدى، و ترجمته أيضا إلى العربيّة لأبى الحسن أحمد بن موسى.

٣

١٨) كتابه فى البحران

هذا الكتاب جعله جالينوس فى ثلث مقالات، و غرضه فيه أن يصف كيف يصل الإنسان إلى أن يتقدّم فيعرف هل يكون البحران أم لا؟، و إن كان فمتى يحدث؟ و بما ذا؟، و إلى أىّ شىء يؤول أمره؟. و قد كان ترجمه سرجس و أصلحته منذ سنيّات و بالغت فى تصحيحه ليوحنّا بن ماسويه، و ترجمته أيضا إلى العربيّة لمحمّد بن موسى.

٦

٩

١٩) كتابه فى أيّام البحران

١٢

هذا الكتاب أيضا جعله جالينوس ثلث مقالات، و غرضه فى المقالتين الأُوليين أن يصف اختلاف الحال من الأيّام فى القوّة و أيّها يكون فيه البحران؟، و أيّها لا يكون فيه البحران؟، و أىّ تلك الأيّام الّتى يكون فيها البحران؟ و أيّها يكون البحران الحادث فيها محمودا، و ايّها يكون البحران فيها مذموما؟، و ما يتّصل بذلك. و يصف فى المقالة الثّالثة الأسباب الّتى من أجلها اختلفت الأيّام فى قواها هذا الاختلاف.

١٥

١٨

و قد كان ترجم هذا الكتاب إلى السّريانيّة سرجس و اصلحته مع إصلاحى الكتاب الّذى قبله. و ترجمته أيضا إلى العربيّة لمحمّد بن موسى و هذا الكتاب و الكتاب الّذى قبله يعدّان من سابق العلم.

٢٠) كتابه فى حيلة البرء

هذا الكتاب جعله فى أربع عشرة مقالة، و غرضه فيه أن يصف كيف
يـداوى كلّ واحد من الأمـراض بطـريق القيـاس؟ ، و يقتصر فيه على ٣
الأعراض العامّيّة الّتى ينبغى أن يقصد قصدها فى ذلك فيستخرج منها
ما ينبغى أن يداوى به كلّ مرض من الأمراض، و يضرب لذلك مثالات
يسيرة من أشياء جزئيّة. و كان وضع ستّ مقالات لرجل يقال له ايارن، ٦
بيّن فى المقالة الأولى و الثّانية منها الأصول الصّحيحة الّتى عليها يكون
مبنى الأمـر فـى هـذا العـلم، و فسـخ الأصـول الخـطأ الّـتى أصّـلها
ارسسطراطس و أصحابه. ثمّ وصف فى المقـالات الأربع الباقية مداواة ٩
تفرّق الاتّصال من كلّ واحد من الأعضاء. ثمّ إنّ ايـارن تـوفّى فـقطع
جالينوس استتمام الكتاب إلى أن سأله اوجانيانوس أن يتمّه، فوضع له
الثّمانى المقالات الباقية، فوصف فى السّتّ المقالات الأُوَل منها مداواة ١٢
أمراض الأعضاء المتشابهة الأجزاء، و فى المقالتين البـاقيتين مـداواة
أمراض الأعـضاء المـركّبة، و وصـف فـى المـقالة الأولى مـن السّتّ
المقـالات الأُوَل مداواة أصنـاف سوء المزاج كلّهـا إذا كـانت فى عضو ١٥
واحد و أجرى أمرها على التّمثيل بما يحدث فى المعدة. ثمّ وصف فى
المقالة الّتى بعدها و هى الثّامنة من جملة الكتاب مداواة أصناف الحمّى
التّى تكون فى الرّوح و هى حمّى يوم. ثمّ وصف فى المقالة الّتى تتلوها و ١٨
هى التّاسعة مداواة الحمّى المطبقة. ثمّ وصف فى المقالة العاشرة مداواة
الحمّى التّى تكون فى الأعضاء الأصليّة و هى الدّقّ، و وصف فيها جميع
ما يحتاج إلى علمه من استعمال الحمّام. ثمّ وصف فى الحادية عشرة و ٢١

فى الثّانية عشرة مداواة الحمّيات الّتى تكون من عفونة الأخلاط. أمّا فى الحادية عشرة فما كان منها خلوا من أعراض غريبة. و أمّا فى الثّانية عشرة فما كان منها مع أعراض غريبة.

و قد كان ترجم هذا الكتاب إلى السّريانيّة سرجس فكانت ترجمته السّتّ المقالات الأُوَل و هو بعد ضعيف لم يقو فى التّرجمة، ثمّ إنّه ترجم الثّمانى المقالات الباقية من بعد أن تدرّب فكانت ترجمته لها أصلح من ترجمته المقالات الأُوَل. و قد كان سلمويه أذأرنى على أن أصلح له هذا الجزء الثّانى و طمع أن يكون ذلک أسهل من التّرجمة و أجود فقابلنى ببعض المقالة السّابعة و معه السّريانىّ و معى اليّونانىّ و هو يقرأ علىّ السّريانيّة. و كنت كلّما مرّ بى شىء مخالف لليونانىّ خبّرته به فجعل يصلح حتّى كبر عليه الأمر و تبيّن له أنّ التّرجمة من الرّأس أرخى و أبلغ و أنّ الأمر يكون فيها أشدّ انتظاما، فسألنى ترجمة تلک المقالات فترجمتها عن آخرها و كنّا بالرّقّة فى أيّام غزوات المأمون و دفعها ألى زكريّا بن عبداللّه المعروف بالطّيفورىّ لمّا أراد الانحدار إلى مدينة السّلام لتنسخ له هناک فوقع حريق فى السّفينة الّتى كان فيها زكريّا فاحترق الكتاب و لم يبق له نسخة. ثمّ إنّى بعد سنين ترجمت الكتاب من أوّله لبختيشوع بن جبريل، و كانت عندى للثّمانى المقالات الأخيرة منه عدّة نسخ باليونانيّة فقابلت بها و صحّحت منها نسخة و ترجمتها بغاية ما أمكننى من الاستقصاء و البلاغة. فأمّا السّتّ المقالات الأُوَل فلم أكن وقعت لها إلاّ على نسخة واحدة و كانت مع ذلک نسخة كثيرة الخطأ فلم يمكنّى لذلک تخلّص تلک المقالات على غاية ما

ينبغي. ثمّ إنّي وقعتُ على نسخة أخرى فقابلت بها و أصلحتُ ما أمكنني
إصلاحه و أخلو إلى أنّي أُقابل به ثالثةً إن اتّفقت لي نسخة ثالثة فإنّ نسخ
هذا الكتاب باليونانيّة قليلة و ذلك أنّه لم يكن ممّا يقرأ في كتّاب ٣
الإسكندريّة. و ترجم هذا الكتاب من النّسخ السّريانيّة الّتي ترجمتها
حبيش بن الحسن لمحمّد بن موسى. ثمّ إنّه سألني بعد ترجمته لها أن
أتصفّح له المقالات الثّماني الأخيرة و أُصلح ما وجدت من الأسقاط ٦
فأجبته الى ذلك و أجدت فيه.

فهذه الكتب الّتي كان يقتصر على قراءتها في موضع تعليم الطّبّ
بالإسكندريّة، و كانوا يقرؤنها على هذا التّرتيب الّذي أجريت ذكرها ٩
عليه. و كانوا يجتمعون في كلّ يوم على قراءة إمام منها و تفهّمه كما
يجتمع أصحابنا اليوم من النّصارى في مواضع التّعليم الّتي تعرف
بـ«الاسكول» في كلّ يوم على كتاب إمام إمّا من كتب المتقدّمين و إمّا ١٢
من سائر الكتب. و إنّما كانوا يقرؤنها الأفراد كلّ واحد على حدته بعد
الارتياض بتلك الكتب الّتي ذكرت كما يقرأ أصحابنا اليوم تفاسير كتب
المتقدّمين . و أمّا جالينوس فلم ير أن تقرأ كتبه على هذا النّظام لكنّه ١٥
تقدّم في أن يقرأ من كتبه بعد كتابه **في الفرق** كتبه في التّشريح، و لذلك
أنا مفتتح من ذكر كتبه بتعديد كتبه في التّشريح، ثمّ متّبعها بسائر كتبه
على الولاء و على النّظام و التّرتيب الّذي وضعه هو. ١٨

٢١) كتابه في علاج التّشريح

هذا الكتاب كتبه في خمس عشرة مقالة ، وصف في المقالة الأُولى ٢١

العضل و الرّباطات الّتى فى اليد. و فى المقالة الثّانية العضل و الرّباطات الّتى فى الرّجل. و فى المقالة الثّالثة العصب و العروق الّتى فى اليدين و الرّجلين. وفى الرّابعة العضل الّذى يحرّك الخدّين و الشّفتين و اللّحى الأسفل و الرّأس و الرّقبة و الكتفين. و فى الخامسة عضل الصّدر و مراق البطن و المتنين و الصّلب. و وصف فى السّادسة آلات الغذاء و هى المعدة و الأمعاء و الكبد و الطّحال و الكلى و المثانة و ما أشبه ذلك. و فى السّابعة و الثّامنة وصف تشريح آلات التّنفّس. أمّا فى السّابعة فوصف ما يظهر فى التّشريح فى القلب و الرّئة و العروق الضّوارب بعد موت الحيوان و ما دام حيّا. و أمّا فى الثّامنة فوصف ما يظهر فى التّشريح فى جميع الصّدر. و أفرد المقالة التّاسعة بأسرها لصفة تشريح الدّماغ و النّخاع. و وصف فى المقالة العاشرة تشريح العينين و اللّسان و المرىء و ما يتّصل بهذه الأعضاء. و وصف فى الحادية عشرة ما فى الحنجرة و العظم الّذى تشبّهه اليونانيّة باللّام من أحرفهم و هو هذا ٨ و ما يتّصل بذلك و العصب الّذى يأتى هذا الموضع. و وصف فى الثّانية عشرة تشريح أعضاء التّوليد. و فى الثّالثة عشرة تشريح العروق الضّوارب و غير الضّوارب. و فى الرّابعة عشرة تشريح العصب الّذى ينبت من الدّماغ. و فى الخامسة عشرة تشريح العصب الّذى ينبت من النّخاع.

و قد كان ترجم هذا الكتاب إلى السّريانىّ أيّوب الرّهاوىّ لجبريل بن بختيشوع و أصلحتُه منذ قريب ليوحنّا بن ماسويه و بالغت فى العناية بتصحيحه.

٢٢) كتابه فى اختصار كتاب مارينس فى التّشريح

هذا الكتاب ذكر أنّه جعله فى أربع مقالات. و لا رأيناه إلى هذه الغاية و لا سمعت أحدا يخبر بـأنّه رآه أو علم مكانه . و قد خبّر جالينوس فى ٣ كتابه المعروف بالفهرست بعدد مقالات مارينس الّتى اختصرها فى هذا الكتاب و ما فى مقالة مقالة منها.

٦

٢٣) كتابه فى اختصار كتاب لوقس فى التّشريح

هذا الكتاب ذكر أنّه جعله فى مقالتين.

و قصّة هذا الكتاب قصّة ما قبله. و ما رأيته و لا أعرف له أثرا. ٩

٢٤) كتابه فيما وقع من الاختلاف فى التّشريح

هـذا الكتـاب جعله فى مقـالتين، و غـرضه فيـه أن يبيّن مـن أمـر ١٢ الاختلاف الّذى وقع فى كتب التّشريح فيما بـين مـن كـان قـبله مـن أصحاب التّشريح أىّ شىء إنّما هو فى الكلام فقط؟ و أىّ شىء منه وقع فى المعنى؟ و ما سبب ذلک؟ ١٥

و كان ترجم هذا الكتاب أيّوب الرّهاوىّ فأعيانى إصلاحه، فأعدت ترجمته ليوحنّا بن ماسويه إلى السّريانيّة و تخلّصته احسنَ تخلّص. و ترجمه إلى العربيّة حبيش لمحمّد بن موسى. ١٨

٢٥) كتابه فى تشريح الحيوان الميّت

هذا الكتـاب جعله مقـالة واحدة يصف فيهـا الأشيـاء الّتى تُعلَم من ٢١

تشريح الحيوان الميّت أيّ الأشياء هى؟.
و قد كان أيّوب ترجمه و أعدت ترجمته مع الكتاب الّذى قبله إلى
٣ السّريانيّة. و ترجمه إلى العربيّة حبيش لمحمّد بن موسى.

٢٦) كتابه فى تشريح الحيوان الحىّ

٦ هذا الكتاب جعله فى مقالتين، و غرضه فيه أن يبيّن الأشياء الّتى تُعلَم من تشريح الحيوان الحىّ أيّ الأشياء هى؟
و ترجم أيّوب الرّهاوىّ أيضا هذا الكتاب و أعدت أنا ترجمته مع
٩ الكتاب الّذى قبله إلى السّريانيّة. و ترجمه حبيش إلى العربيّة لمحمّد بن موسى.

١٢ **٢٧) كتابه فى علم بقراط بالتّشريح**

هذا الكتاب جعله فى خمس مقالات، و كتبه لفويثس فى حداثة سنّه. و غرضه فيه أن يبيّن أنّ بقراط كان حاذقا بعلم التّشريح و يأتى
١٥ على ذلك بشواهد من جميع كتبه.
و قد كان ترجم هذا الكتاب إلى السّريانيّة أيّوب ثمّ ترجمته أنا مع الكتب الّتى ذكرتها قبله و بالغت فى تلخيصه. و ترجمه إلى العربيّة
١٨ حبيش لمحمّد بن موسى.

٢٨) كتابه فى علم ارسسطراطس فى التّشريح

٢١ هذا الكتاب جعله ثلث مقالات، و كتبه أيضا الى فويثس فى حداثة

سنّه، و غرضه فيه أن يشرح ما قاله ارسسطراطس فى التّشريح فى جميع كتبه، ثمّ يبيّن صوابه فيما أصاب و خطأه فيما أخطأ.
و لم يترجم هذا الكتاب أحد قبلى فترجمته أنا إلى السّريانيّة مع ٣ الكتب الّتى ترجمتها و ذكرتها قبله، على أنّى ما وقعت له إلاّ على نسخة واحدة كثيرة الأسقاط ناقصة من آخرها قليلا. و ما لخصّته ألا بكدّ شديد و لكنّه قد خرج مفهوما و توجّبت فيه ألاّ أزول عن معانى ٦ جالينوس بمبلغ طاقتى. و ترجمه إلى العربيّة حبيش لمحمّد بن موسى.

٢٩) كتابه فيما لم يعلم لوقس من أمر التّشريح ٩
هذا الكتاب ذكر أنّه جعله فى أربع مقالات. فأمّا أنا فلم أره و لا بلغنى أنّ احدا رآه.

١٢

٣٠) كتابه فيما خالف فيه لوقس
هذا الكتاب جعله فيما ذكر فى مقالتين. و ما رأيته و لا أعرف أحدا رآه. ١٥

٣١) كتابه فى تشريح الرّحم
هذا الكتاب مقالة واحدة صغيرة كتبه لامرأة قابلة فى حداثة سنّه. ١٨ فيه جميع ما يحتاج إليه من تشريح الرّحم و ما يتولّد فيه فى وقت الحمل.
و قد كان ترجم هذا الكتاب أيّوب ثمّ ترجمته أنا مع سائر ما ترجمته ٢١

من كتب التّشريح إلى السّريانيّة. و قد ترجمه حبيش إلى العربيّة لمحمّد بن موسى.

٣

٣٢) كتابه فى مفصل الفقره الأولى من فقار الرّقبة

مقالة.

٦

٣٣) كتابه فى اختلاف الأعضاء المتشابهة الأجزاء

مقالة. [ترجمها حنين بعد هذا الكتاب و ترجمها إلى العربيّة تـلميذه

٩ عيسى بن يحيى].

٣٤) كتابه فى تشريح آلات الصّوت

١٢ هذا الكتاب مقالة واحدة، و هو مفتعل على لسان جالينوس و ليس هو لجالينوس و لا لغيره من القدماء لكنّه لبعض الحدث جمعه من كتب جالينوس، و كان الجامع له ضعيفا. إلاّ أنّ يوحنّا بـن مـاسويه سألنـى

١٥ ترجمته فأجبته الى ذلک. و لست أحفظ أترجمته ترجمة أم أصـلحته إصلاحا الاّ أنّى أعلم تلخّصته بأجود ما أمكننى.

١٨ **٣٥) كتاب فى تشريح العين**

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة، و عنوانه أيضا باطل لأنّه ينسب إلى جالينوس، و خليق أن يكون لروفس أو لمن هو دونه.

٢١ و قد كان أيّوب ترجم هذا الكتاب ثمّ تلخّصته بالمساعدة ليوحنّا بن

ماسويه.

فهذه كتبه الصّحيحة و المنسوبة إليه فى التّشريح و تتلوها كتبه فى أفاعيل الأعضاء و منافعها،و أنا آخذ فى ذكرها خلا ما تقدّم ذكره منها و الّذى سبق ذكره هو كتاب **القوى الطّبيعيّة**.

٣٦) كتابه فى حركة الصّدر و الرّئة

هذا الكتاب جعله ثلث مقالات، و كان وضعه له فى حداثة سنّه بعد عودته الأولى من روميّة، و كان حينئذ مقيما بمدينة سمرنا يتعلّم عند فالفس.و إنّما كان سأله ايّاه بعض من كان يتعلّم معه وصف فى المقالتين الأُوليين منه. و أوّل الثّالثة ما أخذه عن فالفس معلّمه فى ذلك الفنّ، ثمّ وصف فى باقى المقالة الثّالثة ما كان هو المستخرج له.

و لم أترجم أنا هذا الكتاب إلى السّريانيّة و لا أحد قبلى و لكنّ اصطفن بن بسيل ترجمه إلى العربيّة لمحمّد بن موسى، ثمّ سألنى محمّد بن موسى المقابلة به و إصلاح سقط إن كان فيه ففعلت. ثمّ سأل يوحنّا بن ماسويه حبيشا أن ينقله له من العربيّة إلى السّريانيّة فنقله له.

٣٧) كتابه فى علل التّنفّس

هذا الكتاب جعله فى مقالتين فى رحلته الأولى الى روميّة لفويشس ، و غرضه فيه أن يبيّن من أىّ الآلات يكون التّنفّس عفواً؟، و من أيّها يكون باستكراه؟.

و كان أيّوب ترجمه ترجمةً لا تُفهَم، و ترجمه أيضا اصطفن إلى

العربيّة لمحمّد بن موسى. و سألنى محمّد فيه قبل الّذى سألنى فى الكتاب الّذى قبله، و أمر اصطفن بمقابلتى فأصلحت السّريانىّ بكلام
٣ مفهوم مستقيم لا ينكر منه شىء، لأنّى أحببت أن أتّخذ نسخةً لولدى. و العربىّ أيضا كمثله على أنّه قد كان فى الأصل أصلح من السّريانىّ بكثير.

٦

٣٨) كتابه فى الصّوت

هذا الكتاب جعله فى أربع مقالات بعد الكتاب الّذى ذكرته قبله، و
٩ غرضه فيه أن يبيّن كيف يكون الصّوت؟ و أىّ شىء هو؟ و ما مادّته؟ و بأىّ الآلات يحدث؟ و أىّ الأعضاء تعين على حدوثه؟ و كيف تختلف الأصوات؟

١٢ و لم أترجم هذا الكتاب إلى السّريانيّة و لا ترجمه أحد ممّن كان قبلى، لكنّى ترجمته إلى العربيّة لمحمّد بن عبد الملک الوزير منذ نحو عشرين سنة، و بالغت فى تلخيصه بحسب ما كان عليه ذلک الرّجل من
١٥ حسن الفهم. و قد كان قرأه محمّد فغيّر فيه كلاما كثيرا بحسب ما كان يرى هو أنّه أجود، ثمّ نظر فيه محمّد بن موسى و فى النّسخة الأولى، فاختار النّسخة الأولى و انتسخها و أحببت أن أبيّن ذلک لک لتعلم
١٨ سبب الاختلاف بين النّسختين إذا كانتا موجودتين. و قد كان يوحنّا بن ماسويه سأل حبيشا ترجمة هذا الكتاب من العربيّة إلى السّريانيّة فترجمه له.

٣٩) كتابه فى حركة العضل

هذا الكتاب جعله مقالتين، و غرضه فيه أن يبيّن ما حركة العضل؟ و كيف هى؟ و كيف تكون هذه الحركات المختلفة من العضل؟ و إنّما حركته واحدة. و يحثّ فيه أيضا عن النّفس هل هو من الحركات الإراديّة؟، أو من الحركات الطّبيعيّة؟. و يفحص فيه عن أشياء كثيرة لطيفة من هذا الفنّ. ٣ ٦

و هذا الكتاب ترجمتُه أنا إلى السّريانيّة و لم يسبقنى إليه أحد. و ترجمه اصطفن إلى العربيّةو سألنى محمّد بن موسى المقابلة به مع اليونانىّ و إصلاحه ففعلت. ٩

٤٠) كتابه فى اعتقاد الخطأ الّذى اعتقد فى تمييز البول من الدّم

هذا الكتاب مقالة واحدة.و قد كنت وقعت على نسخة باليونانيّة و لم يتهيّأ لى قراء ته فضلا عن ترجمته و لا ترجمه غيرى. ١٢

٤١) كتابه فى الحاجة إلى النّبض ١٥

هذا الكتاب مقالة واحدة بيّن فيها ما منفعة النّبض؟

ترجمتها أنا إلى السّريانيّة لسلمويه بن بنان. و ترجمها حبيش إلى العربيّة مع كتاب النّبض الكبير [و ترجمه إسحق بن حنين بعد وفاة أبيه]. ١٨

٤٢) كتابه فى الحاجة إلى التّنفّس

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة إلاّ أنّها عظيمة يفحص فيها عن منفعة ٢١

التّنفّس ما هى؟.

و لا أعلم أنّ هذا الكتاب ترجم إلى السّريانيّة و أمّا العربيّة فترجمه اصطفن. و كنت أنا أيضا ترجمت إلى العربيّة نحو نصفه لمحمّد بن موسى، و عرض عارض عاق عن استتمامه. ثمّ انّ عيسى تلميذى سألنى ترجمته إلى السّريانيّة فأسعفته بذلك.

٤٣) كتابه فى العروق الضّوارب هل يجرى فيها الدّم بالطّبع أم لا؟

هذا الكتاب أيضا مقالة واحده، و غرضه فيه موافق لعنوانه.

و قد كنت ترجمته و أنا غلام إلى السّريانيّة لجبريل إلاّ أنّى لم أثق بصحّته لأنّ نسخته كانت واحدة كثيرة الخطأ ثمّ إنّى بأخرة استقصيت ترجمته إلى السّريانيّة و ترجمه إلى العربيّة عيسى بن يحيى.

٤٤) كتابه فى قوى الأدوية المسهلة

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة بيّن فيها أنّ إسهال الأدوية ما تسهل ليس هو بأنّ كلّ واحد من الأدوية يحيل ما يصادفه فى البدن إلى طبيعته ثمّ يندفع فيخرج لكنّ كلّ واحد منها يجتذب خلطا موافقا مشاكلا له.

ترجم هذه المقالة إلى السّريانيّة أيّوب الرّهاوىّ و نسختها عندى باليونانيّة. و قد ترجمتها إلى السّريانيّة و ترجمها عيسى بن يحيى إلى العربيّة.

٤٥) كتابه فى العادات

هذا الكتاب مقالة واحدة، و غرضه فيه أن يبيّن أنّ العادة أحد الأعراض الّتى ينبغى أن ينظر فيها. ٣

ترجمت هذه المقالة إلى السّريانيّة لسلمويه بن بنان، و يتلو هذه المقالة تفسير ما أتى به جالينوس فيها من الشّهادات من قول افلاطن بشرح ايروفيلس له و تفسير ما أتى به من قول بقراط بشرح جالينوس ٦ له. و ترجمه حبيش إلى العربيّة لأحمد بن موسى.

٤٦) كتابه فى آراء بقراط و فلاطن ٩

هذا الكتاب كتبه فى عشر مقالات، و غرضه فيه أن يبيّن أنّ فلاطن فى أكثر أقاويله موافق لابقراط من قبل أنّه عنه أخذها، و أنّ ارسطوطالس فيما خالفهما فيه قد أخطأ و يبيّن فيه جميع ما يحتاج اليه ١٢ من أمر قوّة النّفس المدبّرة الّتى بها يكون الفكر و التّوهم و الذّكر، و من أمر الأصول الثّلثة الّتى منها تنبعث القوى الّتى يكون بها تدبير البدن و غير ذلک من فنون شتّى. ١٥

و كان ترجم هذا الكتاب إلى السّريانيّة أيّوب و لم يترجمه إلى هذه الغاية أحد غيره. و كانت له عندى عدّة نسخ يونانيّة شغلت عنها بغيرها ثمّ ترجمته من بعد إلى السّريانيّة و اضفت إليه مقالة عملتها فى الاعتذار ١٨ لجالينوس فيما قاله فى المقالة السّابعة من هذا الكتاب. و ترجمه إلى العربيّة حبيش لمحمّد بن موسى.

۴۷) كتابه فى الحركات المعتاصة المجهولة

هذا الكتاب مقالة واحدة، و غرضه فيه أن يبيّن أمر حركات قد كان
۳ جهلها هو و من كان قبله ثمّ إنّه علمها من بعد.

ترجمها أيّوب و امّا أنافلم أُترجمها فيما مضى و كانت نسخة الكتاب
عندى ثمّ إنّى ترجمته بعد إلى السّريانيّة ثمّ إلى العربيّة لمحمّد بن موسى.
۶

۴۸) كتابه فى آلة الشّمّ

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة و كانت نسخته عندى باليونانيّة إلاّ
۹ أنّى لم أتفرّغ لقراء ته، ثمّ ترجمته إلى السّريانيّة [ثمّ ترجمه إسحق بن
حنين إلى العربيّة].

۱۲ ### ۴۹) كتابه فى منافع الأعضاء

هذا الكتاب جعله فى سبع عشرة مقالة، بيّن فى المقالة الأولى و
الثّانيّة منه حكمة البارىء فى إتقان خلقة اليد. و بيّن فى المقالة الثّالثة
۱۵ حكمته فى إتقان خلقة الرّجل. و فى المقالة الرّابعة و الخامسة حكمته
فى آلات الغذاء. و فى السّادسة و السّابعة أمر آلات التّنفّس. و فى
المقالة الثّامنة و التّاسعة أمر ما فى الرّأس. و فى المقالة العاشرة أمر
۱۸ العينين. و فى المقالة الحادية عشرة سائر ما فى الوجه. و فى المقالة
الثّانية عشرة نواحى الصّدر و الكتفين. ثمّ وصف فى المقالتين اللّتين بعد
ذلک الحكمة فى أعضاء التّوليد. و فى الخامسة عشرة احتجاجا مناسبا
۲۱ لما فيها و لما بعدها. ثمّ فى السّادسة عشرة أمر الآلات المشتركة للبدن

كلّه و هى العروق الضّوارب و غير الضّوارب و الأعصاب. ثمّ وصف فى المقالة السّابعة عشرة حال جميع الأعضاء و مقاديرها و بيّن منافع ذلك الكتاب كلّه. ٣

و قد كان ترجم هذا الكتاب سرجس إلى السّريانيّة ترجمة رديئة، و قد ترجمته أنا إلى السّريانيّة لسلمويه. و ترجمه حبيش إلى العربيّة لمحمّد. و تصفّحت مقالات و أصلحت أسقاطها و أنا على إصلاح ٦ الباقى [ترجم حنين بعد هذا القول المقالة السّابعة عشرة من هذا الكتاب إلى العربيّة].

ثمّ تتلو هذه الكتب الكتب الّتى يحتاج إلى قراءتها قبل قراءة كتاب ٩ **حيلة البرء**. و قد ذكرت بعض تلك الكتب فيما ذكرت منها: كتاب **الأركان** و كتاب **المزاج** و كتاب **العلل و الأعراض** و كتاب **تعرّف علل الاعضاء الباطنة** و كتاب **أصناف الحمّيات** و كتاب **الصّناعة**. و من ١٢ الكتب الّتى فى تقدمة المعرفة كتاب **البحران** و كتاب **أيّام البحران** و كتابه **فى النّبض الصّغير و الكبير**. و أنا واصف الآن ما بقى بعد هذه من تلك الكتب. ١٥

٥٠) كتابه فى أفضل هيئات البدن

هذا الكتاب مقالة واحدة تتلو المقالتين الأُوليين من كتاب **المزاج**، و ١٨ غرضه فيها يتبيّن من عنوانها.

و قد ترجمت هذا الكتاب إلى السّريانيّة لولدى، و ترجمته أيضا لأبى الحسن علىّ بن يحيى إلى العربيّة. ٢١

۵۱) كتابه فى خصب البدن

هذا الكتاب مقالة واحدة صغيرة، و غرضه فيها يتبيّن من عنوانها.
۳ و قد ترجمتُها إلى السّريانيّة مع المقالة الّتى قبلها. و قد كان سألنى
علىّ بن يحيى ترجمتها إلى العربيّه و لا أحسب ذلك متهيّئا لى. و قد
ترجمها حبيش لأبى الحسن احمد بن موسى إلى العربيّة.
۶

۵۲) كتابه فى سوءالمزاج المختلف

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة، و غرضه فيه يتبيّن من عنوانها، و ذكر
۹ فيه أىّ أصناف سوء المزاج هو مستو فى البدن كلّه؟ و كيف يكون الحال
فيه؟ و أىّ أصناف سوءالمزاج هو المختلف فى أعضاء البدن؟
و قد ترجمه أيّوب و كانت نسخته عندى باليونانيّة. و لم أتفرّع
۱۲ لقراءته إلى بعد، ثمّ ترجمته أنا إلى العربيّة لأبى الحسن أحمد بن موسى.

۵۳) كتابه فى الأدوية المفردة

۱۵ هذاالكتاب جعله جالينوس فى إحدى عشرة مقالة و يتلو كما
وصفتُ المقالة الثّالثة من كتاب المزاج كشف فى المقالتين الأُوليين خطأ
من أخطأ فى الطّرق الرّديئة الّتى سلكت فى الحكم على قوى الأدوية.
۱۸ ثمّ أصّل فى المقالة الثّالثة أصلا صحيحا لجميع العلم بحكم القوى الأُوَل
من الأدوية. ثمّ بيّن فى المقالة الرّابعة أمر القوى الثّوانى و هى الطّعوم و
الرّوائح، و أخبر بما يستدلّ عليه منها على القوى الأُوَل من الأدوية. و
۲۱ وصف فى المقالة الخامسة القوى الثّوالث من الأدوية و هى أفاعيلها فى

البدن من الإسخان و التّبريد و التّجفيف و التّرطيب. ثمّ وصف في المقالات الثّلث الّتي تتلو تلك قوّة دواء دواء من الأدوية الّتي هي أجزاء من النّبات. ثمّ وصف في المقالة التّاسعة قوى الأدوية الّتي هي أجزاء من الأرض أعني أصناف التّراب و الطّين و الحجارة و المعادن. ثمّ وصف في العاشرة قوى الأدوية الّتي هي ممّا يتولّد في أبدان الحيوان. ثمّ وصف في الحادية عشرة قوى الأدوية الّتي هي ممّا يتولّد في البحر و الماء المالح.

و قد كان ترجم الجزء الأوّل و هو خمس مقالات إلى السّريانيّة يوسف الخوري ترجمةً خبيثةً رديئةً، ثمّ ترجمه بعد أيّوب أصلح ممّا ترجمه يوسف و لم يتخلّصه على ما ينبغي، ثمّ ترجمته إلى السّريانيّة لسلمويه و بالغت في تخلّصه. و قد كان ترجم الجزء الثّاني من هذا الكتاب سرجس و سألني يوحنّا بن ماسويه المقابلة بالجزء الثّاني من هذا الكتاب و إصلاحه ففعلت، على أنّ الأصلح كان ترجمته. و ترجم هذا الكتاب إلى العربيّة حبيش لأحمد بن موسى [اختصر حنين بعد هذا القول الكتاب بالسّريانيّة و ترجم الخمس المقالات الأُوَل لعليّ بن يحيى].

٥٤) كتابه في دلائل علل العين

هذا الكتاب مقالة واحدة كتبها في حداثة سنّه لغلام كحّال. و قد لخّص فيها العلل الّتي تكون في كلّ واحدة من طبقات العين و وصف دلائلها.

و ترجم هذا الكتاب إلى السّريانيّة سرجس و كانت نسخته باليونانيّة
عندى إلاّ أنّى لم اتفرّغ لترجمته.

٣

٥٥) كتابه فى أوقات الأمراض

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة، و وصف فيها أمر أوقات المرض
٦ الأربعة أعنى الابتداء و التزيّد و الوقوف و الانحطاط.
و قد ترجم هذا الكتاب أيّوب و كانت نسخته عندى باليونانيّة و لم
أتفرّغ لترجمته، ثمّ إنّى ترجمته إلى السّريانيّة. و ترجمه إلى العربىّ
٩ عيسى بن علىّ.

٥٦) كتابه فى الامتلاء

١٢ هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة، و يصف فيها أمر كثرة الأخلاط و
يصفها ثمّ يصف دلائل كلّ واحد من أصنافها.
و قد ترجمته منذ قريب لبختيشوع على نحو ما من عادتى أن
١٥ أستعمله فى التّرجمة من الكلام و هو أبلغ الكلام عندى و أفحله و أقربه
من اليونانيّة من غير تعدّ لحقوق السّريانيّة. ثمّ سألنى بختيشوع أن أغيّر
ترجمته بكلام أسهل و أملس و أوسع من الكلام الأوّل ففعلت. و قد
١٨ ترجم هذا الكتاب إلى العربيّة اصطفن و لم أنظر فيه.

٥٧) كتابه فى الأورام

٢١ هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة، و وسمه جالينوس بأصناف الغلظ

الخارج عن الطّبيعة، و وصف فيه جميع أصناف الأورام و دلائلها.
عملت لهذا الكتاب جُمَلا على التّقسيم مع عشر مقالات كنت قد
أخرجت جملتها. و أحسب أيّوب كان ترجمه، و ترجمه إبراهيم بن ٣
الصّلت إلى العربيّة لأبى الحسن أحمد بن موسى [و وجد بعد ذلك
بترجمة حبيش و خطّه].
٦

٥٨) كتابه فى الأسباب البادئة و هى الأُوَل الّتى تحدث من خارج البدن

هذا الكتاب مقالة واحدة، بيّن فيها جالينوس أنّ للأسباب البادئة ٩
عملا فى البدن و نقض قول من دفع عملها.
و قد ترجمه أيّوب و كانت نسخته عندى يونانيّة إلاّ أنّى لم أفرغ
لترجمته. ١٢

٥٩) كتابه فى الأسباب المتّصلة بالمرض

و هو مقالة واحدة ذكر فيها الأسباب المتّصلة بالمرض الفاعلة له. ١٥
و قصّتها مثل قصّة المقالة الّتى قبلها.

٦٠) كتابه فى الرّعشة و النّافض و الاختلاج و التّشنّج ١٨

كانت قصّة هذا الكتاب قصّة ما قبله و كنت ترجمت نحوا من نصفه
ثمّ إنى استتممته إلى السّريانيّة و ترجمه إلى العربيّة حبيش.

٦١) كتابه فى أجزاء الطّبّ

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة، يقسّم فيه الطّبّ على طرق شتّى من
٣ التّقسيم.

و قد ترجمت هذا الكتاب إلى السّريانيّة لرجل يقال له علىّ يعرف
بالفيّوم [ترجم من هذا الكتاب حنين قبل وفاته بنحو من شهرين زيادة
٦ على النّصف و أتمّه إسحق ابنه إلى العربيّة].

٦٢) كتابه فى المنّى

٩ هذا الكتاب مقالتان، و غرضه فيه أن يبيّن أنّ الشّىء الّذى يتولّد منه
جميع أعضاء البدن ليس هو الدّم كما ظنّ ارسطوطاليس، لكنّ تولّد
جميع الأعضاء الأصليّة انّما هو من المنى و هى الأعضاء البيض، و أنّ
١٢ الّذى يتولّد من الدّم إنّما هو اللّحم الأحمر وحده.

و قد ترجمت هذا الكتاب إلى السّريانيّة لسلمويه و ترجمته إلى
العربيّة لأحمد بن موسى.

١٥

٦٣) كتابه فى تولّد الجنين المولود لسبعة أشهر

هذا الكتاب مقالة واحدة.

١٨ و كانت عندى نسخة و لم تكن تهيّأت لى قراءته على ما ينبغى فضلا
عن ترجمته، على أنّه كتاب حسن ظريف عظيم المنفعة ثمّ ترجمته من
بعد إلى السّريانيّة و العربيّة.

٦۴) كتابه فى المرّة السّوداء

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة يصف فيها أصناف السّوداء و دلائلها.
و قد كـان ترجمه أيّوب منذ قـريب لبختيشوع بن جبريل ثمّ ترجمه ٣
اصطفن إلى العربيّة لمحمّد بن موسى ثمّ ترجمته [هذا أيضا ممّا اختصره
هو و ترجمه عيسى].

٦

٦۵) كتابه فى أدوار الحمّيات و تراكيبها

هذا الكتاب مقالة واحدة يناقض فيها قوما ادّعو البـاطل مـن أمـر
أدوار الحمّيات و تراكيبها. ٩
و كانت نسخته عندى بـاليونانيّة إلاّ أنّـه لم تـتهيّأ لى تـرجـمته إلى
السّريانيّة.
ثمّ إنّى ترجمته بعد. و عنوان هذا الكتـاب عند جـالينوس منـاقضة من ١٢
تكلّم فى الرّسوم. و قد توجد مقالة أخرى تنسب الى جالينوس فى هذا
الباب و ليست له.
و امّا أمر كتبه الموصوفة فى سابق العلم فقد بقى بعد كتاب **البحران** و ١۵
كتاب **أيّام البحران** و كتابى **النّبض الصّغير** و **الكبير** اللّذين قد تقدّم ذكر
هما ما أنا مستأنف ذكره من الكتب.

١٨

٦٦) جملة كتابه الكبير فى النّبض

ذكر جالينوس أنّه أجمل **كتابه الكبير فى النّبض** فى مقالة واحدة. و
أمّا أنا فقد رأيت باليونـانيّة مقالة ينحو بها هذا النّحو. و لست أُصدّق أنّ ٢١

جالينوس الواضع لتلك المقالة لأنّها تحيط بكلّ ما يحتاج إليه من أمر
النّبض و ليست بحسنة أيضا، و قد يجوز أن يكون جالينوس قد وعد أن
٣ يضع تلك المقالة فلم يتهيّأله وضعها. فلّما وجده بعض الكذّابين قد
وعد و لم يف تخرّص وضع تلك المقالة و أثبت ذكرها فى الفهرست
كيما يصدّق فيها. و يجوز أن يكون جالينوس أيضا قد وضع مقالة فى
٦ ذلك غير تلك قد درست كما درس كثير من كتبه و افتعلت هذه المقالة
مكانها.

و قد ترجمها سرجس إلى السّريانيّة.

٩

٦٧) كتابه فى النّبض يناقص ارخيجانس

هذا الكتاب ذكر جالينوس أنّه جعله فى ثمانى مقالات.

١٢ و لم يترجم هذا الكتاب إلى هذه الغاية و لا رايتُ له نسخة باليونانيّة
إلاّ أنّ قوما أثق بخبرهم خبّرونى أنّهم رأوه بحلب و قد طلبته هناك
بعناية فلم أظفر به.

١٥ و غرضه فى ذلك الكتاب كما ذكر أن يشرح مقالة ارخيجانس فى
كتابه فى النّبض و يبيّن حقّه من باطله. و قد وقعت نسخته إلى محمّد بن
موسى.

١٨

٦٨) كتابه فى رداءة التّنفّس

هذا الكتاب جعله فى ثلث مقالات، و غرضه فيه أن يصف أصناف
٢١ التّنفّس الردىء و أسبابها و ما تدلّ عليه. و هو يذكر فى المقاله الأولى

منه أصناف التّنفّس و أسبابه. و فى المقالة الثّانية أصناف سوء التّنفّس و ما يدلّ عليه كلّ صنف منها. و فى المقالة الثّالثة يأتى بشواهد من كلام بقراط على صحّة قوله.

و كان ترجمه إلى السّريانيّة أيّوب، و قابلت به أنا اليونانىّ و أصلحته لولدى و ترجمته أنا إلى العربيّة لأبى جعفر محمّد بن موسى.

٦٩) كتابه فى نوادر تقدمة المعرفة

هذا الكتاب مقالة واحدة، يحثّ فيها على تقدمة المعرفة و يعلّم حيلا لطيفة تؤدّى إلى ذلك، و يصف أشياء بديعة تقدّم فعلمها من أمراض المرضى و خبّر بها فعجب منه.

و ترجمه إلى السّريانيّة أيّوب و كانت نسخته عندى باليونانيّة و لم أكن تفرّغت لترجمته، ثمّ انّى ترجمته إلى السّريانيّة. و ترجمه عيسى بن يحيى لأبى الحسن ترجمةً رضيتها [و كان قابل به الأصل إلاّ قليلا و استتمّ المقابلة إسحق ابنه بعد].

و أمّا كتبه فى مداواة الأمراض فقد بقى بعد كتابه **حيلة البرء** و كتابه **الى اغلوقن** اللّذين تقدّم ذكرهما ما أنا مستأنف ذكره من الكتب.

٧٠) كتابه الّذى اختصر فيه كتابه فى حيلة البرء

هذا الكتاب مقالتان.

ترجمه إبرهيم بن الصّلت إلى السّريانيّة.

٧١) كتابه فى الفصد

هذا الكتاب جعله فى ثلث مقالات، قصد فى المـقالة الأولى مـنها
٣ لمناقضة ارسسطراطس لأنّه كان يمنع من الفصد، و ناقض فـى الثّـانية
أصحاب ارسسطراطس الّذين بروميّة فى هذا المعنى بعينه، و وصف فى
الثّالثة ما يراه هو من العلاج بالفصد.
٦ ترجم هذا الكتاب إلى السّريانيّة سرجس، و ترجم منه إلى العـربيّة
المقالة الأخيرة اصطفن. و كانت نسخته عندى و لم أتفرّغ لترجمته، ثمّ
ترجمت أنا المقالة الثّانية إلى السّريانيّة لعيسى و ترجـمها عـيسى إلى
٩ العربيّة.

٧٢) كتابه فى الذّبول

١٢ هذا الكتاب مقالة واحدة، و غرضه فيه أن يبيّن طبيعة هذا المرض و
أصنافه و التّدبير الموافق لمن أشرف عليه.
و أظنّ أنّ أيّوب قد ترجمه و أمّا أنا فأخرجت جوامعه على طريق
١٥ التّقاسيم مع مقالات أخر عدّة ترجمها عيسى إلى العربيّة. و قد ترجمه
إلى العربيّة اصطفن و أصلحت منه مواضع كان وقف عليها ابو جعفر، و
كان سألنى عنها و لم أستتمّ إصلاحه. ثمّ إنّى ترجمته إلى السّـريانيّة و
١٨ ترجمه عيسى إلى العربيّة.

٧٣) كتابه فى صفات لصبىّ يصرع

٢١ هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة.

و قد كانت نسخته عندى و لم يتهيّأ لى ترجمتها و قد ترجمها إبرهيم بن الصّلت إلى السّريانيّة و العربيّة.

۳

۷۴)كتابه فى قوى الأغذية

هذا الكتاب جعله فى ثلث مقالات، يعدّد فيها جميع ما يغتذى به من الأطعمة و الأشربة، و يصف ما فى كلّ واحد منها من القوى. ۶

و قد كان ترجمه سرجس ثمّ أيّوب، و ترجمته أنا لسلمويه فى المتقدّم من نسخة لم تكن صحيحة، ثمّ إنّى من بعد هممتُ بنسخه لولدى و كانت قد اجتمعت له عندى باليونانيّة عدّة نسخ فقابلتُ به و صحّحته و ۹ أخرجتُ جُمَله بالسّريانيّة مع عدّة مقالات أضفتها إليه ممّا قاله كثير من القدماء فى هذا الفنّ، و جمعته فى ثلث مقالات و ترجمتها إلى العربيّة لإسحق بن ابراهيم الطّاهرىّ. ثمّ إنّ حبيشا ترجم كتاب **الأغذية** إلى ۱۲ العربيّة على التّمام لمحمّد بن موسى.

۱۵ **۷۵)كتابه فى التّدبير الملطّف**

هذا الكتاب مقالة واحدة، و غرضه فيه موافق لعنوانه.

و قد ترجمته إلى السّريانيّة ليوحنّا بن ماسويه، و قد ترجمته إلى العربيّة لإسحق بن سليمان [هذا أيضا ممّا اختصره هو و ترجمه عيسى ۱۸ **بن يحيى**].

۷۶) كتابه فى الكيموس

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة يصف فيها الأغذية و يصف أيّها يولد
۳ كيموسا محمودا و أيّها يولد كيموسا رديئا.
و قد كان ترجمه سرجس، ثمّ ترجمته أنا مع كتاب **الأطعمة** و
صحّحته معه. و ترجمه ثابت بن قرّة إلى العربيّة و ترجمه حبيش لأبى
۶ الحسن أحمد بن موسى و ترجمه أيضا شملى.

۷۷) كتابه فى أفكار ارسسطراطس فى مداواة الأمراض

۹ هذا الكتاب جعله فى ثمانى مقالات أخبر فيها بالسّبيل الّتى سلكها
ارسسطراطس فى المداواة و بيّن صوابها من خطاها.
و لم يترجم هذا الكتاب إلى هذه الغاية أحد، و نسخته باليونانيّة فى
۱۲ كتبى ثمّ ترجمه إسحق لبختيشوع إلى السّريانيّة.

۷۸) كتابه فى تدبير الأمراض الحادّة على رأى بقراط

۱۵ هذا الكتاب مقالة واحدة، و غرضه فيه يعرف من عنوانه.
و قد ترجمته أنا إلى السّريانيّة منذ قريب لبختيشوع، و ترجمته بعد
ذلك إلى العربيّة لمحمّد بن موسى.

۱۸

۷۹) كتابه فى تركيب الأدوية

هذا الكتاب جعله فى سبع عشرة مقالة أجمل فى سبع منها أجناس
۲۱ الأدوية المركّبة فعدّد جنسا جنسا منها، و جعل مثلا جنس الأدوية الّتى

تبنى اللّحم فى القروح على حدته، و جنس الأدوية الّتى تدمّل القروح
على حدته، و جنس الأدوية الّتى تحلّل على حدته، و سائر أجـناس
الأدوية على هذا القيـاس. و إنّمـا غـرضه فيه أن يصف طريق تـركيب ٣
الأدوية على الجمل، و لذلک جعـل عنـوان هـذه السّبع المقـالات فى
تركيب الأدوية على الجمل و الأجناس. فأمّا العشر المقالات البـاقية
فجعل عنوانها فى تركيب الأدوية بحسب المواضع الآلمة، و أراد بذلک ٦
أنّ صفته لتركيب الأدوية فى تلک المقـالات العشر ليس يقصد بها إلى
أن يخبر أنّ صنفا صنفا منها يفعل فعلامّا فى مرض من الأمراض مطلقا
لكن بحسب المواضع أعنى العضو الّذى فيه ذلک المرض و ابتدأفيه من ٩
الرّأس ثمّ هلمّ جرّا على جميع الأعضاء إلى أن ينتهى إلى أقصاها.

و قد كان ترجم هذا الكتاب سرجس، و ترجمته فـى خـلافة أمـير
المؤمنين المتوكّل ليحيى بن مـاسويه. و ترجمه من ترجمتى إلى العربيّة ١٢
حبيش لمحمّد بن موسى.

٨٠) كتابه فى الأدوية الّتى يسهل وجودها ١٥

هذا الكتاب مقالتان، و غرضه فيه بيّن من عنوانه.

و لم أجد لهذا الكتاب نسخة باليونانيّة أصلا و لا بلغنى أنّه عند أحد،
على أنّى قد كنت فى طلبه بعنـاية شديدة. و قد تـرجمه سرجس إلاّ أنّ ١٨
الحاصل فى أيدى السّريانيّين فى هذا الوقت فاسد ردىء. و قد أضيف
إليه مقالة أخرى فى هذا الفنّ نسبت إلى جالينوس و ما هى لجالينوس
لكنّهـا لفلغـريوس. و قد رأيت تلک المقـالة بل ترجمتهـا مع مقـالات ٢١

لفلغريوس لبختيشوع إلى السّريانيّة، و لم يقتصر المفسّرون للكتب على
هذا حتّى أدخلوا فى هذا الكتاب هذيانا كثيرا و صفات بديعة عجيبة و
۳ أدوية لم يرها جالينوس و لم يسمع بها قطّ. و قد وجدت اوريباسيوس
ذكر أنّه لم يجد لهذا الكتاب نسخة فى أيّامه و سألنى بعض أصدقائى أن
أقرأ الكتاب السّريانىّ و اصحّحه على حسب ما أدى أنّه موافق رأى
۶ جالينوس ففعلتُ.

۸۱) كتابه فى الأدوية المقابلة للأدواء

۹ هذا الكتاب جعله فى مقالتين، فوصف فى المقالة الأُولى منه أمر
التّرياق، و فى المقالة الثّانية سائر المعجونات.
و لم يكن ترجم هذا الكتاب إلى هذه الغاية، و نسخته باليونانيّة
۱۲ موجودة فى كتبى ثمّ ترجمه بعد يوحنّا بن بختيشوع إلى السّريانيّة و
استعان بى عليه و ترجمه من ترجمته عيسى بن يحيى إلى العربيّة
لأحمد بن موسى.

۱۵

۸۲) كتابه فى التّرياق الى بمفوليانس

هذا الكتاب مقالة صغيرة.
۱۸ و قد رأيته بالسّريانيّة. و الأغلب على ظنّى أنّى ترجمته فى حداثتى
إلاّ أنّى أعلم أنّى رأيته فاسدا، فلا أدرى أفسده الورّاقون أو قصد
لإصلاحه قاصدٌ فأفسده إلاّ أنّ نسخته باليونانيّة فى كتبى ترجمه.
۲۱ عيسى إلى العربيّة لأبى موسى بن عيسى الكاتب.

٨٣)كتابه فى التّرياق الى فيسن

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة.

و قد ترجمه أيّوب إلى السّريانيّة، و أحسب يحيى بن البطريق قد ترجمه إلى العربيّة و نسخته موجودة فى كتبى. ٣

٨٤)كتابه فى الحيلة لحفظ الصّحّة ٦

هذا الكتاب كتبه فى ستّ مقالات، و غرضه فيه أن يعلّم كيف تحفظ الأصحّاء على صحّتهم من كان منهم على غاية كمال الصحّة، و من كانت صحّته تقصر عن غاية الكمال، و من كان منهم يسير بسيرة ٩ الأحرار، و من كان منهم يسير بسيرة العبيد.

و قد كان ترجم هذا الكتاب إلى السّريانيّة ثيوفيل الرّهاوىّ ترجمة خبيثةً رديئةً،ثمّ ترجمته أنا لبختيشوع بن جبريل و لم يتهيّأ لى فى وقت ١٢ ما ترجمته إلاّ نسخة واحدة. ثمّ وجدت بعد نسخة أخرى يونانيّة فقابلت به و صحّحته من اليونانيّة، ثمّ ترجمه حبيش إلى العربيّة لمحمّد بن موسى، و ترجمه من بعد إسحق لعلىّ بن يحيى. ١٥

٨٥)كتابه المسمّى ثراسوبولس

هذا الكتاب مقالة واحدة،و غرضه فيه أن يفحص هل حفظ الاصحّاء ١٨ على صحّتهم من صناعة الطّبّ أم هو من صناعة أصحاب الرّياضة؟، و هى المقالة الّتى أشار إليها فى ابتداء كتاب **تدبير الأصحّاء** حين قال: إنّ الصّناعة الّتى تتولّى القيام على الأبدان واحدة كما بيّنت ٢١

فى غير هذا الكتاب.

و قد ترجمت أنا هذه المقالة إلى السّريانيّة و ترجمها حبيش إلى
٣ العربيّة لأبى الحسن أحمد بن موسى.

٨٦) كتابه فى الرّياضة بالكرة الصغيرة

٦ هذا الكتاب مقالة واحدة صغيرة، يحمد فيها الرّياضة باللّعب
بالصّولجان و الكرة الصّغيرة و يقدّمه على جميع أصناف الرّياضة.

و قد ترجمته أنا مع المقالة الّتى قبله إلى السّريانيّة، و ترجمها حبيش
٩ لأبى الحسن أحمد بن موسى إلى العربيّة. قابل بهذا الكتاب إسحق و
أصلحه.

١٢ كتبه فى تفاسير كتب بقراط

٨٧) تفسيره لكتاب عهد بقراط

هذا الكتاب مقالة واحدة.

١٥ و قد ترجمته أنا الى السّريانيّة، و أضفت اليه شرحا عملتُه للمواضع
المستصعبة منه، و قد ترجمه حبيش إلى العربيّة لأبى الحسن أحمد بن
موسى، و ترجمه أيضا عيسى بن يحيى.

١٨

٨٨) تفسيره لكتاب الفصول

هذا الكتاب جعله فى سبع مقالات.

٢١ و قد كان ترجمه أيّوب ترجمةً رديئةً، و رام جبريل بن بختيشوع

إصلاحه فزاده فسادا، فقابلتُ به اليونانىّ و أصلحتُه إصلاحا شبيها بالتّرجمة، و أضفتُ اليه فصّ كلام بقراط على حدته. و قد كان سألنى أحمد بن محمّد المعروف بابن المدبّر ترجمته له فترجمتُ منه مقالة ٣ واحدة إلى العربيّة، ثمّ تقدّم الىّ ألاّ أبتدىء بترجمة مقالة أخرى حتّى يقرأ تلك المقالة الّتى كنتُ ترجمتها و شغل الرّجل و انقطعت ترجمة الكتاب،فلمّا رأى تلك المقالة محمّد بن موسى سألنى استتمام الكتاب ٦ فترجمته عن آخره.

٨٩)تفسيره لكتاب الكسر ٩

هذا الكتاب جعله فى ثلث مقالات.

و قد كنتُ وقعتُ على نسخته باليونانيّة الاّ أنّه لم يكن تهيّأ لى ترجمته ثمّ ترجمته من بعدُ إلى السّريانيّة، و ترجمتُ أيضا معه فصّ كلام بقراط. ١٢

٩٠)تفسيره لكتاب ردّ الخلع

هذا الكتاب جعله فى أربع مقالات. ١٥

والقصّة فيه كالقصّة فى الكتاب الّذى ذكرتُ قبله

٩١)تفسيره لكتاب تقدمة المعرفة ١٨

هذا الكتاب جعله فى ثلث مقالات.

و قد كان ترجم هذا الكتاب سرجس إلى السّريانيّة، ثمّ ترجمتهُ أنا لسلمويه إلى السّريانيّة و ترجمت فصّ كلامه إلى العربيّة لإبرهيم بن ٢١

محمّد بن موسى. و ترجم التّفسير عيسى بن يحيى إلى العربيّة.

٣ **٩٢) تفسيره لكتاب تدبير الأمراض الحادّة**

هذا الكتاب جعله فى خمس مقالات.

و نسخته فى كتبى و لم يكن تهيّأ لى ترجمته و بلغنى أنّ أيّوب
٦ ترجمه، و قد ترجمتُ أنا هذا الكتاب كلّه مع فصّ كلام ابقراط و
اختصرتُ معانيه على جهة السّؤال و الجواب، ثمّ ترجم عيسى بن يحيى
ثلث مقالات من هذا الكتاب إلى العربيّة لأبى الحسن أحمد بن موسى.
٩ و هذه الثّلث المقالات هى تفسير الجزء الصّحيح من هذا الكتاب و
المقالتان الباقيتان فهما تفسير المشكوك فيه [و ترجم عيسى أيضا
الثّلث المقالات الأُوَّل].

١٢

٩٣) تفسيره لكتاب القروح

هذا الكتاب جعله فى مقالة واحدة.

١٥ و لم يكن ترجم إلى هذه الغاية و نسخته فى كتبى ثمّ ترجمته أنا من
بعدُ إلى السّريانيّة مع فصّ كلام بقراط لعيسى بن يحيى.

١٨ **٩٤) تفسيره لكتاب جراحات الرأس**

هذا الكتاب مقالة واحدة.

و أحسب أيّوب قد ترجمه و نسخته باليونانيّة فى كتبى و ترجمتُه أنا
٢١ الى السّريانيّة و لم أجد نسخة فصّ كلام بقراط. و عملتُ من بعد

مختصرا لجوامعه.

٩٥) تفسيره لكتاب ابيذيميا ٣

أمّا المقالة الأولى من هذا الكتاب ففسّرها فى ثلث مقالات.
و ترجمها أيّوب إلى السّريانيّة. و ترجمتها أنا إلى العربيّة لمحمّد بن
موسى. و أمّا المقاله الثّانية ففسّرها أيضا فى ثلث مقالات. و ترجمها ٦
أيّوب إلى السّريانيّة. و ترجمتها أنا إلى العربيّة. و أمّا المقالة الثّالثة
ففسّرها فى ستّ مقالات. و قد كان وقع إلىّ هذاالكتاب باليونانيّة إلاّ أنّه
كان ينقص المقالة الخامسة من التّفسير و كان كثيرالخطأ منقطعا مختلطا ٩
فتخلّصته حتّى نسخته باليونانيّة ثمّ ترجمته إلىّ السّريانيّة و إلى العربيّة
لمحمّد بن موسى، و بقيتْ منه بقيّة يسيرة، ثمّ حدث الحادث من كتبى
فعاق عن استتمامه. فأمّا المقالة السّادسة ففسّرها فى ثمانى مقالات. و ١٢
قد ترجمها أيّوب إلى السّريانيّة و نسخة هذه المقالة لكتاب ابيذيميا كلّها
موجودة فى كتبى. و لم يفسّر جالينوس من كتاب ابيذيميا إلاّ هذه
الأربع مقالات. و أمّا الثّلث المقالات النّاقصة و هى الرّابعة و الخامسة و ١٥
السّابعة فلم يفسّرها لأنّه ذكر أنّها مفتعله على لسان ابقراط و أنّ المفتعل
لها غير سديد. و قد أضفتُ إلى ترجمة ما ترجمتُه من تفسير جالينوس
للمقالة الثّانية من كتاب ابيذيميا ترجمة فصّ كلام بقراط فى تلك ١٨
المقالة إلى السّريانيّة و إلى العربيّة مجرّدا على حدته، ثمّ ترجمتُ من
بعد الثّمانى المقالات الّتى فسّر فيها جالينوس المقالة السّادسة من كتاب
بقراط المعروف بابيذيميا و هى المقالة الأولى و الثّانية و الثّالثة و ٢١

السّادسة لجالينوس تسع عشرة مقالة اختصرتُ معانيها على جهة السّؤال و الجواب بالسّريانيّة. و ترجمها عيسى بن يحيى إلى العربيّة.

٣

٩٦) تفسيره لكتاب الأخلاط

ذكر أنّه جعله فى ثلث مقالات.

٦ و لم أكن رأيتهُا فيما مضى باليونانيّة، ثمّ وجدتها من بعد فترجمتها إلى السّريانيّة مع فصّ كلام بقراط. و قد ترجمها إلى العربيّة لأبى الحسن أحمد بن موسى عيسى بن يحيى.

٩

٩٧) تفسيره لكتاب تقدمة الانذار

هذا الكتاب لم أجد له نسخة إلى هذه الغاية.

١٢

٩٨) تفسيره لكتاب قطيطريون

هذا الكتاب فسّره جالينوس فى ثلث مقالات.

١٥ و قد كنت وقعتُ على نسخته باليونانيّة و لم يتهيّأ لى قراءته على ما ينبغى فضلا عن ترجمته، و لا أعلم أحدا ترجمه و نُسخته باليونانيّة فى كتبى، ثمّ ترجمتُه من بعدُ إلى السّريانيّة و عملتُ له جوامع، ثمّ ترجمه

١٨ حبيش لمحمّد بن موسى إلى العربيّة.

٩٩) تفسيره لكتاب الهواء و الماء و المساكن

٢١ هذا الكتاب أيضا جعله فى ثلث مقالات.

و قد ترجمتُه إلى السّريانيّة لسلمويه. و قد ترجمتُ فصّ كلام بقراط و أضفتُ إليه شرحا و جيزا إلاّ أنّى لم أتمّمه. و ترجمتُ أيضا الفصّ إلى العربيّة لمحمّد بن موسى. و ترجم حبيش تفسير جالينوس إلى العربيّة لمحمّد بن موسى. ٣

٦

١٠٠) تفسيره لكتاب الغذاء

هذا الكتاب جعله فى أربع مقالات.

و قد ترجمته أنا إلى السّريانيّة لسلمويه، و ترجمت أيضا فصّ كلام بقراط لهذا الكتاب و أضفتُ إليه شرحا و جيزا. ٩

١٠١) تفسيره لكتاب طبيعة الجنين

هذا الكتاب لم نجد له تفسيرا من قول جالينوس و لا وجدنا ١٢ جالينوس ذكر فى فهرست كتبه أنّه عمل له تفسيرا إلاّ أنّه وجدناه قد قسّم هذا الكتاب بثلثة أجزاء فى كتابه الّذى عمله فى علم ابقراط بالتّشريح. و ذكر أنّ الجزء الأوّل و الثّالث من هذا الكتاب منحول ليس ١٥ هو لابقراط، و إنّما الصّحيح منه الجزء الثّانى. و قد فسّر هذا الجزء جاسيوس الإسكندرانىّ. و قد وجدنا لجميع الثّلثة الأجزاء تفسيرَيْن: أحدهما سريانى موسوم بأنّه لجالينوس و قد كان ترجمه سرجس فلمّا ١٨ فحصنا عنه علمنا أنّه لبالبس و الآخر يونانىّ فلمّا فحصنا عنه وجدناه لسورانوس الّذى من شيعة الموثوذيقوا. [ترجم حنين فصّ هذا الكتاب إلاّ قليلا منه إلى العربيّة فى خلافة المعتزّ]. ٢١

١٠٢) تفسيره لكتاب طبيعة الانسان

هذا الكتاب جعله فى ثلث مقالات فيما أحفظ.

٣ و نسْخته باليونانيّة فى كتبى و لم يكن تهيّأت لى ترجمتُه، و لا أعلم أنّ غيرى ترجمه. و ترجمتُه أنا من بعدُ و استتممته إلى السّريانيّة [اختصر حنين المقالة من تفسير جالينوس لهذا الكتاب و ترجمها إلى
٦ العربيّة و ترجم عيسى بن يحيى تفسير جالينوس لهذا الكتاب عن آخره].

و قد وضع جالينوس مقالات أُخَر منها ما نصّ فيه كلام بقراط و منها
٩ ما بيّن فيه غرضه بنصّ الكلام و ما وجدتُ منها إلاّ عددا قليلا و أنا ذاكرها:

١٢ **١٠٣) كتابه فى أنّ الطّبيب الفاضل فيلسوف**

هذا الكتاب مقالة واحدة.

و قد ترجمه أيّوب إلى السّريانيّة ثمّ ترجمته أنا من بعد إلى السّريانيّة
١٥ لولدى و إلى العربيّة لإسحق بن سليمان. ثمّ ترجمه عيسى بن يحيى إلى العربيّة.

١٨ **١٠٤) كتابه فى كتب بقراط الصّحيحة و غير الصّحيحة**

هذا الكتاب مقالة واحدة و هو كتاب حسن نافع.

و نُسْخته فى كتبى و لم أتفرّغ لترجمته، و لا أعلم أنّ غيرى ترجمه،
٢١ ثمّ ترجمته لعيسى بن يحيى، إلى السّريانيّة و عملتُ له جوامع [ترجمها

إلى العربيّة إسحق بن حنين لعلىّ بن يحيى].

١٠٥) كتابه فى البحث عن صواب ما ثلب به قواينطوس أصحاب بقراط الّذين قالوا بالكيفيّات الأربع ٣

نُسْخته باليونانيّة فى كتبى و لم يتهيّألى قراءته، و لا علمت بالحقيقة هل هو لجالينوس أم لا و لا أحسبه ترجم. ٦

١٠٦) كتابه فى السُّبات على رأى بقراط

القصّة فى هذا الكتاب مثل القصّة فى الكتاب الّذى ذكرتُه قبله. ٩

١٠٧) كتابه فى ألفاظ بقراط

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة، و غرضه فيه أن يفسّر غريب ألفاظ ١٢ بقراط فى جميع كتبه، و هو نافع لمن يقرأ باليونانيّة، و أمّا مَن يقرأ بغير اليونانيّة فليس يحتاج إليه و لا يمكن أيضا أن يترجَم أصلا و نُسْخته فى كتبى. ١٥

و أمّا سائر الكتب الّتى ذكر فى الفهرست أنه ينحو بها نحو رأى بقراط فلم أقع على شىء منها باليونانيّة إلى هذه الغاية، و لا على شىء من الكتب الّتى ذكر أنّه وضعها ينحو بها نحو ارسطوطاليس سوى ما تقدّم ١٨ ذكره. و أمّا الكتب الّتى ذكر أنّه ينحو بها نحو اسقليبياذس فلم أجد منها إلاّ مقالة واحدة صغيرة و أنا ذاكرها و هى:

١٠٨)كتابه في جوهر النّفس ما هو على، رأى اسقليبياذس

و قد كنت ترجمت هذه المقالة إلى السّريانيّة لجبريل و أنا حَدَث و لستُ أثق بصحّتها لأنّى ترجمتُها مع هذا من نسخة واحدة ليست بصحيحة.

و أمّا الكتب الّتى ينحو بها نحو أصحاب التّجارب فوجدت ثلث مقالات منها:

١٠٩)كتابه فى التّجربة الطّبيّة

هذا الكتاب مقالة واحدة يقتصّ فيها حُجج أصحاب التّجارب و أصحاب القياس بعضهم على بعض.

و ترجمتُه أنا منذ قريب إلى السّريانيّة لبختيشوع.

١١٠)و منها كتابه فى الحثّ على تعلّم الطّبّ

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة (و نسخ فيه كتاب مينوذوطس) و هو كتاب حسن نافع ظريف.

ترجمتُه أنا إلى السّريانيّة لجبريل و ترجمه إلى العربيّة حبيش لأحمد بن موسى.

١١١)و منها كتابه فى جمل التّجربة

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة و نُسْخته فى كتبى و لم أترجمه.

و أمّا من الكتب الّتى نحا فيها نحو أصحاب الفرقة الثّالثة من الطّبّ

فلم أجد منها شيئا خلا مقالة واحدة لمّا ميّزتُها علمتُ أنّها مفتعلة إلاّ أنّى قد ترجمتُها على ما علمتُ منها إلى السّريانيّة لبختيشوع.

و وجدت له كتبا أُخَر لم يذكرها فى **الفهرست** و أنا ذاكرها: ۳

۱۱۲) كتابه فى محنة أفضل الأطبّاء

هذا الكتاب مقالة واحدة. ۶

و قد ترجمتُه أنا إلى السّريانيّة لبختيشوع، و ترجمتُه إلى العربيّة لمحمّد بن موسى.

۹

۱۱۳) كتابه فيما يعتقده رأيا

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة يصف فيها ما عُلِم و ما لم يُعْلم.

و قد ترجمه أيّوب إلى السّريانيّة و ترجمتُه إلى السّريانيّة لإسحق ۱۲ ابنى. و ترجمه إلى العربيّة ثابت بن قرّه لمحمّد بن موسى، و ترجمه عيسى بن يحيى إلى العربيّة و قابل به إسحق الأصل و أصلحتُه لعبداللّه بن إسحق. ۱۵

۱۱۴) كتابه فى الأسماء الطّبّيّة

هذا الكتاب جعله فى خمس مقالات، و غرضه فيه أن يبيّن الأسماء ۱۸ الّتى استعملوها الأطبّاء على أىّ المعانى استعملوها؟

و نسخته باليونانيّة فى كتبى إلاّ إنّى لم أكن ترجمتُه و لا غيرى، ثمّ ترجمتُ منه من بعد إلى السّريانيّة ثلث مقالات و ترجم حبيش منها ۲۱

المقالة الأولى إلى العربيّة.
فأمّا ما وجدتُه من كتبه فى البرهان فهى ما أنا ذاكره:

٣

١١٥) كتابه فى البرهان

هذا الكتاب جعله فى خمس عشرة مقالة و غرضه فيه أن يبيّن كيف
٦ الطّريق فى تبيين ما يبيّن ضرورةً و ذلک كان غرض ارسطوطالس فى
كتابه الرّابع من المنطق.
و لم يقع إلى هذه الغاية إلى أحد من أهل دهرنا لكتاب البرهان نسخة
٩ تامّة باليونانيّة، على أنّ جبريل قد كان عُنِى بطلبه عناية شديدة و طلبتُه
أنا غاية الطّلب و جُلْتُ فى طلبه بلاد الجزيرة و الشّام كلّها و فلسطين و
مصر إلى أن بلغت الإسكندريّة فلم اجد منه شيئا إلاّ بدمشق نحوا من
١٢ نصفه ألاّ أنّها مقالات غير متوالية و لا تامّة. و قد كان جبريل أيضا وجد
منه مقالات ليست كلّها المقالات الّتى وجدتُ بأعيانها، و ترجم له
أيّوب ما وجد و أمّا أنا فلم تطب نفسى بترجمة شىء منها إلاّ باستكمال
١٥ قراءتها لما هى عليه من النّقصان و الاختلال و للطّمع و تشوّق النّفس
إلى وجود تمام هذا الكتاب. ثمّ إنّى ترجمتُ ما وجدتُ إلى السّريانيّة و
هو جزء يسير من المقالة الثّانية و أكثر المقالة الثّالثة و نحو نصف المقالة
١٨ الرّابعة من أوّلها و المقالة التّاسعة خلا شيئا من أوّلها فإنّه سقط. و أمّا
سائر المقالات الأُخَر فوجدتُ إلى آخر الكتاب خلا المقالة الخامسة
عشرة فإنّ فى آخرها نقصانا [ترجم عيسى بن يحيى ما وجد من المقالة
٢١ الثّانية إلى المقالة الحادية عشرة و ترجم إسحق بن حنين من المقالة

الثّانية عشرة إلى المقالة الخامسة عشرة إلى العربيّة].

و أمّا غير هذا من كتبه من هذا الفنّ على كثرتها و **الفهرست** يدلّ على ذلک فلم أقع على شيء منها أصلا سوى مقالة. ٣

١١٦)في القياسات الوضعيّة

لم أختبرها على ما ينبغى و لا عرفتُ ما فيها ونتف من كتابه. ٦

١١٧)في قوام الصّناعات

و مقالات سأذكرها عند ذكرى الكتب المضافة الى فلسفة ٩ ارسطوطالس، ولذلک ليس تضطرّنى نفسى إلى ذكر كتاب من تلک الكتب إذكان يمكن من شاء أن يعرفها من كتاب **الفهرست**.

الّذى وجدنا من كتبه فى الأخلاق: ١٢

١١٨)كتابه كيف يتعرّف الانسان ذنوبه و عيوبه

أمّا جالينوس فذكر أنّه كتب هذا الكتاب مقالتين. و أمّا أنا فلم أجد ١٥ منه إلاّ مقالة واحدة و هى ناقصة.

و قد كنتُ ترجمتُ منها شيئا إلى السّريانيّة منذ دهر لداود المتطبّب. و انقطعت التّرجمة علىّ من غير استكمال منّى لما وجدتُ باليونانيّة ١٨ لعارض عرض، ثمّ إنّ بختيشوع سألنى منذ قريب أن اتمّمه له فدفعتُه إلى رجل رهاوىّ يقال له توما فترجم ما كان بقى و تصفّحتُه و أصلحتُه و أضفتُه إلى المتقدّم. ٢١

١١٩) كتابه فى الأخلاق

هذا الكتاب جعله فى أربع مقالات، و غرضه فيه أن يصف الأخلاق و أسبابها و دلائلها و مداواتها.

و قد ترجم هذا الكتاب إلى السّريانيّة رجل من الصّابئين يقال له منصور بن اثاناس، و ذكروا أن أيّوب الرّهاوىّ أيضا ترجمه. و أمّا ما ترجمه منصور فقد رأيتُه و ما رضيتُه. و أمّا ما ذكروا أيّوب ترجمه فما رأيتُه و لستُ أعلم أيضا هل ترجم شيئا أم لا؟، و أمّا أنا فلم أترجم هذا الكتاب إلى السّريانيّة لكنّى ترجمته إلى العربيّة و كان ترجمتى إيّاه لمحمّد بن موسى ثمّ شغلتُ بصحبة محمّد بن عبدالملک عن أمر الكتاب فسألنى محمّد استتمام ما ترجمتُه ففعلتُ، و ترجمه حبيش من ترجمتى ليوحنّا بن ماسويه إلى السّريانيّة و ما وقعتُ عليه.

١٢٠) كتابه فى صرف الاغتمام

هذا الكتاب مقالة واحدة كتبها لرجل سأله: ما باله لم يره اغتمّ قطّ؟ فوصف له السّبب فى ذلک و بيّن بماذا يجب الاغتمام و بماذا لا يجب.

و قد كان أيّوب ترجم هذا الكتاب إلى السّريانيّة، و ترجمتُه أنا لداود المتطبّب إلى السّريانيّة و ترجمه حبيش إلى العربيّة لمحمّد بن موسى.

١٢١) كتابه فى أنّ الإخيار من النّاس قد ينتفعون بأعدائهم

هذا الكتاب أيضا مقالة واحدة.

و قد ترجمتُه إلى السّريانيّة لداود، و ترجمه حبيش لمحمّد بن موسى

إلى العربيّة. و ترجمه أيضا عيسى إلى العربيّة.

فأمّا الكتب الّتى نحا فيها نحو فلسفة افلاطن فلم أجد منها إلاّ كتابين خلا كتاب الآراء الّذى ذكرتُه قبل: ٣

١٢٢) كتابه فيما ذكره افلاطن فى كتابه المعروف بطيماوس من علم الطّبّ ٦

هذا الكتاب جعله فى أربع مقالات.

و وجدته إلاّ أنّ أوّله ينقص قليلا و لم يكن تهيّأ لى ترجمته ثمّ ترجمتُه من بعدُ إلى السّريانيّة، و تمّمتُ نقصان أوّله. و ترجمت منه ٩ المقالة الأولى إلى العربيّة. و ترجم إسحق المقالات الباقية إلى العربيّة.

١٢٣) كتابه فى أنّ قوى النّفس تابعة لمزاج البدن ١٢

هذا الكتاب مقالة واحدة، و غرضه فيه بيّن من عنوانه.

و قد كان ترجمه أيّوب إلى السّريانيّة ثمّ ترجمتُه أنا إلى السّريانيّة لسلمويه، و ترجمه من ترجمتى حبيش لمحمّد بن موسى و بلغنى أنّ ١٥ محمّدا قابل به مع اصطفن اليونانىّ و أصلح منه مواضع.

١٢٤) و وجدت من هذا الفنّ من الكتب كتابا آخر فيه أربع ١٨ مقالات من ثمانى مقالات لجالينوس فيها: **جوامع كتب افلاطون** فى المقالة الأولى منها جوامع خمسة كتب من كتب افلاطون و هى كتاب **اقراطلس فى الأسماء**، و كتاب **سوفسطيس فى القسمة**، و كتاب **بوليطيقوس** ٢١

فى المدبّر، و كتاب **برمنيذس فى الصّور** و كتاب **اوثيذيمس**. و فى المقالة **الثّانية** جوامع أربع مقالات من كتاب افلاطون فى السّياسة. و فى
٣ المقالة **الثّالثة** جوامع الستّ المقالات الباقية من كتاب السّياسة و جوامع الكتاب المعروف **بطيماوس فى العلم الطّبيعىّ** و فى المقالة **الرّابعة** جمل معانى الاثنتى عشرة مقالة **فى السّير** لافلاطون.

٦ و قد ترجمت الثّلث المقالات الأُوَّل لأبى جعفر محمّد بن موسى إلى العربيّة [ترجم عيسى ذلك كلّه فأصلح حنين **جوامع كتاب السّياسة**].

و امّا الكتب الّتى نحا فيها نحو فلسفة ارسطوطالس فلم أجد إلاّ كتابا
٩ واحدا و هو كتابه:

١٢٥) فى أنّ المحرّك الأوّل لايتحرّك

١٢ و هذا الكتاب مقالة واحدة.

و قد ترجمتُه فى خلافة الواثق إلى العربيّة لمحمّد بن موسى، و ترجمتُه من بعد ذلك إلى السّريانيّة. و ترجمه عيسى بن يحيى إلى
١٥ العربيّة لأنّ النّسخة الّتى ترجمتُها قديما ضاعت [ثمّ ترجمه إسحق بن حنين إلى العربيّة].

١٨ ١٢٦) كتابه فى المدخل الى المنطق

هذا الكتاب مقالة واحدة بيّن فيها الأشياء الّتى يحتاج إليها المتعلّمون و ينتفعون بها فى علم البرهان.

٢١ و قد ترجمتُه إلى السّريانيّة، و ترجمه حبيش لمحمّد بن موسى إلى

العربيّة [قابل به حنين و أصلحه لعليّ بن يحيى].

١٢٧)كتابه في عدد المقاييس

هذا الكتاب مقالة واحدة. ٣

و لم أفتّشه بعدُ ثمّ ترجمته إلى السّريانيّة [و ترجمه إسحق إلى العربيّة قابل به حنين و أصلحه لعليّ بن يحيى].

٦

١٢٨)تفسيره للكتاب الثّاني من كتب ارسطوطالس الّذى يسمّى باريمانيس

هذا الكتاب جعله في ثلث مقالات، و قد وجدنا له نسخة ناقصة. ٩

و أمّا الكتب الّتى نحا فيها نحو أصحاب الرّواق فلم أقع على شىء منها و لا من الكتب الّتى نحا بها نحو السّوفسطاس.

و أمّا الكتب الّتى هى مشتركة لأصحاب النّحو و البلاغة على كثرتها ١٢ فلم أجد منها إلاّ مقالة واحدة و هى هذه:

١٢٩)كتابه فيما يلزم الّذى يلحن فى كلامه ١٥

وجدنا هذا الكتاب فى **الفهرست** فى سبع مقالات و لاأدرى لعلّه أن يكون خطأ من النّساخ فأمّا ما وجدتُه مقالة واحدة.

و لم أترجمها لاسريانيّةً و لاعربيّةً و لاترجمها غيرى. ١٨

و أمّا سائر الكتب الّتى وصفها فى **الفهرست** فقد يمكن من اختار أن يعرفها أن يتعرّفها كما قلتُ من فهرست كتبه، و لم يبق علّى إلاّ أن أخبر فى أيّ حدّ من سنّى وضعت هذا الكتاب لأنّى أرجو أن يتهيّأ لى فيما بعد ٢١

ترجمة كتب لم أترجمها إلى هذه الغاية إن مُهِّل لى فى العمر. و الّذى أتى
علىّ من السنّ فى الوقت الّذى كتبتُ فيه هذا الكتاب ثمان و اربعون سنة
٣ و هى سنة ألف و مائة و سبع و ستّين من سنى الإسكندر، و أنا أقدر أن
أثبت ذكر ما يتهيّأ لى ترجمته ممّا لم أترجمه و وجود ما لم أجده إلى
هذه الغاية فى هذا الكتاب أوّلا فأوّلا مع السّنة الّتى يتهيّأ ذلك فيها إن
٦ شاءالله. ثُمَّ زدت بعد ذلك فى سنة ألف و مائة و خمسة و سبعين من
سنى الإسكندر فى شهر آذار ما ترجمته منذ ذلك الوقت إلى هذه
الغاية.

٩ [و وجدت منتزعا من اليونانيّين لم يُعرَف اسمه قد انتزع جوامع سبع
كتب جالينوس من ذلك جوامع كتاب **حيلة البرء** و جوامع **العلل** و
الأعراض و جوامع **النّبض الكبير** و جوامع الخمس المقالات الأوّل من
١٢ كتابه **فى الأدوية المفردة** و جوامع **الحمّيات** و جوامع لكتاب أيّام
البحران و جوامع **الدّلائل** ترجمها حنين إلى العربيّة لأحمد بن موسى].

[قال صاحب النّسخة الّتى انتسختها منه فى آخر نسخته حكى عن
١٥ صاحب النّسخة الّتى كتب هو نسخته منها إنّ هذه الانتزاعات لم يجدها
فى نسخة علىّ بن يحيى و لكن فى نسخة أخرى].

تمّ كتاب أبى زيد حنين بن إسحق فيما تُرْجِم بعلمه من كتب
١٨ جالينوس و الحمد للّه كثيرا.

الفهرس العامّ

فهرس الالفاظ و المصطلحات الطّبّية

ترجمهٔ فارسی

رسالهٔ حُنین بن اسحٰق به علیّ بن یحیی

در

ترجمهٔ آثار جالینوس

از

دکتر مهدی محقّق

ابوزید حنین‌بن اسحق‌العبادی ازمترجمان معروف و چیره دست دورهٔ اسلامی است‌که بزبانهای یونانی‌وسریانی وعربی‌مسلط بوده وکتابهای‌فراوانی‌را بزبان‌عربی ترجمه‌کرده است. اودرسال ۱۹۴ درحیره ازبلادعراق‌تولد یافت ودرسال ۲۶۰ بگفتهٔ‌ابن ندیم درفهرست‌و۲۶۴ بگفتهٔ ابن‌ابی‌اصیبعه‌درعیون الانباء ازدنیارفته است. گذشته از شرح حالیکه ازاوبوسیلهٔ ابن‌ندیم‌درفهرست وقفطی دراخبارالحکما وابن‌ابی‌اصیبعه درعیون‌الانباء وابن جلجل درطبقات الحکماآورده شده خاورشناس معروف‌گابریلی مقاله‌ای دربارهٔ زندگی وآثار اونوشته‌که درسال ۱۹۲۴ در مجلهٔ ایزیس جلد۶ صفحهٔ ۲۹۶-۲۸۲ منتشرشده ونیز خاورشناس دیگر ماکس مایرهوف درسال ۱۹۲۸ که‌کتاب عشر مقالات فی‌العین حنین را در قاهره چاپ و بانگلیسی ترجمه کرده شرح حال حنین را بدو زبان عربی وانگلیسی درمقدمهٔ‌کتاب آورده است. از میان آثار حنین یکی رساله‌ای است‌که به علی‌بن یحیی نوشته و در آن آثار جالینوس را که بزبان سریانی وعربی ترجمه شده یادکرده است. ابوالحسن علی‌بن یحیی پسر یحیی‌بن ابی منصور دوست متوکل خلیفهٔ عباسی و از حامیان حنین است‌که درسال ۲۷۵ از دنیا رفته حنین بخواهش اواین رساله را درسن ۴۸ سالگی درسال ۴۲ - ۲۴۱ نوشته واین رساله ازقدیم ترین فهرست‌های اسلامی موجود بشمار می‌رود.

نسخهٔ منحصر بفردی ازاین رساله درکتابخانهٔ ایاصوفیه بشماره ۳۶۳۱ موجود است که خاورشناس آلمانی برگشتراسر آن را بزبان آلمانی ترجمه کرده و با متن عربی در سال ۱۹۲۵ در لایپزیك چاپ شده است و ماکس مایرهوف مقاله‌ای بزبان انگلیسی دربارهٔ رسالهٔ فوق نوشته ک.ه در مجلهٔ ایزیس ۱۹۲۶ شمارهٔ ۸ صفحهٔ ۷۲۴ ۶۸۵ تحت عنوان: « آگاهیهای تازه دربارهٔ حنین‌بن اسحق و زمان او » منتشرگشته است. نگارنده در دو مقاله خود یعنی «رد موسی‌بن‌میمون برجالینوس و دفاع از

موسی‌بن‌عمران» و «شکوك رازی برجالینوس ومسألهٔ قدم عالم» ازرسالهٔ فوق استفاده فراوان برده و سپس درکتاب‌خود بنام «فیلسوف ری محمدبن زکریای رازی» عنوان ۱۲۹کتاب از جالینوس‌که در این رسالهٔ مورد شرح و تفسیر قرارگرفته با ترجمهٔ فارسی آن و همچنین نام مترجمان وحامیان ومشوقان آن‌کتابها را یادکرده است.
پس از چندی مصمم شدکه این رساله را ازآغاز تا انجام بفارسی ترجمه کند تا مورد استفاده کسانیکه بتاریخ طب می‌پردازند قرار گیرد.

رسالهٔ حنین‌بن اسحق

به‌علی‌بن یحیی در ذکر آنچه‌که با علم او[1] ازکتابهای جالینوس ترجمه شده وبرخی‌ازآنچه‌که ترجمه نشده است

بیادآوردی ـ خداوند ترا گرامی داراد ـ احتیاج به‌کتابی راکه در آن صورت کتابهائی راکه پیشینیان درعلم پزشکی نوشته‌اند جمع شده و غرض ازهریك‌ازکتابها برشمرده ومطالب علمی‌که درآن مقالات نهاده شده معین شده باشد تا اینکه دانشجو هنگام نیاز بتواند بهریك از آن مطالب دست یابد و بداندکه مطلبی راکه می‌جوید درکدام‌کتاب یا مقاله و درکجای از مقاله است. و از من خواستی‌که من این را برای تو انجام دهم سپس من به‌تو ـ خداوند ترا مـوید داراد ـ اعلام‌کردم‌که حافظهٔ من از احاطه بهمهٔ آن‌کتابها قاصر است زیرا آنچه را که من از آنها گرد آورده بـودم‌گم کردم و پس از اینکه‌کتابهایم راگم‌گردم مردی از سریانیان ازمن چنین خواهشی در- بارهٔ‌کتابهای جالینوس نمود و از من خواست آنچه راکـه من و دیگران ازکتابهای او بسریانی و غیرسریانی ترجمه‌کرده‌ایم برای او بیان‌کنم. من‌کتابی بسریانی نوشتم و آن را بهمان‌کیفیت‌که از من خواسته بود پرداختم و تو ـ خدایت‌گرامی داراد ـ از من خواستی‌که آن کتاب را زود ترجمه‌کنم تا خداوند تفضل فرماید و آن کتابها را بدست تو بدارد تا آنکه اگر چیزی از نظر من دور شده ازکتابهای جالینوس بآن اضافه‌گردد و نیزخواستی‌که‌کتابهای دیگری راکه ازپیشینیان در علم پزشکی یافته‌ام برای تو یادکنم اکنون ـ بخواست خدا ـ من به پاسخ آنچه‌کـه از مـن خواسته‌ای می‌پردازم.

۱ـ شاید: «به‌عمل او»

ـ خدای گرامیت دارد ـ نخسین چیزی که کتاب را با آن آغاز نمودم نام بردن از آن مرد و توصیف آنچه که از من خواسته است. پس گویم از من خواستی تا در- بارهٔ کتابهای جالینوس بحث کنم که آن کتابها چند است و چگونه شناخته مـی‌شود وغرض او درهر یك ازآنها چیست ودرهریك ازآنهاچند مقاله است ودر هرمقاله چه را توصیف می‌کند. اکنون بتو اعلام می‌دارم کـه جالینوس خودکتابی در این باب نوشته و در آن بذکر کتابهای خود پرداخته و آن را فینکس نامیده که ترجمهٔ آن فهرست است ومقالهٔ دیگری نوشته ودر آن مراتب قراءت کتابهای خود را یاد نموده است وآشنائی باکتابهای جالینوس را از جالینوس باید بیشتر انتظار داشت تا ازمن.

تودر پاسخ من گفتی: «هرچند امر چنان است که تو توصیف کرده‌ای ولی ما و هم غرضان ما ـ یعنی آنانکه کتابهای‌سریانی‌وعربی‌را می‌خوانند ـ نیازمندیم بدانیم که کدام‌یك از این کتابها بزبان سریانی وعربی ترجمه شده وکدام‌یك ترجمه نشده وکدام را تو عهده‌دار ترجمه‌شدی وکدام رادیگران ترجمه کردند و تو دوباره ترجمه کردی و اصلاح نمودی وآن دیگران که آن کتابهارا ترجمه کردندکه هستند ودرجهٔ قوت هریك از آن مترجمان در ترجمه چیست وبرای که ترجمه کرده‌اند وتوکتابهائی راکه ترجمه کردی برای که ودرچه سنی ترجمه کردی ـ چون این دوامر باید دانسته‌شود زیرا ترجمه بر حسب قوت مترجم کتاب وکسی که کتاب برای اوترجمه شده می‌باشد ـ وکتابهائی کـه تاکنون تـرجمه نشده آیا نسخهٔ یونانی آن یافت شده یا یافت نشده و یا آنکه قسمتی از آن یافت شده زیرا این مهم است که به ترجمهٔ آنچه که یافت شده عنایت ورزیده شود وسپس بدریافت آنچه که یافت نشده کوشش مبذول گردد.»

وقتی چنین ایرادی برمن وارد ساختی دانستم که راست می‌گوئی ومن را به کاری خوانده‌ای که سود آن شامل من و تو و بسیاری از مردم می‌شود ولی من مدتی دراز مکث کردم واجابت خواهش تورا به تعویق انداختم زیراکتابهائی راکه من یك بیك درعمرم گردآوری کرده بودم گم کردم یعنی آنچه راکه از وقتی که بفهم درآمدم وگرد جهان گشتم جمع کرده بودم بیکبارگی همه را از دست دادم چنانکه کتابی برای من نماند حتی همین کتابی راکه پیش ازاین یاد کردم یعنی کتابی که جالینوس درآن فهرست کتابهایش را آورده است.

چون درخواهش خود اصرار ورزیدی ناچار شدم که به پرسش تو پاسخ دهم با

آنکه ساز وبرگ مورد نیاز خود را از دست داده‌ام چون تو راضی هستی‌که من در این باب بآنچه‌که از بردارم اکتفا کنم. اکنون من دراین موضوع آغاز می‌کنم و توکل به تأیید آسمانی‌که دعای آن را از تو آرزو دارم می‌نمایم و سخن را چنانکه خواستی تا حدود امکان خلاصه نموده و آنچه را که دربارهٔ آن کتابها از حفظ دارم بیان می‌کنم وسخن خودرا با توصیف آنچه‌که علم آن مورد نیاز است آغاز می‌کنم یعنی دربارهٔ آن دوکتاب‌که‌کمی پیش‌از این یادکردم.

۱- فینکس

کتابی که جالینوس آن را « فینکس » نام نهاده ودرآن بذکرکتابهای خود پرداخته شامل دو مقاله است‌که در اولی کتابهای طبی ودر دومی کتابهای منطقی و فلسفی وبلاغی ونحوی خود را یادکرده است. ما این دو مقاله را دربرخی ازنسخه‌ها که بیونانی است بهم پیوسته یافتیم چنانکه‌گوئی آن دو یك مقاله است. جالینوس در این کتاب کتابهائی راکه تألیف‌کرده است توصیف می‌کند و نیز مقصود وداعی خود را از تألیف و همچنین نام‌کسانی راکه برای آنان تألیف‌کرده وسن خود را در هنگام نوشتن آنها ذکرکرده است. پیشتر از من ایوب رهاوی معروف به ابرش آن‌را بزبان سریانی ترجمه‌کرده‌بود وسپس من‌آن‌را بسریانی‌برای داودمتطبب وبعربی برای ابوجعفر محمدبن موسی ترجمه‌کردم. وچون جالینوس دراین‌کتاب همهٔ‌کتابهای خود را یاد نکرده است من مقالهٔ موجزی بسریانی نوشته بدان افزودم و در آن بیان‌کردم که جالینوس چه‌کتابهائی را در این‌کتاب یاد نکرده ومن آنچه راکه دیده وخوانده بودم برشمردم وعلت یاد نکردن او را نیز بیان داشتم.

۲- فی‌مراتب قراءة کتبه

کتابی‌که عنوان‌آن«درمراتب قراءت کتابهای‌او» می‌باشدیك‌مقاله‌است‌ومنظور اوازاین‌کتاب این است‌که چه‌گونه باید ترتیب خواندن‌کتابهای او یکی پس ازدیگری از آغاز تا انجام رعایت شود . من این‌کتاب را بسریانی ترجمه نکردم بلکه پسرم اسحق آن‌را برای بختیشوع ترجمه‌کرد ولی من آن را بعربی برای ابوالحسن احمدبن موسی ترجمه‌کردم واطلاع ندارم از اینکه‌کسی پیش ازمن آن‌را ترجمه‌کرده باشد.

۳- فی الفرق

کتاب او «درفرقه‌ها». این کتاب شامل یك مقاله‌است ومنظوراو دراین کتاب آن بوده است که گفتارهر صنف ازفرقه‌های سه گانه که درجنس باهم اختلاف‌دارند توصیف کندو موارد ادعا واحتجاج وردبرمخالفان هریك‌را بیان نماید. وعلت‌اینکه‌من استثنا قائل شدم و اختلاف درجنس‌را قید نمودم اینست که درهریك‌از این سه‌فرقه فرقه‌های دیگری نیز یافت می‌شوندکه درنوع مختلف‌اند ومقالات صاحبان آن فرقه‌هاکه داخل در طب‌اند پس از امعان نظر درآن شناخته می‌شود واهمیت هرصنفی ازآن وچگونگی حکم به‌حق یا باطل بودن آن دانسته می‌گردد. جالینوس این مقاله را در جوانی در سن سی‌سالگی یا کمی بیشتر هنگامی که برای نخستین بار وارد رم شده بود تألیف کرد. پیش از من مردی بنام ابی‌سینا از اهل کرخ آن‌را بسریانی ترجمه‌کرده بود و او درترجمه بسیار ناتوان بود سپس آن‌را من درجوانی درسن بیست‌سالگی یاکمی بیشتر برای طبیبی ازاهل جندی‌شاپور بنام شیریشوع بن قطرب ازنسخه‌ای یونانی‌که افتادگی بسیار داشت ترجمه‌کردم وبعد شاگرد من حبیش از من خواست که آن‌را اصلاح‌کنم در هنگامی کـه من بحدود سن چهل سالگی رسیده‌بودم. دراین وقت من نسخه‌های متعددی ازیونانی‌گرد آورده بودم‌که بایکدیگر مقابله کردم تا اینکه نسخه‌ای فراهم گردید و سپس نسخهٔ سریانی را با این‌نسخهٔ درست مقابله وتصحیح نمودم ـ وچنین است عادت من در هر چه ترجمه می‌کنم ـ وپس از اندی سال آن را برای ابوجعفر محمدبن موسی بزبان عربی ترجمه‌کردم.

۴- فی الصناعة الطبية

کتاب او در «صناعت پزشکی». این کتاب‌نیزدارای یك مقاله است وجالینوس آن را بعنوان خطاب به‌دانشجویان ننوشته زیرا منفعت خواندن آن شامل دانشجویان ودانش آموختگان هردواست‌زیرا منظورجالینوس‌درآن‌این‌بوده است‌که همهٔ مجملات طب را باگفتاری‌کوتاه بیان‌کندو این‌برای متعلمان ومستکملان هردو سودمند است. چه آنکه متعلم همهٔ مباحث طب را بنحو اجمال در ذهن خود بنحو رسم تصور می- کند سپس بعد از آن به‌جزء جزء آن باز می‌گردد و شرح و تلخیص و برهانهای آن را ازکتابهای مشروح در می‌یابد، و مستکمل نیز آن را بمنزلهٔ تذکاری برای آنچه‌که

بنحو تفصیل خوانده و دانسته قرار می‌دهد. معلمانی که در زمان باستان در اسکندریه به‌تعلیم طب می‌پرداختند مرتبهٔ این کتاب را پس از کتاب «فرقه‌ها» قرار می‌دادند و پس از آن کتاب «در نبض خطاب به‌دانشجویان» و دو مقاله «در درمـان بیماری‌هـا خطاب به‌اغلوفن» را بترتیب معین می‌نمودند و گوئی این پنج کتاب را کتابی واحد که دارای پنج مقاله است ساخته‌اند و آن را با عنوان واحد برای استفادهٔ عموم دانشجویان تعیین کرده‌اند. گروهی این مقاله یعنی «صناعت پزشکی» را ترجمه کـــرده بودند از جمله سرجس راس‌عینی - پیش از آنکه درفن ترجمه توانا گردد ـ و ابن‌سهدا، و ایوب رهاوی و سپس من آن را برای داود متطبب ترجمه کردم. داودمردی نیک‌فهم و آزمند برآموختن بود و هنگام ترجمه من جـوانی در حدود سی سال بودم و در آن هنگام من علوم مختلفی را فرا گرفته وکتابهای متعددی را دارا شده بودم. سپس آن را برای ابوجعفر محمدبن‌موسی ترجمه‌کردم.

۵- فی‌النبض‌الی‌طوثرن والی سائر المتعلمین

کتاب او «درنبض‌خطاب به‌طوثرن و دیگر دانشجویـان». این‌کتاب دارای یك مقاله‌است و غرض او درآن اینست‌که آنچه راکه‌یك دانشجو نیازمند است‌که دربارهٔ نبض‌بداند بیان‌کند. او دراین‌کتاب‌نخست اقسام‌نبض‌را برمی‌شمارد ـ همه‌اقسام آن را یاد نمی‌کند بلکه آنچه را که دانشجویان را برآن نیروی دریافت است بیان می‌کند ـ و پس از آن سبب‌های تغییر نبض را اعم از سببهای طبیعی و غیرطبیعی و آنچه‌که خارج از طبیعت است توصیف می‌نماید. جالینوس این مقاله را هنگام تألیف کتاب «در فرقه‌ها» تألیف‌کرده است. این مقاله را ابن‌سهدا به‌سریانی‌ترجمه‌کرده بود سپس من‌آن‌را برای سلمویه پس از ترجمهٔ‌کتاب «درصناعت» ترجمه‌کردم. بهمان‌اندازه که سلمویه فهم طبیعی و درایت و عنایت خود را برقراءت‌کتب آشکار می‌ساخت حرص من براستقصاء برپاك ساختن همهٔ‌آنچه راکه‌برایش ترجمه‌کرده بودم افزون می‌گشت. پس از این آن را برای ابوجعفر محمدبن موسی باکتاب «در فرقه‌ها» و «در صناعت» بزبان عربی ترجمه‌کردم.

۶- کتابه‌الی‌اغلوقن

کتاب او «خطاب به‌اغلوقن». این‌کتاب دارای دو مقاله است وجالینوس آن را بعنوان «درمان بیماری‌ها خطاب به‌اغلوقن» قرار داده وبدانشجویان خطاب نساخته ولی اهل اسکندریه چنانکه‌کمی پیش از این‌گفتم آن را در شمارکتابهائی که خطاب به‌دانشجویان است قرار داده‌اند. منظور جالینوس در این‌کتاب اینست‌که درمان بیماریهائی راکه بیشتر عارض می‌شود با گفتاری‌کوتاه بیان‌کند. او این کتاب را بخواهش مردی فیلسوف‌که از دیدن آثار او در شگفت آمده بود تألیف‌کرد و چون درمان دهنده بدون شناختن بیماری‌ها پی بدرمان آنها نمی‌برد لذا دلائل معرفت بیماری‌ها را بردرمان آنها مقدم داشت و در مقاله نخستین دلائل تب‌ها ومداوای‌آنها را توصیف‌کرد - همه آنها را یاد نکرد بلکه برآنچه‌که بیشتر عارض می‌شود اکتفا نمود - و این مقاله بردو قسمت تقسیم می‌گردد و در قسمت اول از این مقاله تبهای خالی از عوارض غریبه و درقسمت دوم‌تب‌های همراه با آن عوارض را وصف می‌کند و در مقالهٔ دوم دلائل آماس‌ها و درمان آنها را بیان می‌نماید. جالینوس این کتاب را هنگام‌تألیف‌کتاب «درفرقه‌ها» تألیف‌کرد. پیش ازمن‌سرجس این‌کتاب‌را به‌سریانی ترجمه‌کرده بود - او تا اندازه‌ای در ترجمه توانا شده بود هرچند بغایت آن نرسیده بود- سپس من‌آن‌را پس ازترجمهٔ‌کتاب «درنبض» برای سلمویه به‌سریانی ترجمه‌کردم و بعد در همین ایام آن‌را برای ابوجعفر محمدبن‌موسی بعربی ترجمه‌کردم.

۷- فی‌العظام

کتاب او «در استخوان‌ها». این‌کتاب دارای‌یك مقاله است و جالینوس آن‌را «در استخوان‌ها برای دانشجویان» عنوان ساخته نه خطاب به‌دانشجویان زیرا نزد او میان «خطاب به دانشجویان» و «برای دانشجویان» فرق است زیرا وقتی‌کتاب خود را «خطاب به‌دانشجویان» عنوان می‌سازد دلیل براینست‌که او در تعلیم آنچه راکه می‌آموزد نیروی دانشجویان را در نظر می‌گیرد و او را در این فن نحوه دیگری از تعلیم است‌که خاص‌دانش‌آموختگان می‌باشد وهنگامی‌که آن را «برای دانشجویان» معنون می‌سازد دلیل براینست‌که آن‌کتاب همهٔ علم بآن فن را فرا می‌گیرد جزاینکه تعلیم آن خاص متعلمان است چونکه جالینوس می‌خواهدکه دانشجوی طب‌آموختن

علم تشریح را برجمیع فنون طب مقدم بدارد زیرا نزد او آموختن طب قیاسی بدون شناختن تشریح غیرممکن است و منظور جالینوس در این کتاب اینست که حال هریك از استخوانها را بتنهائی خود و حال پیوستگی آنها را با هم بیان کند. جالینوس آن را هنگام تألیف دیگر کتابهای خود خطاب به دانشجویان تألیف کرده است. سرجس آن را ترجمه‌ای نارساکرده بود سپس من آن را پس از اندی سال برای یوحنابن ماسویه ترجمه کردم و در ترجمهٔ آن نهایت شرح و ایضاح را برای استقضاء معانی آن منظور داشتم زیر آن مرد سخن آشکار را دوست دارد و برآن پیوسته ترغیب می‌کند و پیش از آن آن را برای ابوجعفر محمدبن موسی ترجمه کرده بودم.

۸- فی العضل

کتاب او «درعضله‌ها». این کتاب دارای یك مقاله است وجالینوس آن‌را خطاب به‌دانشجویان عنوان نساخته ولی اهل اسکندریه آن را در شمار کتابهای اوخطاب به دانشجویان واردکرده‌اند بدین‌معنی که بااین دو مقاله سه مقالهٔ دیگر از جالینوس را که خطاب به‌دانشجویان نوشته یعنی «در تشریح عصب»، و «در تشریح عروق غیر- ضوارب» و «تشریح عروق ضوارب» پیوسته و آن را کتابی واحدکه دارای پنج مقاله است قرار داده‌اند و آن‌را بعنوان «در تشریح خطاب به‌دانشجویان» نامیده‌اند. غرض جالینوس در آن اینست که وضع جمیع عضلاتی که در هریك از اعضاء است بغایت استقصا وصف کندکه چند وچگونه است و هریك ازآنها ازکجا آغاز می‌شود وکار هر یك چیست. همهٔ آنچه راکه من برای تو درکتاب «استخوان‌ها» از جالینوس وسرجس و خود بیان کردم دراین کتاب بدان، جزاینکه من تاکنون آن‌را بعربی ترجمه‌نکرده‌ام و حبیش‌بن‌الحسن آن را برای محمدبن موسی به‌زبان عربی ترجمه کرده است.

۹- فی العصب

کتاب او «درعصب». این کتاب نیز دارای یك مقاله است و آن را خطاب به دانشجویان نوشته و غرض او در این کتاب این است که چند جفت عصب از دماغ و نخاع می‌روید و آنها چه نوع و چگونه هستند و هریك از آنها چه‌تقسیماتی دارند و عمل آنها چیست و داستان این کتاب همچون داستان کتاب «عضله‌ها» است.

۱۰- فی‌العروق

کتاب او «در رگ‌ها». این کتاب نزد جالینوس یك مقاله است که در آن به‌بیان وضع رگهای زننده و رگهای غیرزننده پرداخته است. او این کتاب را برای دانشجویان نوشته و خطاب به‌انطسثانس عنوان ساخته است ولی اسکندرانیان آن را دو مقاله گردانیده مقاله‌ای در رگهای غیرزننده و مقاله دیگر در رگهای زننده. و غرض او در این کتاب اینست که چند رگ از کبد می‌روید و آنها چه نوع و چگونه هستند و هریك را چه‌تقسیماتی است و چند شریان از قلب می‌روید وآنها چه نوع و چه‌گونه هستند و هریك بچه تقسیم می‌شوند و داستان این مقاله مانند داستان مقاله‌های گذشته است. من خلاصه آن‌را بیرون‌کشیدم و برای محمدبن موسی بعربی ترجمه‌کردم.

۱۱- فی‌الاسطقسات علی‌رای‌بقراط

کتاب او «در اسطقسات بنابررای بقراط». این کتاب نیز دارای یك مقاله‌است و غرض او در این کتاب اینست که بیان کند که همهٔ اجسامی که قبول‌کون وفساد می‌کنند یعنی بدنهای حیوان و نبات و اجسامی که از دل زمین زاده می‌شوند ترکیب آنها از چهار رکن خاك و آب وهوا وآتش است و این‌ها ارکان اولیه و دور از بدن انسان هستند ولی عناصر ثانوی نزدیك‌که قوام بدن انسان و دیگر جانوران خون‌دار بدانهاست عبارتند ازاخلاط چهارگانه یعنی خون و بلغم و دو تلخه (صفرا و سودا). این کتاب ازکتابهائی است که واجب است پیش ازخواندن کتاب «حیلة‌البرء» خوانده شود. این کتاب‌را پیش ازمن سرجس‌ترجمه‌کرده ولی‌آن‌را نفهمیده وضایع‌ساخته‌است و سپس من با عنایت و استقصا برای بختیشوع‌بن جبریل به‌سریانی ترجمه‌کردم ـ این ترجمه وقسمت عمده آنچه راکه من برای این مرد ترجمه‌کردم درهنگام پایان جوانی من براین روش بود ـ و سپس آن را برای ابوالحسن‌علی‌بن‌یحیی بعربی ترجمه‌کردم.

۱۲- فی‌المزاج

کتاب او «درمزاج». جالینوس این کتاب را سه مقاله ساخته در دو مقالهٔ اول اقسام مزاج بدن های حیوان و تعداد و چگونگی آنها را توصیف و نشانه‌هائی که برهریك از آنها دلالت می‌کند بیان‌کرده است و در مقالهٔ سوم اقسام مزاج

داروها وچگونگی آزمایش و شناخت آنها را وصف نموده است و این‌مقاله به‌کتاب «نیروی داروها» که پس از این از آن یاد می‌کنم پیوسته می‌شود. واین‌کتاب نیز از کتابهائی است‌که خواندن آن پیش از کتاب «حیلةالبرء» واجب وضروری است. این این‌کتاب را سرجس ترجمه‌کرده بود و من آن را با کتاب «ارکان» به‌سریانی ترجمه کردم سپس آن را برای اسحق‌بن‌سلیمان بعربی ترجمه‌کردم.

۱۳-فی‌القوی‌الطبیعیة

کتاب او «در نیروهای طبیعی». این‌کتاب را نیز در سه مقاله قرارداده وغرض او در آن اینست که‌بیان‌کندکه تدبیربدن با سه نیرو است‌که عبارتند ازنیروی حابله و نیروی منمیه و نیروی غاذیه. نیروی حابله مرکب از دو نیرو است یکی منی را تغییر می‌دهد و آن را می‌بندد چنانکه از آن اعضاء متشابهةالاجزا می‌سازد و دیگری آنکه اعضای متشابهةالاجزا را با هیئت و وضع ومقدار وعددی‌که در هریك از اعضای مرکبه مورد نیاز است ترکیب می‌کند و نیروی غاذیه را چهار نیرو که عبارتند از نیروی جاذبه و نیروی‌ماسکه ونیروی مغیره ونیروی دافعه خدمت می‌کنند. این‌کتاب را سرجس به‌سریانی ترجمه بدی‌کرده بود و سپس من آن را به‌سریانی برای جبریل‌بن بختیشوع ترجمه‌کردم در حالی‌که‌کودکی بودم‌که حدود هفده بهار از زندگی من گذشته بود و پیش ازآن فقط یك‌کتاب راکه پس ازین یاد می‌کنم ترجمه‌کرده بودم. ترجمه این‌کتاب از نسخه‌های یونانی‌که افتادگی‌هائی داشت صورت پذیـــرفت سپس من نیك به‌تصفح آن پرداختم تا آنکه افتادگی‌ها را اصلاح‌کردم و پس از آنکه پـــا بسن نهادم دوباره تصفح نمودم وافتادگی‌های دیگر را یافتم‌که اصلاح‌کردم. این امر را بتو اعلام داشتم برای آنکه اگر از ترجمهٔ من از این‌کتاب نسخه‌های مختلف‌یافتی سبب آن را بدانی و من مقاله‌ای از این‌کتاب را بعربی برای اسحق‌بن‌سلیمان ترجمه کردم.

۱۴- فی‌العلل والاعراض

کتاب او «دربیماری‌ها و عارضه‌ها». این‌کتاب دارای شش مقالهٔ بهم پیوسته است و خواندن این مقالات پیش‌ازخواندن «حیلةالبرء» ضرورت دارد. جالینوس

خود این شش مقاله راکتابی واحد با عنوانی واحد نساخته ولی اهل اسکندریه آنهارا گردکردند و عنوان واحدکتاب «العلل» را بآن دادندگوئی خواسته‌اند کتاب را بنام بیشتر محتویات آن بنامند ولی سریانیان این‌کتاب را با عنوانی دورتر وکوتاه‌تر از واجب ساختند و آن را کتاب «العلل والاعراض» نامیدند و اگر قصدشان این بودکه عنوان‌کاملی بدان‌دهند سزاوار بودکه با اسباب و اعراض، امراض را نیز یادکنند اما جالینوس مقالهٔ اول از این شش مقاله را بعنوان «فی‌اصناف‌الامراض» ساخته و در این مقاله توصیف‌کرده‌که اجناس‌بیماری‌ها چند است وهریك ازآن اجناس را بانواع آن تقسیم‌کرده تا آنجاکه دراین قسمت به‌دورترین انواع رسیده است. و مقالهٔ دوم را عنوان «فی‌اسباب‌الامراض» داده و غرض او در آن مطابق با این عنوان است زیرا او در این مقاله تعداد اسباب هریك از امراض و چگونگی آن اسباب را توصیف می‌کند. ومقالهٔ سوم‌را به‌عنوان «فی‌اصناف‌الاعراض» آورده و درآن اجناس وانواع اعراض و چگونگی آنها را بیان‌کرده است. و بقیه مقالات را «فی‌اسباب‌الاعراض» عنوان ساخته و در آن‌ها اسباب فاعلهٔ هریك از اعراض و چگونگی آن اسباب را وصف می‌نماید. این‌کتاب را سرجس به‌سریانی دوبار ترجمه‌کرده بود یك بارپیش از آنکه در مدرسهٔ اسکندریه ورزیده‌گردد و بار دیگر پس از آن. سپس من آن را در هنگام پایان جوانی برای بختیشوع‌بن‌جبریل به‌سریانی ترجمه‌کردم و حبیش این شش مقاله را برای ابوالحسن علی‌بن یحیی بعربی ترجمه‌کرد.

۱۵ـ فی‌تعرف‌علل‌الاعضاء الباطنة

کتاب او «در شناسائی بیماریهای اعضای پنهانی». این‌کتاب‌را جالینوس در شش مقاله قرار داده وغرض اودر آن اینست‌که نشانه‌هائی را که از آن پی باحوال اعضای‌باطنه برده می‌شود چه بیماری در آن اعضا پیدا شده باشد ویا آنکه بعداً پیدا شود وصف‌کند. در مقالهٔ اول وقسمتی ازمقاله دوم روش عامیان راکه بدان‌بیماری‌ها شناخته می‌شود وصف می‌کند و درمقاله دوم خطای ارخیجانس را در راههائی‌که در جستجوی این غرض پیموده است آشکار می‌نماید و در بازمانده مقالهٔ دوم و در مقالات چهارگانهٔ بعدی بذکر اعضاء باطنه وامراض آنها عضو بعضو پرداخته است. او ازدماغ آغازکرده وهمچنین بدنبال‌هم بیان می‌دارد نشانه‌هائی‌که باآن بریك یك

ازاین اعضاء درهنگام بیماری استدلال‌می‌شود که چگونه علت آن شناخته می‌شود تا باقصای آن منتهی‌گردد . سرجس این‌کتاب را دوبارهٔ ترجمه‌کرده بود یك بار برای ثیادوری اسقف‌کرخ و بار دیگر برای مردی بنام یسع و بختیشوع بن جبریل ازمن درخواست‌کردکه آن‌را تصفح وافتادگی‌هارا اصلاح‌کنم وچنان کردم پس ازآنکه او را از جودت وسهولت ترجمهٔ آن آگاه نمودم. وناسخ جاهائی‌را که من اصلاح‌کرده بودم در نیافت وباندازهٔ توانائی خودهریك از آن مواضع را دریافت‌لذا استقامت و صحت‌کتاب تااین زمان ناتمام ماند. ومن پیوسته براعادهٔ ترجمه‌آن همت می‌گماشتم ولی‌کارهای دیگر من را از آن بازمی‌داشت تا آنکه اسرایل بن زکریا معروف به طیفوری اعادهٔ ترجمهٔ آن را از من‌درخواست نمود لذا آن را ترجمه کردم و حبیش آن را برای احمدبن موسی بعربی ترجمه‌کرد.

۱۶- فی‌النبض

کتاب او «در نبض». این‌کتاب را جالینوس در شانزده مقاله قرار داده وآنرا بچهار جزءکه هریك از آن اجزاء شامل چهار مقاله است تقسیم‌کرده است و جزء اول را به «فی‌اصناف‌النبض» عنوان ساخته و غرض او درآن اینست‌که اجناس اولیه نبض و چگونگی آنها وکیفیت تقسیم هریك از اجناس بانواع تا بدورترین نوع را بیان‌کند. او درمقالهٔ اول از این جزء خلاصهٔ آنچه راکه درتوصیف اجناس و انواع نبض مورد نیاز است پایه نهاده و در پایان آن در یك‌جاگردکرده ولی سه مقاله‌باقی از این جزء را جدا نهاده و به‌احتجاج و بحث از اجناس و انواع و تعریف نبض اختصاص داده است. بدین‌جهت است‌که به‌خواندن مقالهٔ اول از این جـزء احتیاج ضروری هست در حالیکه به‌خواندن سه مقالهٔ دیگر چنین احتیاجی نیست و بدین مناسبت برای خواننده چنین پیش می‌آیدکه مقالهٔ اول ازجزء اول راکه می‌خواند از همهٔ آن جزء فقط بدان اکتفا می‌کند و سپس شروع بخواندن جزء دوم آن‌کتاب می‌نماید. جالینوس این مطلب را خود بیان‌کرده و بدین سبب‌که یاد شد او می‌خواسته که آنچه راکه در دانستن اجناس و انواع نبض مورد نیاز است در مقالهٔ اول گرد آورد. او جزء دوم را به‌عنوان «در شناسائی نبض» ساخته و غرض او در آن اینست که بیان‌کندکه چگونه هریك از اصناف نبض در هنگام لمس رگها دانسته مـی‌شود

یعنی چگونه نبض بزرگ و کوچك و نبض تند وکند از هم بازشناخته می‌شوند و بر- همین قیاس ازسایر اصناف نبض نیزآگاهی می‌دهد. جزء سوم را بعنوان «درسبب‌های نبض» آورده و غرض او در آن اینست که بیان کندکه سبب هریك از اصناف نبض چیست یعنی مثلاً سبب نبض بزرگ چیست و سبب نبض تندکدام است و نبض‌های باقی دیگر از چه سبب پیدا می‌شود. و جزء چهارم را «در پیشگفتار شناسائی نبض» عنوان‌کرده و غرض او اینست که بیان‌کندکه چگونه علم پیشین از هریك از اصناف نبض یعنی بزرگ وکوچك و تند وکند وغیره بیرون می‌آید. سرجس هفت مقاله از این‌کتاب را به‌سریانی ترجمه‌کرده یعنی مقالات اول از هریك از اجزاء سه‌گانه اول و چهار مقاله اخیر و او همچون اهل اسکندریه‌که از آنان اخذ کرده گمان برده که همچنانکه از جزء اول مقالهٔ اول از آن خوانده می‌شود و برآن اقتصار مـی‌گردد ـ چنانکه جالینوس خودگفته است زیرا آن مقاله مشتمل برهمه مطالبی است‌که از آن جزء مقصود است ـ همچنین است حال در سایر اجزا و این خطائی بزرگ است ازآنان ولی اهل اسکندریه چون از هریك از اجزاء سه‌گانه اول بریك مقاله اقتصارکردند از جزء چهارم هم فقط به‌مقاله اول اکتفانمودند بدین‌جهت است‌که مجموعه‌های‌بسیاری را بزبان یونانی می‌یابیم‌که در آنها فقط این چهار مقاله‌آمده است و این چهار مقاله از هریك از اجزاء چهارگانه انتخاب شده و متوالیاً مورد استنساخ قرارگرفته است و ما می‌بینیم مفسرانی‌که قصد شرح‌کتاب‌النبض را داشته‌اند همین مقالات چهارگانه از آن را شرح‌کرده و خود را بدان رسوا ساخته‌اند. اماراسی (= راس عینی) ازمیان آنان بصواب نزدیك‌تر بوده زیرا او از آغاز متوجه شده‌که قراءت سایر مقالات جزء چهارم مورد احتیاج ضروری است پس آن را از آخر ترجمه‌کرده است سپس ایوب رهاوی هفت‌مقاله دیگر را برای جبریل‌بن بختیشوع ترجمه‌کرده ومن همهٔ این‌کتاب را از سالها قبل برای یوحنابن ماسویه تـرجمه‌کردم و در تلخیص و تحسین عبارت آن نهایت جهد را مبذول داشتم و نیز مقاله اول این‌کتاب را برای محمدبن موسی بعربی ترجمه‌کردم و ترجمهٔ بقیهٔ‌کتاب را حبیش از همان نسخهٔ سریانی‌که من ترجمه کردم بعهده‌گرفت و حبیش بالطبع مردی با فهم است و می‌کوشدکه در ترجمه روش مرا دنبال‌کند ولی من‌گمان نمی‌کنم عنایت او برحسب طبع اوست. و این‌کتاب از علم پیشین بشمار می‌آید.

۱۷ـ فی اصناف الحمیات

کتاب او «در اقسام تب‌ها». او این کتاب را در دو مقاله قرار داده و غرض او اینست که اجناس و انواع و دلائل تب‌ها را توصیف کند. در مقالهٔ اول دو جنس تب را که یکی در روح و دیگری در اعضای اصلی که معروف به اعضای صلبیه‌اند توصیف کرده و در مقالهٔ دوم جنس سومی از آن را که در اخلاط عفونت گرفته است وصف نموده است. این کتاب را سرجس ترجمه‌ای ناپسند کرده بود و من در آغاز امر در وقتی که کودکی بیش نبودم برای جبرئیل بن بختیشوع ترجمه کردم و این نخستین کتابی بود که از جالینوس به‌سریانی ترجمه کردم و سپس چون به سن کمال رسیدم آن را صفحه‌بینی کردم و در نتیجه اغلاطی در آن یافتم که آن‌ها را با عنایتی خاص اصلاح و تصحیح نمودم آنگاه که می‌خواستم نسخه‌ای برای فرزندم برگیرم و همچنین آن‌را برای ابوالحسن احمدبن‌موسی به‌عربی ترجمه کردم.

۱۸ـ فی البحران

کتاب او «دربحران». این کتاب را جالینوس در سه مقاله قرار داده و غرض او درآن اینست که توصیف نمایدچگونه انسان‌بدانجا می‌رسدکه پیش‌پیش درمی‌یابد که بحران وجود دارد یا نـه و در صورتیکه وجود داردکی پدیدار می‌گردد و به‌چه چیز بازگشت می‌کند. این کتاب را سرجس ترجمه کرده بود و من آن را پس از چند سالی برای یوحنابن ماسویه اصلاح کردم ودر تصحیح آن مبالغه نمودم و نیز آن را برای محمدبن موسی بعربی ترجمه کردم.

۱۹ـ فی ایام البحران

کتاب او «در روزهای بحران». این کتاب‌را نیزجالینوس درسه مقالهٔ قرار داده و غرض او در دو مقاله اول اینست که توصیف کند اختلاف حال روزهای مختلف را در قوت و اینکه بحران درکدام یك وجود دارد و درکدام‌یك وجود نـدارد و نیز در روزهائی که بحران درآن وجود داردکدام بحران پسندیده وکدام ناپسند است وآنچه که باین مطلب‌مرتبط می‌شود. و در مقالهٔ سوم علل اینکه چنین اختلافی در قـوت روزها وجود دارد بیان می‌کند. سرجس این کتاب را بسریانی ترجمه کرده بود و من

این‌کتاب وکتاب پیشین را اصلاح نمودم و این را نیز برای محمدبن موسی ترجمه کردم و این‌کتاب وکتاب پیش از علم پیشین بشمار می‌آیند.

۲۰- فی حیلة البرء

کتاب او در «چارهٔ بهبود». این‌کتاب را در چهارده مقاله قرار داده و غرض او در آن اینست‌که بیان‌کندکه چگونه هریك ازبیماریها بروش قیاس درمان می‌شود و در این مورد برعوارض عمومی‌که مورد نظر است اکتفا می‌گردد و از میان آنها آنچه‌که موجب درمان هریك از بیماریها می‌شود استخراج می‌شود. او در این مورد بآوردن مثالهای‌کمی از اشیاء جزئی استناد می‌جوید. او شش مقاله از این‌کتاب را برای مردی بنام ایارن تألیف‌کرده است در مقاله اول و دوم اصول صحیحی را که پایهٔ این امر در این‌علم برآنها نهاده شده‌بیان‌کرده و اصول نادرستی‌راکه ارسطراطس ویاران اوپایه نهادند درهم شکسته است. درچهار مقاله دیگر درمان جدائی پیوستگی اعضا را توصیف‌کرده است. ایارن پیش ازآنکه جالینوس‌کتاب را تمام‌کند درگذشت سپس جانیانوس از او خواست‌که آن را تمام‌کند سپس او هشت‌مقالهٔ دیگر را برای او نوشت. در شش مقالهٔ اول درمان بیماریهائی که در اعضای مشابهةالاجزا پیش می‌آید توصیف‌کرد و در دو مقالهٔ دیگردرمان بیماریهای اعضای مرکبه را بیان نمود و در مقاله اول از شش مقالهٔ نخستین درمان همهٔ اقسام سوء مزاج‌که دریك عضوپیدا می‌شود توصیف‌کرد و من‌باب مثال‌آن توصیف را برآنچه‌که در معده حادث می‌شود جاری ساخت. در مقالهٔ پس از آن‌که همان مقالهٔ هشتم ازکتاب است درمان اقسام تب‌هائی‌که در روح است یعنی تب روز را توصیف می‌کند و درمقالهٔ پس ازآن یعنی مقالهٔ نهم درمان تب مطبقه را وصف می‌نماید و در مقالهٔ دهم درمان تبی را که در اعضای اصلی است یعنی تب دق را توصیف می‌کند و در آن جمیع آنچه‌که در این باره از استعمال حمام باید دانست بیان می‌نماید. در مقاله یازدهم و دوازدهم درمان تب‌هائی‌که از عفونت اخلاط بوجود می‌آیند بیان می‌کند. تب‌هائی راکه خالی از اعراض غریبه است درمقاله یازدهم وآنهائی‌که همراه با اعراض غریبه است درمقالهٔ دوازدهم آورده است. این‌کتاب را سرجس به سریانی ترجمه‌کرده بود ترجمهٔ شش مقاله اول در وقتی صورت گرفته بودکه او در ترجمه ضعیف بود ولی هشت مقالهٔ

دیگر را هنگامی ترجمه کردکه مهارت‌کافی درترجمه یافته بود بدین جهت است‌که ترجمهٔ این هشت مقاله بهتر ازترجمهٔ شش مقاله اول می‌باشد. سلمویه ازمن درخواست کردکه این قسمت دوم را برای او اصلاح‌کنم وچنین می‌پنداشت‌که اصلاح آسان‌تر بهتر از ترجمه است بدین منظور قسمتی از مقالهٔ هفتم را بامن مقابله‌کرد درحالیکه نسخهٔ سریانی دردست او ونسخهٔ یونانی‌دردست من‌بود واومتن سریانی را برمن قراءت می‌کرد وهرگاه نکته‌ای ازآن با متن یونانی مخالف بود من اورا آگاه می‌کردم و او آن‌را اصلاح می‌نمود وبدان اندازه اصلاح‌کردکه دیگرکار براوسخت آمد و برای او آشکارگشت‌که ازنو ترجمه‌کردن‌آسان‌تر ودرست‌تر وپیوستگی درآن استوارترست لذا ازمن خواست تاآن مقالات را ترجمه‌کنم و من آن‌ها را از آخر ترجمه‌کردم. در آن وقت ما در رقه بودیم در زمان غزوات مامون. او آن مقالات را به زکریابن عبدالله معروف به طیفوری داد آن‌گاه‌که عزم مدینةالسلام (= بغداد) داشت تا درآنجا مورد نسخ قرارگیرد . در کشتی که در آن زکریا بود حریقی در گرفت و کتاب سوخت و نسخه‌ای از آن باقی نماند. پس از چند سال من‌کتاب را از اول برای بختیشوع‌بن جبریل ترجمه کردم. از هشت مقاله آخر نسخه هائی به یوهانی نزد من بود با آنها مقابله‌کردم ونسخه‌ای صحیح ازآن‌آماده ساختم وآن را تاحد امکان به‌غایت استقصا وبلاغت ترجمه‌کردم. از شش مقاله اول فقط بر یك نسخه از آن دسترسی پیداکردم و چون آن نسخه غلط بسیار داشت تصحیح آن مقالات آنچنان که باید برای من میسر نگردید پس از آن نسخه‌ای دیگر یافتم و باآن امر مقابله واصلاح بحد امکان انجام گردید و کنار گذاشته شد تا اینکه با نسخهٔ سومی اگر یافت شود مقابله‌گردد زیرا نسخه‌های یونانی این‌کتاب‌کم است چون این‌کتاب ازکتابهائی نیست‌که در مدارس اسکندریه خوانده می‌شود. این‌کتاب را از روی نسخ یونانی‌که من‌ترجمه‌کردم‌حبیش بن‌حسن برای محمدبن موسی ترجمه‌کرده و سپس ازمن خواست تا در هشت‌مقالهٔ اخیر تصفح بعمل آورم واغلاطی راکه می‌یابم اصلاح‌کنم من خواسته اورا اجابت وکتاب را اصلاح‌کردم.

این است آن کتابهائی که در مدرسه‌های پزشکی اسکندریه می‌خوانند. آنان بهمین ترتیبی‌که من یادکردم این‌کتابهارا قراءت می‌کنند. آنان هرروز جمع می‌شوند و بخواندن و فهمیدن یك کتاب می‌پردازند چنانکه امروزه اصحاب نصارای ما در

آموزشگاههائی که معروف به اسکول[1] است هرروز برای خواندن کتابی از کتابهای متقدمان ویا سایرکتب اجتماع می‌کنند. هریك از افراد پس ازمهارت دراین کتب به قراءت آن می‌پردازند بهمان نحو که امروز اصحاب ما تفاسیرکتابهای متقدمان را می‌خوانند. اماجالینوس براین نبوده که کتابهایش براین روش قراءت گردد. اوچنانکه گذشت سفارش کرده که پس ازکتاب او «درفرقه‌ها» کتابهای او «در تشریح» خوانده شود وسپس بقیه کتابهای او بترتیبی که خود آن‌را نهاده است قراءت گردد.

۲۱- فی‌علاج التشریح

کتاب او «درعلاج تشریح». او این کتاب را درپانزده مقاله قرارداده ودرآنها بتوصیف امور زیر پرداخته است درمقالهٔ اول عضلات و رباطات دست، درمقالهٔ دوم عضلات ورباطات پا، درمقاله سوم دربارهٔ عصب وعروق دودست‌وپا، درمقاله چهارم عضلاتی است که دوگونه ودو لب وچانه پائین وسروگردن و دو شانه را بحرکت در می‌آورد، در مقاله پنجم عضلات سینه و مراق شکم و دو متن وپشت، درمقاله ششم آلات غذاکه عبارت است ازمعده وامعا وکبد و طحال وکلی و مثانه ومانند آنها در مقالهٔ هفتم و هشتم تشریح آلات تنفس. در هفتم آنچه را که درتشریح قلب و ریه و عروق ضوارب درزندگی وپس ازمرگ حیوان آشکار می‌شود توصیف کرده ودرهشتم آنچه راکه درتشریح همه‌جای سینه ظاهرمی‌شود وصف نموده است. مقالهٔ نهم خاص تشریح دماغ ونخاع است، دهم تشریح چشمان و زبان و مری و آنچه‌که باین اعضا پیوسته است. در یازدهم آنچه‌که در حنجره است وهمچنین استخوانی شبیه به‌لام از حروف یونانی یعنی این شکل۸ وآنچه‌که بدین مربوط است، درمقالهٔ دوازدهم تشریح اعضای تولید، درسیزدهم تشریح رگهای زننده وغیرزننده، درمقالهٔ چهاردهم تشریح عصبی که ازدماغ می‌روید، درمقالهٔ پانزدهم تشریح عصبی که ازنخاع می‌روید. ایوب رهاوی این کتاب را بسریانی برای جبریل‌بن بختیشوع ترجمه‌کرده بود ومن در همان زمانهای نزدیك برای یوحنابن ماسویه اصلاح کردم ودرعنایت به تصحیح آن مبالغت ورزیدم.

۱- School

۲۲- فی اختصار کتاب مارینس فی التشریح

کتاب او «در اختصار کتاب مارینس در تشریح». او خود گفته است که این کتاب را در چهار مقاله آورده و تا این زمان من این کتاب را ندیده‌ام و نیز نشنیده‌ام که کسی آن را دیده باشد یا از جای آن با خبر باشد. جالینوس در کتاب خود که معروف به «فهرست» است تعداد مقالات مارینس را که او در کتاب فوق خلاصه کرده یادکرده و یك یك از آن مقالات را توصیف نموده است.

۲۳- فی اختصار کتاب لوقس فی التشریح

کتاب او «در اختصار کتاب لوقس در تشریح». او خود گفته است که این کتاب را در دو مقاله قرارداده. داستان این کتاب هم مانند کتاب پیشین است من نه آن را دیده‌ام و نه اثری از آن بدست آورده‌ام

۲۴- فیما وقع من الاختلاف فی التشریح

کتاب او «در اختلافاتی که دربارهٔ تشریح پیدا شده». این کتاب را در دو مقاله قرارداده و غرض او در آن اینست که بیان کند اختلافاتی که درمیان اصحاب تشریح در کتاب‌های تشریح آمده فقط درلفظ است و تا چه حد به معنی ارتباط پیدا می کند و سبب آن چیست؟ این کتاب را ایوب رهاوی ترجمه کرده بود و چون اصلاح آن مرا خسته کرد دوباره آن‌را به سریانی برای یوحنابن ماسویه ترجمه و آن را به بهترین وجهی تخلص کردم وحبیش آن‌را برای محمدبن موسی به عربی ترجمه کرد.

۲۵- فی تشریح الحیوان المیت

کتاب او «در تشریح حیوان مرده». این کتاب را دریك مقاله قرار داده ودرآن چیزهائی که درباره تشریح حیوان مرده باید دانسته شود توصیف کرده است ایوب آن‌را ترجمه کرده بود ومن آن‌را با کتاب پیشین دوباره به سریانی ترجمه کردم وحبیش آن را برای محمدبن موسی بعربی ترجمه کرد.

۲۶- فی تشریح الحیوان الحی

کتاب او «در تشریح حیوان زنده». این کتاب را دردو مقاله قرارداده و درآن

چیزهائی را کـه دربارهٔ تشریح حیوان زنده باید دانسته شود بیان‌کرده است. ایوب رهاوی نیز این‌کتاب را ترجمه‌کرده بود ومن آن‌را باکتاب پیشین دوباره به سریانی ترجمه‌کردم وحبیش آن‌را برای محمدبن موسی بعربی ترجمه‌کرد.

۲۷- کتابه فی‌علم بقراط بالتشریح

کتاب او «در علم بقراط به تشریح». این‌کتاب را در پنج مقاله قرار داده و آن را خطاب به فویثس درسنین جوانی‌اش نوشته است و در آن بیان داشته است‌که بقراط حاذق به علم تشریح بود و برای اثبات این مدعا از همهٔ‌کتابهای اوشاهد آورده است. ایوب این‌کتاب را به‌سریانی ترجمه‌کرده بود ومن آن‌را باکتبی‌که پیش ازاین یاد شد ترجمه‌کردم و در تلخیص آن مبالغت ورزیدم و حبیش آن را برای محمدبن موسی بعربی ترجمه‌کرد.

۲۸- کتابه فی علم ارسسطراطس فی‌التشریح

کتاب‌او «درعلم ارسسطراطس درتشریح». این‌کتاب را درسه مقاله قرارداده و آن‌را نیزخطاب به فویثس‌درسنین جوانیش نوشته ودرآن بشرح آنچه‌که ارسسطراطس در همه‌کتابهایش دربارهٔ تشریح نوشته پرداخته وصوابها وخطاهای اورا درآنها آشکار ساخته است.کسی این‌کتاب را پیش ازمن ترجمه نکرده بود ومن آن را باکتابهائی که پیش ازاین یادکردم بسریانی ترجمه‌کردم. جزاینکه از این‌کتاب جز بیك‌نسخه‌که افتادگی‌فراوان داشت وآخرش‌هم‌کمی ناقص‌بود دست نیافتم وبارنج فراوان توانستم آن را تلخیص‌کنم ولی مفهوم آن بدست آمد و من خود را ملزم ساختم‌کـه باندازهٔ توانائی خود ازآنچه که‌جالینوس‌گفته عدول نکنم وحبیش آن‌را برای محمدبن موسی بعربی ترجمه‌کرد.

۲۹- کتابه فیما لم یعلم لوقس من‌امرالتشریح

کتاب او «درآنچه‌که لوقس ازامر تشریح ندانسته است». اوخودگفته‌است‌که این‌کتاب را درچهار مقاله قرارداده ولی من نه‌آن‌را دیده‌ام ونه شنیده‌ام‌که‌کسی دیده باشد.

۳۰ـ کتابه فیما خالف فیه لوقس

کتاب او «درآنچه که به مخالفت لوقس پرداخته است». اوخودگفته است که این کتاب را دردو مقاله قرارداده ومن آن‌را ندیدم وکسی را نمی‌شناسم که دیده باشد.

۳۱ـ کتابه فی‌تشریح الرحم

کتاب او « در تشریح رحم ». این کتاب دارای یك مقاله کوچك است که آن‌را برای زنی درسنین جوانی‌اش نوشته و در آن همه آنچه راکه مربوط به تشریح رحم است ونیز آنچه راکه هنگام زادن بروز می‌کند بیان داشته است. این کتاب را ایوب ترجمه کرده بود سپس من آن‌را باکتابهای دیگرکه دربارهٔ تشریح بسریانی ترجمه کرده بودم ترجمه کردم وحبیش آن‌را بعربی برای محمدبن موسی ترجمه کرد.

۳۲ـ کتابه فی مفصل الفقرة الاولی من فقارالرقبة

کتاب‌او «درمفصل فقرهٔ نخستین ازفقره‌های گردن». یك مقاله است.

۳۳ـ کتابه فی‌اختلاف الاعضاءِ المتشابهة الاجزاءِ

کتاب او «دراختلاف اعضای متشابهة الاجزاء». یك‌مقاله‌است.

۳۴ـ کتابه فی‌تشریح آلات الصوت

کتاب او «درتشریح آلات صوت» . این‌کتاب یك مقاله است وآن‌را ساخته و به جالینوس نسبت داده‌اند و آن‌را نه جالینوس نوشته و نه‌کسی دیگر ازپیشینیان بلکه یکی‌ازمتأخران‌آن‌را ازکتابهای‌جالینوس گردآوری کرده و این گردآورنده بسیار ضعیف بوده است. یوحنابن ماسویه ترجمه آن‌را ازمن خواست ومن آن‌را پذیرفتم و بیاد ندارم که آیا آن را ترجمه‌کردم یا اصلاح نمودم جز اینکه می‌دانم که آن را به بهترین‌وجه امکان تلخیص نمودم.

۳۵ـ کتابه فی‌تشریح العین

کتاب‌او « درتشریح چشم». ا ز کتاب نیز دارای یك‌مقاله است وعنوان‌آن نیز

باطل است زیرا منسوب به جالینوس است و شاید از روفس یاکسیکه درپایهٔ فرودین اوست باشد. ایوب این کتاب را ترجمه کرده بود ومن آن‌را بامساعدت برای یوحنابن ماسویه ترجمه کردم.

اینست کتابهای او و کتابهای منسوب باو درتشریح وپس ازآن کتابهای اودر افاعیل اعضا ومنافع آن می‌آید ومن شروع می‌کنم بیادکردن از آنها بجز آنچه که ذکرآن گذشته است و آنچه که ذکرآن گذشته است کتاب «القوی الطبیعیة» است.

۳۶ـ کتابه فی حرکة الصدروالرئه

کتاب او «درحرکت سینه وریه». این کتاب‌را درسه مقاله قرار داده وآن‌را در سنین جوانی‌اش پس‌ازبرگشت نخستینش‌ازرم نوشته‌است. اودرآن هنگام مقیم‌شهرسمرنا بودونزد فالفس‌درس می‌خواند. یکی ازهمدرسان او از او خواست که‌آن‌را بنویسد او در مقالهٔ اول و دوم و قسمت نخستین از مقالهٔ سوم آنچه را که از فالفس دراین فن آموخته است ودرقسمت آخرآن آنچه راکه خود استخراج کرده‌است توصیف می‌کنند.

من این کتاب را بسریانی ترجمه نکردم وکسی هم پیش‌ازمن آن‌را ترجمه نکرده است ولی اصطفن‌بن بسیل آن را بعربی برای محمدبن موسی ترجمه کرده است سپس محمدبن موسی از من خواست که آن را مقابله و افتادگی‌های آن‌را اصلاح کنم و من چنین کردم وپس ازآن یوحنابن ماسویه از حبیش خواست که آن‌را از عربی بسریانی نقل کند واوهم چنین کرد.

۳۷ـ کتابه فی علل التفس

کتاب او«درعلل‌تنفس». این کتاب‌را دردومقاله برای فویثس نوشته درنخستین سفرخود به‌رم و غرض‌او دراین کتاب آنست که بیان کندکه باکدام‌آلات تنفس بآسانی وباکدام بسختی صورت‌می‌گیرد. ایوب آن‌را ترجمه غیرقابل فهمی کرده بود واصطفن نیزآن‌را بعربی‌برای محمدبن موسی ترجمه‌کرده بود ومحمدبن‌موسی ترجمه‌آن‌را پیش ازکتاب پیشین ازمن خواست واصطفن را فرمان داد تا با من مقابله‌کند ومن ترجمه سریانی را با زبانی قابل فهم و استوار و روشن اصلاح کردم زیرا من می‌خواستم که نسخه‌ای ازآن برای فرزندم برگیرم وترجمه عربی آن‌نیز همچنان بود جزآنکه ترجمه

عربی دراصل بسیار ازترجمه سریانی بهتر بوده است.

۳۸- کتابه فی الصوت

کتاب او « در صوت ». این کتاب را در چهار مقاله قرارداده پس ازکتابی که پیش از این یادکردم و غرض او در آن اینست که بیان کند که صوت چه گونه است و حقیقت آن چیست و مادهٔ آن کدام است و با چه ابزارهائی به وجود می آید وکدام اعضا به وجود آن کمك می کند وچه گونه اصوات مختلف هستند. این کتاب را من به سریانی ترجمه نکردم وکسی هم پیش از من آن را بآن زبان ترجمه نکرده است ولی من بیست سال است که آن را به عربی برای محمدبن عبدالملك وزیر ترجمه کرده ام و در تلخیص آن مبالغت ورزیده ام بر حسب حسن فهمی که آن مرد را بوده است. و محمد آن را خوانده و سخنان بسیاری از آن را بر حسب آنچه که آن را بهتر پنداشته تغیر داده است سپس محمدبن موسی درآن ودر نسخه نخستین نظر کرده است ونسخه نخستین را برگزیده وآن را بازنویسی کرده. وخواستم این را برای تو بیان کنم تاسبب اختلاف میان دو نسخه را بدانی دروقتی که هردو موجود بوده اند. ویوحنابن ماسویه ازحبیش ترجمه این کتاب را ازعربی به سریانی خواست واوآن را برایش ترجمه کرد.

۳۹- کتابه فی حرکة العضل

کتاب او «درحرکت عضل». این کتاب را دردو مقاله قرارداده وغرض اودرآن اینست که بیان کند که حرکت عضل چیست و چگونه است آن و چگونه این حرکات مختلف بوجود می آید وحال آنکه خود یك حرکت دارد و در آن کتاب از نفس نیز بحث می کند که آیا آن از حرکات ارادی یا حرکات طبیعی است وبررسی می کند در آن از چیزهای لطیف بسیاری ازاین فن واین کتاب را من به سریانی ترجمه کرده ام و کسی پیش از من آن را به این زبان ترجمه نکرده است واصطفن آن را به عربی ترجمه کرده است ومحمدبن موسی ازمن خواست که آن را با یونانی مقابله و اصلاح کنم و من آن را انجام دادم.

۴۰ـ کتابه فی اعتقاد الخطأ الذی اعتقد فی تمییزالبول من‌الدم

کتاب او «در رای خطای کسی که در جدائی میان بول و خون معتقد شده است» این کتاب یك مقاله است و من به نسخه‌ای ازآن به زبان یونانی برخوردم و آمادگی خواندن آن به‌من دست نداد تا چه رسد به ترجمه آن و دیگری هم آن‌را ترجمه نکرده است

۴۱ـ کتابه فی الحاجة الی النبض

کتاب او «درنیاز به نبض». این کتاب یك مقاله‌است و درآن منفعت نبض را بیان کرده. من آن‌رابه‌سریانی برای سلمویه‌بن بنان ترجمه کردم وحبیش آن‌را باکتاب بزرگ در نبض بـه عربی ترجمه کـرد [و اسحق‌بن حنین آن را پس از مرگ پدرش ترجمه کرد]

۴۲ـ کتابه فی الحاجةالی التنفس

کتاب او «درنیاز به تنفس». این کتاب نیزیك مقاله است ولی بزرگ است. او دراین کتاب بررسی می کند که‌چیست منفعت تنفس. وگمان‌نمی‌کنم که‌این کتاب به سریانی ترجمه‌شده باشد ولی اصطفن آن‌را به عربی ترجمه کرد ومن نیز نیمی از آن‌را برای محمدبن موسی به عربی ترجمه‌کرده بودم ولی عارضه‌ای به من رخ داد که من را از پایان رساندن آن بازداشت سپس عیسی شاگرد من از من خواست که آن را به سریانی ترجمه کنم و من آن‌را بخاطر محبت باوانجام دادم

۴۳ـ کتابه فی العروق الضوارب هل یجری فیها الدم بالطبع ام‌لا

کتاب او «در رگهای زننده که آیا خون درآنها بالطبع‌جریان دارد یانه». این کتاب نیز یك مقاله است وغرض‌او در آن‌کتاب با عنوان آن تطبیق می‌کند. من در وقتی که کودکی بودم آن‌را به سریانی برای جبریل ترجمه‌کردم ولی اطمینان بدرستی آن نداشتم زیرا نسخه آن یکی بود وخطا درآن بسیار وجود داشت سپس من بالاخره ترجمه آن‌را به سریانی به پایان رساندم وعیسی‌بن یحیی آن‌را به عربی ترجمه‌کرد.

۴۴-کتابه فی قوی الادویة المسهلة

کتاب او «درنیروهای داروهای مسهل». این کتاب نیز یك مقاله است که درآن بیان کرده است که اسهال داروها آنچه را که مسهل می کند باین نیست که هریك از داروها آنچه را که در بدن برخورد کند به طبیعت خود برمی‌گرداند و سپس دفع کند وخارج شود و هریك از آنها خلط موافق و مشاکل خود را جذب کند. این مقاله را ایوب رهاوی به‌سریانی ترجمه‌کرد و نسخهٔ‌آن به‌یونانی نزد من‌است و من‌آن را به سریانی ترجمه‌کردم وعیسی‌بن یحیی آن را به‌عربی ترجمه‌کرد.

۴۵- کتابه فی‌العادات

کتاب او «درعادات». این کتاب یك مقاله است وغرض اودرآن اینست که‌بیان کندکه عادت یکی ازعوارضی است‌که درخور نظرمی‌باشد. من این مقاله را به‌سریانی برای سلمویه‌بن‌بنان ترجمه‌کردم وپس ازاین مقاله تفسیر شهاداتی راکه جالینوس از قول افلاطون بشرح ایروفیلس آورده و نیز تفسیر آنچه که از قول بقراط بشرح جالینوس نقل شده آورده شده‌است وحبیش این‌کتاب را برای احمدبن موسی به‌عربی ترجمه‌کرده است.

۴۶- کتابه فی‌آراءِ بقراط وفلاطن

کتاب‌او «درآراء بقراط‌وافلاطون». این‌کتاب‌را درده‌مقاله نوشته‌است وغرض اودرآن اینست‌که بیان‌کندکه افلاطون دربیشتر گفتارهایش موافق‌بقراط‌است ازجهت آنکه ازاو اخذکرده است وارسطو در چیزهائی‌که باآن دو مخالفت ورزیده خطاکرده است. وبیان می‌کند درآن همه‌آنچه راکه مورد نیازاست ازامر نیروی نفس مدبرکه که بوسیلهٔ‌آن فکر وتوهم وذکر بوجود می‌آید ونیز اصول سه‌گانه‌ای‌راکه نیروهائی که تدبیر بدن بدانهاست از آن منبعث می‌شود و فنون مختلف دیگری غیراز این‌ها. ایوب این‌کتاب را به‌سریانی ترجمه‌کرده بود وتا این غایت‌کسی جز او آن را ترجمه نکرده است ودرنزد من نسخه‌هائی ازآن به‌زبان یونانی بودکه من از آنها به‌نسخی دیگرمشغول شدم سپس‌آن را به‌سریانی ترجمه‌کردم وخود مقاله‌ای دراعتذارجالینوس درآنچه‌که در مقاله هفتم از این‌کتاب‌گفته است بدان افزودم وحبیش آن را به‌عربی

برای محمدبن موسی ترجمه‌کرده است.

۴۷- کتابه فی‌الحرکات المعتاصة المجهولة

کتاب او «درحرکات دشوار ومجهول» این‌کتاب دریك مقاله است و غرض او درآن‌اینست‌که بیان‌کند امرحرکاتی راکه براو وبرکسانی‌که پیش ازاوبودند مجهول بوده وسپس اوآن را فهمیده است. این‌کتاب را ایوب ترجمه‌کرده است ولی من‌آن‌را درگذشته ترجمه نکرده بودم و نسخه کتاب نـزد من بود سپس من آن را به سریانی و پس از آن به‌عربی برای محمدبن موسی ترجمه‌کردم.

۴۸- کتابه فی آلة الشم

کتاب او «درابزار بویائی». این‌کتاب نیز دریك مقاله‌است ونسخهٔ یونانی‌آن نزد من بود جزاینکه من وقت ترجمهٔ آن را نداشتم و سپس اسحق‌بن حنین آن را به عربی ترجمه‌کرد.

۴۹- کتابه فی منافع الاعضاء

کتاب او «درسود اندام‌ها». این‌کتاب را درهفده مقاله قرار داده است.

درمقالهٔ اول ودوم حکمت باری تعالی را دراستواری آفرینش دست ودرمقالهٔ سوم حکمت او را دراستواری آفرینش پا بیان‌کرده است در مقالهٔ چهارم و پنجم حکمت اورا در ابزارهای غذا ودر مقالهٔ ششم وهفتم امر ابزارهای دم‌زدن و در مقالهٔ هشتم ونهم آنچه‌که مربوط به‌سراست ودرمقالهٔ دهم آنچه‌که مربوط به‌دو چشم ودر مقالهٔ یازدهم سایرچیزهائی‌که در روی قراردارد ودر مقالهٔ دوازدهم نواحی سینه ودو شانه‌گزارش شده است. سپس در دومقاله پس ازآن‌حکمت اندام‌های تولید و درمقالهٔ پانزدهم احتجاجی مناسب برای‌آنچه‌که درآن مقاله وآنچه‌که پس ازآن است آورده است ودرمقاله شانزدهم امر ابزارهائی‌که درهمه بدن مشترك است یعنی رگهای زننده و غیر زننده و اعصاب را بیان‌کرده است. سپس در مقالهٔ هفدهم حال جمیع اعضا و اندازه‌های آنها را توصیف‌کرده وهمه منافع آن‌کتاب را را بیان داشته است.

این‌کتاب را سرجس به‌سریانی ترجمه‌ای نارساکرده بود ومن آن را به‌سریانی

برای سلمویه ترجمه کردم وحبیش آن‌را به‌عربی برای محمد ترجمه کرد ومن مقالات‌را تصفح وساقطهارا اصلاح کردم وبراصلاح باقی آن هستم [حنین بعد ازاین قول مقاله هفدهم ازاین کتاب را به‌عربی ترجمه کرده است].

سپس بدنبال این کتابها کتابهائی که خواندن آن پیش از خواندن کتاب حیلة البرء لازم است می‌آید و من برخی از این کتابها را یادکردم از جمله آنها : کتاب ارکان‌وکتاب‌مزاج وکتاب‌علل واعراض‌وکتاب‌تعرف‌علل‌اعضای‌باطنه وکتاب‌اصناف الحمیات وکتاب صناعت. و ازکتابهائی که در شناسائی پیشین است کتاب بحران و کتاب بزرگ و کوچك او در نبض است و من اکنون به‌وصف آنچه که ازاین کتابها بازمانده‌است می‌پردازم.

۵۰- کتابه فی افضل هیأت البدن

کتاب او «دربرترین هیأت‌تن». این کتاب دریك مقاله است که بدنبال دومقالهٔ اول ازکتاب مزاج می‌آید و غرض او در آن از عنوان آن آشکار می‌گردد. من این کتاب را به‌سریانی برای فرزندم و نیز آن را به‌عربی برای ابوالحسین علی‌بن یحیی ترجمه کردم.

۵۱- کتابه فی خصب البدن

کتاب او «درخصب بدن». این کتاب دریك مقاله کوچك است وغرض‌او درآن ازعنوان‌آن‌آشکار می‌گردد. من این کتاب‌را با مقاله‌ای که پیش ازآن است به‌سریانی ترجمه‌کردم و علی‌بن یحیی ازمن خواسته بودکه آن را به‌عربی ترجمه‌کنم ولی من خودرا آماده برای‌آن نمی‌دیدم وحبیش آن‌را برای ابوالحسن احمدبن‌موسی به‌عربی ترجمه کرد.

۵۲- کتابه فی‌سوءالمزاج المختلف

کتاب او «دربدیهای مختلف مزاج». این کتاب دریك‌مقاله‌است وغرض او در آن از عنوان آن آشکار می‌گردد. او دراین کتاب بیان کرده است که کدام یك از بدیهای مزاج درهمهٔ بدن یکسان است وحال آن چه‌گونه است وکدام یك ازآن‌ها در

اعضای بدن مختلف است. این‌کتاب را ایوب ترجمه کرد و نسخهٔ آن به یونانی نزد من بود وهنوز وقت خواندن آن را نکرده بودم سپس آن را به‌عربی برای ابوالحسن احمدبن موسی ترجمه‌کردم.

۵۳- کتابه فی‌الادویة المفردة

کتاب او «در داروهای ساده». این‌کتاب را جالینوس دریازده مقاله قرارداده است و چنانکه یادکردم بدنبال مقالهٔ سوم از کتاب مزاج می‌آید. در دو مقالهٔ اول خطای کسانی که راههای نادرست را در حکم برنیروهای داروهـا پیموده‌اند آشکار ساخته است. سپس درمقالهٔ سوم اصلی درست را برای تمامی شناخت حکم نیرو های اول داروها پایه نهاده است سپس در مقالهٔ چهارم امر نیروهای دوم راکه مزه‌ها و بوی‌ها باشد بیان‌کرده و آنچه را کـه از اینها برنیروهای نخستین داروها استدلال می‌شود خبرداده است و در مقالهٔ پنجم به‌توصیف نیروهای سوم از داروهاکه عبارت ازاثرآنها دربدن از قبیل گرم‌کردن وسردکردن‌وخشك ساختن وترساختن‌باشد پرداخته است و سپس در سه مقاله‌ای که پس از این مـی‌آید نیروی یك یك از داروها را که اجزای‌گیاهان است‌وصف‌کرده وبعد درمقالهٔ نهم نیروهائی‌که اجزای زمین است یعنی انواح خاك‌ها و گل‌ها و سنگ‌ها و معدن‌ها را بیان‌کرده وسپس در مقاله دهم نیروی داروهائی‌که در بدن جانوران و در مقاله یازدهم نیروی داروهائی را کـه در دریا و آب شور بوجود می‌آید توصیف‌کرده‌است.

یوسف خوری جزء اول را که پنج مقاله است ترجمه‌ای نادرست و نارسا بـه سریانی‌کرده بود سپس ایوب آن را ترجمه‌ای بهتر از ترجمهٔ یوسف‌کرد ولی چنانکه باید آن را متخلص نگردانید وبعد من آن را برای سلمویه تـرجمه و در تخلص آن مبالغه ورزیدم و جزء دوم از این‌کتاب را سرجس ترجمه‌کرده بود ویوحنابن ماسویه ازمن خواست‌که جزء ثانی ازاین‌کتاب را مقابله و اصلاح‌کنم من آن را انجام دادم هرچندکه بهترآن بود که آن را ترجمه می‌کردم وحبیش ابن‌کتاب را برای احمدبن موسی به‌عربی ترجمه‌کرد [حنین پس از این گفتارکتاب را به‌سریانی تلخیص و پنج مقالهٔ اول را برای علی‌بن یحیی ترجمه‌کرده است].

۵۴- کتابه فی دلائل علل العین

کتاب او «در نشانه‌های بیماریهای چشم». این کتاب در یك مقاله است که آن را در روزگار جوانی برای پسری کحال (= چشم‌پزشك) نوشته و در آن بیماریهائی که در هریك از طبقات چشم است خلاصه کرده ونشانه‌های آن را توصیف کرده است. سرجس این کتاب را به‌سریانی ترجمه کرده ونسخه یونانی آن نزد من بودولی فرصت ترجمهٔ آن را پیدا نکردم.

۵۵- کتابه فی اوقات الامراض

کتاب او «در اوقات بیماری‌ها». این کتاب نیزدریك مقاله‌است ودرآن اوقات چهارگانهٔ بیماری‌ها یعنی ابتدا وتزید ووقوف وانحطاطرا توصیف کرده‌است. ایوب این کتاب را ترجمه کرده ونسخهٔ یونانی آن نزد من بود ومجال ترجمهٔ آن را نیافتم سپس من آن را به‌سریانی ترجمه کردم و عیسی‌بن علی آن را به‌عربی ترجمه کرد.

۵۶- کتابه فی الامتلاء

کتاب او «درامتلا». این کتاب نیز در یك مقالـه است و در آن کثرت اخلاط و نشانه‌های هر یك از آنهارا توصیف مـی‌کند. من در همین نزدیکی آن را برای بختیشوع ترجمه کردم برطبق عادت خود در ترجمه که رساترین و بارورترین زبان و نـزدیك‌ترین آن را به یونانی - بدون تجاوز به حق سریانی - بکار می‌برم. سپس بختیشوع از من خواست که ترجمهٔ او را به‌زبانی آسان‌تر و هموارتـر و فراخ‌تر از زبان اول انجام ددم و من هم انجام دادم واصطفن این کتاب را به‌عربی ترجمه کرده و من آن‌را ندیده ام.

۵۷- کتابه فی الاورام

کتاب او «درآماس‌ها». این کتاب نیز در یك مقاله است و جالینوس آن‌را به «اصناف الغلظ الخارج عن الطبیعة» موسوم ساخته و در آن جمیع اصناف آماس و نشانه‌های آن‌را وصف کرده است.

من برای این کتاب مجملی براساس تقسیم آن با ده مقاله کـه مجمل آن را

بیرون آورده بودم ساختم و گمان می‌برم‌که ایوب آن را ترجمه کرده وابراهیم‌بن الصلت آن را به‌عربی برای ابوالحسن احمدبن موسی ترجمه‌کرده است [پس از این ترجمهٔ حبیش از این‌کتاب بخط‌خود او یافت شده است].

۵۸- کتابه فی‌الاسباب البادئة التی تحدث من خارج البدن

کتاب او «در اسباب نخستین‌که ازخارج بدن پیدا می‌شود». این‌کتاب دریك مقاله است وجالینوس درآن اسبابی راکه عملاً در بدن اثرمی‌گذارد بیان‌کرده است وقول‌کسی راکه عمل‌آنهارا دفع‌کرده ردکرده‌است. ایوب این‌کتاب را ترجمه‌کرده و نسخهٔ یونانی آن نزد من بود ولی من مجال ترجمهٔ آن را پیدا نکردم.

۵۹- کتابه فی‌الاسباب المتصلة بالمرض

کتاب او «در اسباب پیوسته به‌بیماری». و آن در یك مقاله است‌که در آن اسباب پیوسته به‌بیماری‌که اثردربیماری‌می‌گذارد بیان‌کرده است وداستان این‌کتاب همچون داستان‌کتاب پیشین است.

۶۰- کتابه فی‌الرعشة والنافض والاختلاج والتشنج

کتاب او «در رعشه وتب‌لرزه و اختلاج و تشنج». داستان این‌کتاب همچون داستان‌کتاب پیشین است. من حدود نیمی از ابن‌کتاب را ترجمه‌کرده بودم سپس‌آن را به‌سریانی بپایان رساندم وحبیش آن را به‌عربی ترجمه‌کرد.

۶۱- کتاب فی‌اجزاء الطب

کتاب او «در اجزای علم پزشکی». این‌کتاب نیز در یك‌مقاله است‌که پزشکی در آن به‌روشهای گوناگون تقسیم شده است.

من این‌کتاب را به‌سریانی برای مردی علی نام‌که معروف به‌فیوم بود ترجمه کردم [حنین دوماه پیش از مرگش بیش از نیمی از این‌کتاب را ترجمه‌کرد و اسحق پسرش ترجمهٔ آن را به‌عربی بپایان رسانید].

۶۲- کتابه فی المنی

کتاب او «در منی». این کتاب در دومقاله است وغرض او در آن اینست که بیان کند که چیزی که همهٔ اعضای تن ازآن بوجود می‌آید خون نیست چنانکه ارسطو گمان برده است بلکه تولد همهٔ اعضای اصلی که اعضای سفید هستند ازمنی است و آنچه که ازخون بوجود می‌آید همانا فقط گوشت‌سرخ است. من این کتاب‌را به‌سریانی برای سلمویه وبه‌عربی برای احمدبن موسی ترجمه کردم.

۶۳- کتابه فی‌تولد الجنین‌المولود لسبعة اشهر

کتاب‌او «درتولد جنین هفت ماهه». این کتاب دریك مقاله است. نسخه‌ای از آن نزد من بود ولی خواندن آن چنانکه باید برای من میسر نگردید تا چه رسد به ترجمهٔ‌آن با وجودآنکه کتابی نیکو و تازه وپرسود است سپس آن‌را به‌سریانی وعربی ترجمه کردم.

۶۴- کتابه فی‌المرة السوداء

کتاب‌او «درمره سودا». این کتاب نیز دریك‌مقاله است که درآن اقسام سوداو سبب آن را وصف مـی‌کند. ایوب در همین نزدیکی آن‌را برای بختیشوع‌بن جبریل ترجمه‌کرده بود سپس اصطفن آن را برای محمدبن موسی به‌عربی ترجمه کرد و بعد من آن را ترجمه‌کردم [این نیز ازکتابهائی است که او تلخیص و عیسی ترجمه‌کرده است].

۶۵- کتابه فی‌ادوار الحمیات وتراکیبها

کتاب او «در دوره‌ها وترکیب‌های تب‌ها». این کتاب نیز دریك مقاله است که درآن باگروهی که در امر دوره‌ها و تـرکیب‌های تب‌ها اشتباه افتاده‌انـد به مناقضت پرداخته است. نسخه‌ای از آن به یونانی نزد من بود ولی ترجمهٔ آن به‌سریانـی برای من ممکن نگردید وسپس آن‌را ترجمه‌کردم وعنوان این‌کتاب نزد جالینوس «مناقضة من تکلم فی‌الرسوم» است مقالهٔ دیگری در این باب به‌جالینوس نسبت داده شده که از او نیست.

اما ازکتابهای اوکه معروف به«فی‌سابق العلم» هستند غیر از: کتاب بحران وکتاب ایام بحران وکتابهای کوچك وبزرگ در نبض که این دوی اخیر پیش از این یاد گردید کتابهائی‌است که اکنون بیاد آنها می‌پردازم:

۶۶- جملة کتابه الکبیر فی‌النبض

«مجمل کتاب بزرگ او در نبض». جالینوس یادکرده که کتاب بزرگ خودرا در نبض در یك مقاله خلاصه کرده است. ولی من مقاله‌ای به یونانی دیدم که بدان گونه بود ونمی‌پذیرم که جالینوس آن مقاله‌را نوشته زیرا احاطه برهمه آنچه که دربارهٔ نبض‌مورد نیاز است ندارد گذشته از اینکه مقالهٔ خوبی هم نیست. شاید جالینوس وعده داده که آن مقاله را بنویسد ولی آمادگی آن را نیافته وچون برخی ازجاعلان دیده‌اند ده او وعده کرده و وفای به وعد خود ننموده آن مقاله را نوشته ونام آن را درفهرست آورده‌اند تا وعده او راست آمده باشد وممکن است که جالینوس مقاله‌ای در این باره نوشته باشد که از میان رفته - چنانکه بسیاری از کتابهای او ازمیان رفته است - و این مقاله ساخته شده و بجای آن نهاده شده و سرجس آن را به زبان یونانی ترجمه کرده است.

۶۷- کتابه فی‌النبض یناقض ارخیجانس

کتاب او «درنبض که درآن به‌مناقضت ارخیجانس پرداخته است». جالینوس می‌گوید که این کتاب را درهشت مقاله قرار داده وتا این زمان این کتاب ترجمه نشده و نسخه‌ای از آن را به‌یونانی ندیده‌ام ولی گروهی که من به‌خبر آنان وثوق دارم به من خبرداده‌اند که آن‌را در حلب دیده‌اند و من درطلب آن برآمدم ولی بدان دست نیافتم. و غرض او در این کتاب چنانکه یادکرده این است که گفتار ارخیجانس را درکتاب نبض او شرح دهد و درآن حق را از باطل باز نماید و نسخهٔ آن به‌محمدبن موسی رسیده است.

۶۸- کتابه فی‌رداءة التنفس

کتاب او «دربدی‌تنفس». این کتاب‌را درسه مقاله‌نهاده وغرض‌او درآن‌اینست

که اقسام تنفس بد وسبب‌های آن وآنچه راکه برآن دلالت می‌کند توصیف نماید و او درمقالهٔ اول اقسام تنفس وسبب‌های آن‌را یاد می‌کند، ودرمقالهٔ‌دوم اقسام تنفس بد وآنچه راکه هرقسمتی ازآن دلیل برآن است بیان می‌نماید. و درمقالهٔ سوم شواهدی از سخن بقراط بردرستی گفتارش می‌آورد. ایوب آن را به‌سریانی ترجمه‌کرده بود و ومن آن را با یونانی آن مقابله واصلاح نمودم برای فرزندم وبرای ابوجعفرمحمدبن موسی به‌عربی ترجمه‌کردم.

۶۹- کتابه فی‌نوادر تقدمة المعرفة

کتاب او «درنوادرشناسائی پیشین». این‌کتاب دریك مقاله‌است‌که درآن‌ترغیب برشناسائی پیشین می‌کند وحیله‌های لطیفی‌راکه مودی به‌آنست می‌آموزد و چیزهای شگفتی‌که پیش آمـده و او از بیماری بیماران آگاه گشته و از آن در شگفت شده توصیف می‌نماید. ایوب‌آن‌را به‌سریانی ترجمه‌کرد و نسخهٔ آن به‌زبان یونانی نزدمن بود و برای ترجمهٔ آن فرصت نمی‌یافتم سپس آن را به‌سریانی ترجمه‌کردم وعیسی‌بن یحیی آن را برای ابوالحسن تـرجمه‌کردکه من از آن راضی بودم [و آن را با اصل مقابله‌کرده بود فقط کمی مانده بودکه آن‌را هم پس از او پسرش اسحق مقابله‌کرد].

و اما کتابهای او در درمان بیماریها ـ پس ازکتاب «حیلةالبرء» وکتاب او «الی‌اغلوقن»که پیش ازاین ازآنها یاد شد ـ کتابهائی است‌که اکنون یاد می‌کنم:

۷۰- کتابه الذی اختصرفیه کتابه فی‌حیلة البرء

«کتاب اوکه در آن‌کتاب چارهٔ بهبود خود را خلاصه‌کرده» این‌کتاب در دو مقاله است. ابراهیم‌بن الصلت آن را به‌سریانی ترجمه‌کرده است.

۷۱- کتابه فی‌الفصد

کتاب او «در رگ زن». این کتاب را در سه‌مقاله آورده در مقالـهٔ نخستین قصد مناقضت ارسسطراطس را نموده زیرا او از رگ زدن جلوگیری می‌کرده، و در مقالهٔ دوم یاران ارسسطراطس‌راکه در رم بودند درهمین معنی نقض کرده و درمقالهٔ سوم درمانهائیکه بوسیلهٔ رگ‌زدن صورت می‌گیرد توصیف‌نموده است. سرجس این

کتاب را به‌سریانی ترجمه‌کرده و اصطفن مقالهٔ آخرآن را به‌عربی ترجمه‌کرده ونسخهٔ آن نزد من بود وفرصت ترجمهٔ آن را نیافتم سپس مقالهٔ دوم آن را برای عیسی به سریانی ترجمه‌کردم وعیسی آن را به‌عربی ترجمه‌کرد.

۷۲- کتابه فی‌الذبول

کتاب او «درذبول». این‌کتاب در یك مقاله است وغرض او در آن اینست‌که طبیعت این بیماری و اقسام آن و تدبیر درست برای درمان آن را بیان‌کنند و گمان می‌کنم‌که ایوب آن‌را ترجمه‌کرده ومن جوامع آن‌را برطریق تقاسیم با مقالاتی دیگر بیرون آوردم‌که عیسی آن را به‌عربی ترجمه‌کرد و اصطفن اصل کتاب را به عربی ترجمه‌کرد و من مواضعی از آن راکه جعفر براشتباه آن آگاه گشته بود بدرخواست او اصلاح‌کردم ولی اصلاح آن را بپایان نرسانیدم سپس آن را به‌سریانی ترجمه‌کردم وعیسی آن را به‌عربی ترجمه‌کرد.

۷۳- کتابه فی‌صفات لصبی یصرع

کتاب او «درصفات کودك مصروع». این‌کتاب نیز در یك مقاله است ونسخهٔ آن نزد من بود و آمادگی ترجمهٔ آن را پیدا نکردم و ابراهیم‌بن الصلت آن‌را به سریانی و عربی ترجمه کرد.

۷۴- کتابه فی‌قوی‌الاغذیة

کتاب او « در نیروی غذاها ». این کتاب‌را در سه مقاله نهاده و در آن همه خوردنی‌ها ونوشیدنی‌هاکه اغتذا می‌شوند برشمرده ونیروی هریك ازآنها را توصیف کرده است. سرجس وسپس ایوب آن‌را ترجمه‌کردند ومن درزمان پیشین آن‌را برای سلمویه ازروی نسخهٔ نادرستی ترجمه‌کردم وپس ازآن به نسخه‌برداری‌آن برای پسرم همت‌گماشتم ونسخه‌هائی چند ازآن به یونانی نزدمن فراهم‌گشته‌بود و من‌کتاب‌را با آنها مقابله واصلاح‌کردم وخلاصه آن‌را به‌سریانی بیرون آوردم ومقالاتی دیگرکه پیشینیان در این فن‌گفته بودند بدان افزودم و در سه مقاله آن‌را گردآوری و برای اسحق‌بن ابراهیم طاهری به‌عربی ترجمه کردم سپس حبیش کتاب « اغذیه»را بتمامه

برای محمدبن موسی ترجمه‌کرد

۷۵- کتابه فی‌تدبیر الملطف

کتاب او «در تدبیر ملطف». این‌کتاب در یك مقاله‌است و غرض او در آن با عنوان‌آن‌کتاب موافق‌است ومن آن‌را برای یوحنابن ماسویه به‌سریانی وبرای اسحق بن سلیمان به‌عربی ترجمه‌کردم [این‌کتاب نیز ازکتابهائی است‌که او خلاصه وعیسی بن یحیی ترجمه‌کرده است]

۷۶- کتابه فی‌الکیموس

کتاب‌او «درکیموس». این‌کتاب نیزدریك‌مقاله است‌که درآن غذاهارا توصیف می‌کند وبیان می‌داردکه کدام یك کیموسی پسندیده و کدام‌کیموسی ناپسند بوجود می‌آورند. سرجس‌آن‌را ترجمه کرده بود سپس من‌آن را باکتاب «اطعمه» ترجمه و با همان تصحیح‌کردم وثابت‌بن قره آن‌را به‌عربی وحبیش برای ابوالحسن احمدبن موسی ترجمه‌کرد وشملی نیز آن‌را ترجمه‌کرده است.

۷۷- کتابه فی‌افکار ارسسطراطس فی مداواة الامراض

کتاب او «در اندیشه‌های ارسسطراس در درمان بیماری‌ها». این‌کتاب را در هشت مقاله نهاده ودرآن روش‌هائی راکه اسسطراطس در درمان بیماری‌ها بکار برده خبر داده ودرست ونادرست آنها را بیان‌کرده است. این‌کتاب‌را تاکنون‌کسی ترجمه نکرده ونسخهٔ یونانی آن درمیان‌کتابهای من است واسحق آن‌را برای بختیشوع به سریانی ترجمه‌کرده است.

۷۸- کتابه فی‌تدبیر الامراض الحادة علی رای بقراط

کتاب او «در چارهٔ بیماریهای سخت بنابر رای بقراط». این‌کتاب دریك مقاله است وغرض او درآن ازعنوان آن شناخته می‌شود ومن آن را چندی پیش به‌سریانی برای بختیشوع وپس ازآن به‌عربی برای محمدبن موسی ترجمه‌کردم.

۷۹- کتابه فی ترکیب الادویه

کتاب او «درترکیب داروها». این کتاب‌را درهفده‌مقاله قرارداده. درهفت‌مقاله ازآن‌اجناس داروهای مرکب‌را باجمال یادکرده وجنس هریك‌ازآنهارا برشمرده مثلاً جنس‌داروهائی که‌درزخم‌ها گوشت‌می‌رویاندوجنس داروهائی که زخم‌هارا دمل می‌کند وجنس‌داروهائی که به‌تحلیل می‌برد وبرهمین قیاس دیگر اجناس داروها را هریك جدا جدا یادکرده است. وغرض او دراین‌کتاب‌آن‌است‌که روش ترکیب داروها را به طور نمونه توصیف کند و از همین جهت عنوان این هفت مقاله را «در ترکیب داروها بر پایه‌نمونه‌ها واجناس» قرارداده. وده‌مقاله دیگرراچنین عنوان‌داده «درترکیب داروها برحسب جاهای دردناك» و مقصود او اینست‌که در این ده مقاله‌که ترکیب داروها را توصیف می‌کند نمی‌خواهد آگاهی دهدکه هریك ازاقسام داروها عمل خاصی را درهر یك ازبیماریها انجام می‌دهد بلکه عمل آنهارا برحسب محل‌های مختلف یعنی عضو-هائی‌که درآنها بیماری وجود دارد معین می‌سازد واز سر آغاز می‌کند وسپس می‌رسد به اعضای دیگر تا به پائین‌ترین عضو پایان می‌دهد. سرجس این‌کتاب‌را ترجمه‌کرده بود ومن درزمان خلافت امیرمومنان متوکل آن‌را برای یحیی بن‌ماسویه ترجمه‌کردم وحبیش ازروی ترجمه‌من برای محمدبن موسی به‌عربی ترجمه‌کرد.

۸۰- کتابه فی الادویة‌التی یسهل وجودها

کتاب او «در داروهائی که‌آسان یافت می‌شوند». این کتاب در دومقاله است. وغرض او درآن ازعنوان‌کتاب آشکار می‌گردد. من نسخه‌ای ازآن به یونانی اصلاً نیافتم و نشنیدم‌که آن نزدکسی باشد باآنکه من در جستجوی آن کوشش تمام بردم. سرجس آن‌را ترجمه‌کرده جزآنکه آنچه‌که در این زمان نزد سریانیان است فاسد و نادرست است. مقاله دیگری در این فن بدان افزوده‌گشته و به جالینوس نسبت داده شده درحالی که آن از جالینوس نیست بلکه از فلغریوس است من این مقاله را دیدم وآن را بامقالات دیگری ازفلغریوس برای بختیشوع به سریانی ترجمه‌کردم. مفسران کتب براین اکتفا نکردند بلکه هذیان‌های فراوان وصفات عجیب وغریب وداروهائی که‌جالینوس هرگز نه‌دیده ونه شنیده‌بود بدان افزودند. درجائی‌یافتم‌که اوریباسیوس گفته است‌که درزمان خود نسخه‌ای ازآن‌را نیافته است. یکی از دوستان من ازمن

خواست که نسخهٔ سریانی کتاب را بخوانم و تصحیح کنم برحسب آنچه بپندارم که عقیدهٔ جالینوس است ومن چنین کردم.

۸۱- کتابه فی الادویة المقابلة للادواء

کتاب او «درداروهائی که بادردها برابرند». این کتاب را دردو مقاله نهاده در مقاله نخستین ازآن امر ترياك و در مقاله دوم سایر معجون‌ها را توصیف کرده است. تااین زمان این کتاب ترجمه نشده بود ونسخه یونانی آن درمیان کتابهای من موجود است وسپس یوحنابن بختشیوع آن‌را به سریانی ترجمه کرد و درآن از من یاری گرفت و عیسی‌بن یحیی آن‌را ازروی ترجمه من برای احمدبن موسی به‌عربی ترجمه کرد.

۸۲- کتابه فی الترياق الی بمفوليانس

کتاب او «درترياك خطاب به بمفوليانس». این کتاب مقاله‌ای کوتاه است ومن آن‌را به‌سریانی دیدم وگمان می‌برم که در روزگار جوانی آن‌را ترجمه کردم همین‌قدر می‌دانم که آن‌را نادرست یافتم ونمی‌دانم وراقان آن‌را فاسد ساخته‌اند یاکسی خواسته آن‌را اصلاح کند وافساد کرده‌است. نسخهٔ یونانی آن درمیان کتابهای من است وعیسی آن‌را به‌عربی برای ابوموسی‌بن عیسی کاتب ترجمه کرده است.

۸۳- کتابه فی الترياق الی فیسن

کتاب او«در ترياك خطاب به‌فیسن» این کتاب نیزدريك مقاله است وايوب آن را به‌سریانی ترجمه کرده وگمان می‌برم که یحیی‌بن بطریق آن‌را به‌عربی ترجمه کرده است ونسخه آن درمیان کتابهای من موجود است.

۸۴- کتابه فی الحیلة لحفظ الصحة

کتاب او «درچاره بهداشت». این کتاب‌را درشش مقاله نوشته وغرض اودرآن اینست که تعلیم دهد که چه گونه تندرستی تندرستان نگهداری می‌شود چه آنانکه درنهایت کمال تندرستی هستند وچه آنانکه تندرستی‌شان از نهایت کمال کمتر است و نیز چه

آنانکه به‌سیرت آزادگان هستند وچه آنانکه بسیرت بردگان‌اند. ثیوفیل رهاوی این کتاب را ترجمه‌ای بد ونادرست به‌سریانی کرده بود سپس من برای بختشوع‌بن جبریل ترجمه‌کردم ودرهنگامی‌که ترجمه می‌کردم جزیك نسخه برای من آماده نگردید سپس نسخه‌ای یونانی ازآن یافتم وباآن مقابله وتصحیح‌کردم وپس ازآن حبیش‌آن را به‌عربی برای محمدبن موسی وسپس اسحق برای علی‌بن یحیی ترجمه‌کرد.

۸۵- کتابه المسمی ثراسوبولس

کتاب اوکه به «ثراسوبولس» نامیده شده. این‌کتاب دریك مقاله است وغرض اودرآن این است‌که بررسی‌کند دراینکه آیا نگهداری تندرستی تندرستان در وظیفه علم طب است ویا اینکه اصحاب ریاضت (= ورزش) بایدبدان بپردازند واین همان مقاله‌ای است‌که در آغازکتاب چارهٔ تندرستان (= تدبیرالاصحاء) بدان اشاره‌کرده آن‌جا که‌گفته است علمی که عهده‌دار امور بدنهاست یکی است چنانکه در غیر این کتاب آن‌را آشکار ساخته‌ام. من این مقاله را به‌سریانی ترجمه‌کردم و حبیش آن‌را به‌عربی برای ابوالحسن احمدبن موسی ترجمه‌کرد.

۸۶- کتابه فی الریاضیة بالکرة الصغیرة

کتاب او «در ورزش باگوی‌کوچك». این‌کتاب دریك مقاله‌کوتاه است‌که در آن ورزش با چوگان و گوی کوچك را می‌ستاید و آن‌را بر همه انواع ورزش مقدم می‌دارد. من این‌کتاب‌را باکتاب پیشین به‌سریانی ترجمه‌کردم وحبیش آن‌را به‌عربی برای ابوالحسن احمدبن موسی ترجمه‌کرد و او این‌کتاب را بااسحق مقابله و اصلاح کرده است.

کتابهای اودر تفسیرکتابهای بقراط:

۸۷- تفسیره لکتاب عهد بقراط

«گزارش او از پیمان نامهٔ بقراط». این‌کتاب در یك مقاله است من آن‌را به سریانی ترجمه‌کردم وشرحی درباره مواضع دشوار آن بدان افزودم. حبیش آن‌را به عربی برای ابوالحسن احمدبن موسی ترجمه‌کرد وعیسی‌بن یحیی نیزآن‌را ترجمه‌کرده

است.

۸۸- تفسیره لکتاب الفصول

«گزارش او ازکتاب الفصول» این کتاب را درهفت مقاله نهاده. ایوب آن‌را ترجمه نادرستی کرده بود و جبریل‌بن بختیشوع خواست آن‌را اصلاح کند بر فساد آن افزود پس من آن‌را با یونانی آن مقابله واصلاح کردم اصلاحی که به‌ترجمه مانندگی داشت ومتن سخن بقراط‌را جداگانه بدان افزودم. احمدبن محمد معروف به‌ابن‌المدبر ازمن ترجمه آن‌راخواست من یك‌مقاله ازآن‌را به‌عربی ترجمه کردم سپس ازمن خواست که‌آغاز به‌ترجمه مقاله دیگر نکنم تاآنکه مقاله‌ای‌راکه ترجمه کرده‌بودم بخواند واو را شغلی پیش‌آمد وترجمه کتاب منقطع گردید وچون محمدبن موسی آن مقاله را دید ازمن خواست که‌کتاب را به پایان رسانم و من آن‌را ازپایان ترجمه کردم.

۸۹- تفسیره لکتاب الکسر

«گزارش او ازکتاب الکسر». این کتاب‌را در سه مقاله قرارداده. من به نسخه یونانی‌آن دست یافتم ولی آمادگی ترجمه آن‌را نیافتم سپس آن‌را به‌سریانی ترجمه کردم ونیز باآن متن سخن بقراط را نیز ترجمه کردم.

۹۰- تفسیره لکتاب ردالخلع

«گزارش اوازکتاب ردالخلع». این کتاب را در چهارمقاله‌آورده وداستان این کتاب همچون داستان‌کتاب پیشین است.

۹۱- تفسیره لکتاب تقدمةالمعرفة

«گزارش اوازکتاب تقدمةالمعرفة». این کتاب‌را درسه‌مقاله قرارداده. سرجس این کتاب را به‌سریانی ترجمه‌کرده بود سپس من آن‌را برای سلمویه به‌سریانی ترجمه کردم‌ومتن کلام بقراط‌را برای‌ابراهیم‌بن‌محمدبن موسی به‌عربی ترجمه‌کردم وگزارش را عیسی‌بن یحیی به‌عربی ترجمه‌کرد.

۹۲- تفسیره‌لکتاب تدبیرالامراض‌الحادة

«گزارش اوازکتاب‌چارهٔ بیماریهای‌سخت». این‌کتاب را درپنج مقاله قرارداده ونسخه آن درمیان‌کتابهای من است ولی برای ترجمه آن آمادگی نیافته‌ام و آگاه گشته‌ام‌که ایوب آن‌را ترجمه‌کرده است. ومن این‌کتاب را بامتن سخن بقراط ترجمه ومعانی‌آن‌را به صورت پرسش وپاسخ مختصرکردم سپس عیسی‌بن یحیی سه مقاله از این‌کتاب را به‌عربی برای ابوالحسن احمدبن موسی ترجمه‌کرد واین سه مقاله‌گزارش بخش درست ازاین‌کتاب است ودو مقاله دیگرگزارش مشکوك ازآن است [و عیسی نیز سه مقاله اول را ترجمه‌کرده است]

۹۳- تفسیره‌لکتاب‌القروح

«گزارش اوازکتاب زخم‌ها»این‌کتاب‌را دریك مقاله‌نهاده وتا این‌زمان ترجمه نشده بود و نسخهٔ‌آن در میان کتابهای من بود سپس من‌آن‌را به سریانی با متن‌کلام بقراط برای عیسی‌بن یحیی ترجمه‌کردم.

۹۴- تفسیره لکتاب جراحات‌الرأس

«گزارش‌او ازکتاب زخم‌های‌سر». این‌کتاب دریك مقاله‌است. وگمان می‌برم که‌ایوب‌آن‌را ترجمه‌کرده است. ونسخه آن در میان‌کتابهای من است و من‌آن‌را به سریانی ترجمه‌کردم ونسخه‌ای ازمتن سخن بقراط نیافتم وپس‌از آن جوامع آن‌کتاب را مختصر ساختم.

۹۵- تفسیره‌لکتاب‌ابیدیمیا

«گزارش اوازکتاب اپیدمی ($Epidemy =$)». مقاله‌اول ازاین‌کتاب را در سه مقاله‌گزارش‌کرده است. ایوب آن‌را به‌سریانی ترجمه‌کرد ومن‌آن‌را به‌عربی برای محمدبن موسی ترجمه‌کردم. ومقاله دوم را نیز در سه مقاله‌گزارش‌کرده‌که ایوب آن را به‌سریانی ترجمه‌کرده ومن آن را به‌عربی ترجمه‌کرده‌ام. و مقاله سوم را در شش مقاله‌گزارش‌کرده است نسخه یونانی این کتاب بدست من افتاد ولی مقاله پنجم از گزارش ازآن ساقط شده بود وپرغلط وازهم‌گسیخته و نامنظم بود و من آن‌را مرتب

گردانیدم و به یونانی نوشتم و سپس آن را به سریانی و عربی برای محمدبن موسی ترجمه کردم و مقدارکمی از آن بازمانده بود که واقعه‌ای برای کتابهای من رخ داد و پایان رسانیدن آن‌را به تعویق انداخت. مقالهٔ ششم را در هشت مقاله گزارش کرده وایوب آن‌را به‌سریانی ترجمه کرده ونسخه این مقاله ازکتاب اپیدمی همه آن درمیان کتابهای من موجود است وجالینوس ازکتاب اپیدمی فقط این چهار مقاله را ترجمه کرده ولی سه مقالهٔ ناقص یعنی چهارم وپنجم وهفتم راگزارش نکرده زیراگفته است که آنها ساختگی است وبه بقراط نسبت داده شده وسازنده آن استوار در علم نبوده است. و من به ترجمه‌گزارش مقاله دوم از اپیدمی جالینوس خود ترجمهٔ متن سخن بقراط‌را به سریانی وعربی هریك‌جداگانه افزودم سپس هشت مقاله‌ای راکه جالینوس درآن مقاله ششم ازکتاب اپیدمی راگزارش کرده به‌عربی ترجمه کردم وقتی ازگزارش جالینوس ازچهار مقاله از کتاب بقراط که معروف به اپیدمی است یعنی مقاله اول ودوم وسوم وششم نوزده مقاله فراهم‌گشت مطالب آن‌را به صورت پرسش و پاسخ به‌سریانی مختصر گردانیدم وعیسی‌بن یحیی آن‌را به‌عربی ترجمه کرد.

۹۶ـ تفسیره لکتاب الاخلاط

«گزارش او از کتاب اخلاط». جالینوس گفته است که آن‌را در سه مقاله قرار داده ومن نسخه یونانی این‌کتاب را در زمان پیشین ندیده بودم سپس آن‌را یافتم و به‌سریانی بامتن سخن بقراط ترجمه کردم وعیسی‌بن یحیی آن‌را به‌عربی برای ابوالحسن احمدبن موسی‌ترجمه کرد.

۹۷ـ تفسیره لکتاب تقدمة‌الانذار

«گزارش او ازکتاب تقدمة‌الانذار» تااین زمان نسخه‌ای ازآن را نیافته‌ام.

۹۸ـ تفسیره لکتاب قطیطریون

«گزارش اوازکتاب قطیطریون». این‌کتاب را جالینوس در سه مقاله گزارش کرده است. نسخه‌ای یونانی ازاین‌کتاب بدستم رسید و فرصت خواندن آن برای من پیدا نشد چه‌رسد به ترجمه‌آن و کسی‌را نمی‌شناسم که آن‌را ترجمه کرده باشد. ونسخه

یونانی آن در میان کتابهای من بود سپس آن را به‌سریانی ترجمه کردم و برای آن جوامعی ساختم.

سپس حبیش آن‌را برای محمدبن موسی به‌عربی ترجمه‌کرد.

۹۹ـ تفسیره لکتاب‌الهواء والماء والمساکن

«گزارش اوازکتاب هوا وآب ومساکن». این‌کتاب را نیزدرسه مقاله قرارداده ومن آن‌را برای سلمویه به‌سریانی ترجمه‌کردم وترجمه متن سخن بقراط را با شرحی کوتاه بدان افزودم ولی آن‌را به پایان نرساندم ومتن بقراط را نیزبه‌عربی برای محمد بن موسی ترجمه کردم و حبیش گزارش جالینوس را به عربی برای محمدبن موسی ترجمه‌کرد.

۱۰۰ـ تفسیره لکتاب‌الغذاء

«گزارش اوازکتاب غذا». این‌کتاب را درچهارمقاله قرارداده و من آن را به سریانی برای سلمویه ترجمه‌کردم و ترجمه متن سخن بقراط را با شرحی‌کوتاه بدان افزودم.

۱۰۱ـ تفسیره لکتاب طبیعة‌الجنین

«گزارش او ازکتاب طبیعت جنین». برای این‌کتاب‌گزارشی ازگفتهٔ جالینوس نیافتم‌وجالینوس نیزخود درفهرستش‌ازاین‌کتاب یادنکرده‌جزاینکه‌آن‌را دیدم‌که‌درسه جزء تقسیم‌کرده درکتابی‌که‌آن‌را «درعلم بقراط درتشریح» ساخته است ویادکرده‌که جزء اول وسوم ازاین‌کتاب منسوب به بقراط است واز بقراط نیست وفقط جزء دوم آن بدرستی از اوست و این جزء را جاسیوس اسکندرانی گزارش‌کرده است و ما دو گزارش از هر سه جزء یافتیم یکی از آن دو سریانی و بنام جالینوس است و آن را سرجس ترجمه‌کرده بود وهنگامی‌که ما بررسی ازآن‌کردیم دانستیم‌که ازبالبس است و دیگری یونانی است و وقتی تفحص در آن کردیم آن‌را ازسورانوس‌که از پیروان موثوذیقو بوده است یافتیم. [حنین متن این کتاب را ـ جز کمی ازآن‌را ـ در زمان خلافت معتز به‌عربی ترجمه‌کرده است].

۱۰۲ـ تفسیره لکتاب طبیعة الانسان

«گزارش او ازکتاب طبیعة الانسان». این کتاب را درسه مقاله قرار داده درآنچه که حفظ شده است . ونسخه یونانی آن در میان کتابهای من بود و فرصت ترجمه آن برای من پیدا نشد وگمان نمی‌برم که دیگری هم آن‌را ترجمه کرده باشد سپس من آن را کامل گردانیدم وبه سریانی ترجمه کردم [حنین مقاله... ازگزارش جالینوس براین کتاب را مختصر ساخته وبه‌عربی ترجمه کرده است وعیسی‌بن یحیی گزارش جالینوس براین کتاب را از پایانش ترجمه کرده است].

جالینوس مقاله های دیگری نوشته که در برخی ازآنها متن سخن بقراط را یاد کرده ودر برخی دیگر غرض بقراط را از متن سخن او بیان کرده است و من از میان این‌ها تعدادکمی یافتم که اکنون آنها را یاد می کنم :

۱۰۳ـ کتابه فی ان الطبیب الفاضل فیلسوف

کتاب او «دراینکه پزشك فاضل فیلسوف است». این کتاب دریك مقاله است و ایوب آن‌را به‌سریانی ترجمه کرده سپس من آن را به‌سریانی برای فرزندم و به‌عربی برای اسحق‌بن سلیمان ترجمه کردم وپس ازآن عیسی‌بن یحیی آن را به عربی ترجمه کرد.

۱۰۴ـ کتابه فی کتب بقراط الصحیحة وغیر الصحیحة

کتاب او «درکتابهای صحیح و ناصحیح بقراط». این کتاب دریك مقاله است وکتابی نیکو وسودمند است. ونسخه آن درمیان کتابهای من بود و فرصت ترجمه آن‌را نیافتم وگمان نمی‌برم که دیگری آن‌را ترجمه کرده باشد سپس آن را به سریانی برای عیسی‌بن یحیی ترجمه کردم وبرای آن خلاصه‌ای ساختم. [اسحق‌بن یحیی آن را برای علی‌بن یحیی ترجمه کرده است].

۱۰۵ـ کتابه فی البحث عن صواب ماثلب به قواینطوس اصحاب بقراط الذین قالوا بالکیفیات الاربع

کتاب او «در بحث از صواب آنچه که یاران بقراط کـه قائل به کیفیات چهار

گانه بودند قواینطوس بدگفتند». نسخه یونانی آن درمیان کتابهای من بود و آمادگی خواندن آن‌را پیدا نکردم وبراستی نمی‌دانم که آیا آن ازجالینوس است یا نه وگمان نمی‌برم که ترجمه شده باشد.

۱۰۶ - کتابه فی‌السبات علی رأی بقراط

کتاب او «درسبات بنابر رای بقراط». داستان این کتاب همچون داستان کتابی است که پیش ازاین یادکردم

۱۰۷ - کتابه فی‌الفاظ بقراط

کتاب او «در الفاظ بقراط». این کتاب نیز دریك مقاله است وغرض او درآن اینست که الفاظ غریب بقراط را که درهمهٔ کتابهایش بکاربرده‌شده گزارش کند واین کتاب برای کسی که یونانی می‌خواند سودمند است واماکسی که غیرزبان یونانی‌را می‌خواند بدان نیازمند نیست واصلاً ممکن نیست که ترجمه شود. ونسخه آن در میان کتابهای من است.

و اما کتابهای دیگری که جالینوس در فهرست خود متذکرشده که درآنها به اندیشهٔ بقراط گرائیده هیچ یك را تا این زمان نیافتم و همچنین است کتابهائی راکه یاد آورشده که در آنها به روش ارسطو متمایل گردیده است جز آن کتابهائی که پیش ازاین ازآنها یاد شد.

واما ازکتابهائی که گفته است که درآنها به طریقه اسقلیبیادس میل نموده است فقط مقاله کوتاهی یافتم که آن‌را اکنون یاد می کنم:

۱۰۸ - کتابه فی‌جوهرالنفس ماهوعلی رأی اسقلیبیاذس

کتاب او «درگوهرنفس بنابررای اسقلیبیادس». من این مقاله‌را به‌سریانی برای جبریل ترجمه کردم در وقتی که جوان بودم وبه درستی آن ترجمه اطمینان ندارم زیرا آن‌را از روی یك نسخه که آن هم نادرست بود ترجمه کردم.

واما ازکتابهائی که در آنها روش اصحاب تجارب را برگزیده سه‌مقاله یافتم که عبارتند از:

۱۰۹ـ کتابه فی التجربة الطبية

کتاب او «در تجربهٔ پزشکی». این کتاب دریك مقاله است که درآن احتجاجات اصحاب تجارب و اصحاب قیاس را که بر یکدیگر آورده‌اند نقل می‌کند. و من آن را در همین نزدیکی‌ها به‌سریانی برای بختیشوع ترجمه‌کردم.

۱۱۰ـ کتابه فی الحث علی تعلم الطب

کتاب او «در ترغیب برآموختن پزشکی». این کتاب نیز در یك مقاله است و کتاب مینوذوطس‌را درآن استنساخ‌کرده. واین‌کتابی نیکو وسودمند وظریف است. من آن‌را به‌سریانی برای جبریل ترجمه‌کردم وحبیش آن‌را برای احمدبن موسی ترجمه کرد.

۱۱۱ـ کتابه فی جمل التجربة

کتاب او «درجمل تجربه». این‌کتاب نیز دریك مقاله است. ومن آن‌را استناخ کردم ولی ترجمه نکردم.

و اما از کتابهائی‌که درآن روش اصحاب سومین فرقه ازپزشکی را انتخاب کرده فقط یك مقاله یافتم ووقتی بدقت مورد بررسی قرار دادم دانستم‌که آن مجهول است. ولی من برپایه آنچه‌که می‌دانستم آن‌را به‌سریانی برای بختیشوع ترجمه‌کردم.

وکتابهای دیگری ازاو یافتم‌که او درفهرست خود یاد نکرده ومن اکنون آنها را یاد می‌کنم:

۱۱۲ـ کتابه فی محنة افضل الاطباء

کتاب او «درآزمایش برترین پزشکان». این‌کتاب دریك مقاله است ومن آن‌را به‌سریانی برای بختیشوع وبه عربی برای محمدبن موسی ترجمه‌کردم.

۱۱۳ـ کتابه فیمایعتقده رأیا

کتاب او « در اعتقادات او ». این کتاب در یك مقاله است‌که درآن آنچه که دانسته‌شده وآنچه‌که‌دانسته نشده وصف‌می‌کند. واین‌کتاب‌را ایوب به‌سریانی‌ترجمه

کرده ومن آن‌را به سریانی برای فرزندم اسحق ترجمه‌کردم وثابت‌بن قره آن‌را بعربی برای محمدبن موسی ترجمه‌کرد وعیسی‌بن یحیی آن را به عربی ترجمه‌کرد و اسحق آن‌را با اصل مقابله‌کرد ومن آن‌را برای عبدالله‌بن اسحق اصلاح‌کردم.

۱۱۴- کتابه فی‌الاسماء الطبیة

کتاب او «در نامهای پزشکی». ابن‌کتاب را در پنج مقاله قرارداده و غرض او درآن اینست‌که بیان‌کند نامهائی راکه پزشکان بکار برده‌اند چه معنی ازآن اراده کرده‌اند. من نسخه یونانی آن را استنساخ‌کردم ولی ترجمه نکردم ودیگری هم‌آن را ترجمه نکرده پس‌ازچندی سه مقاله ازآن را ترجمه‌کردم و حبیش مقاله اول از آن را به عربی ترجمه‌کرد.

اماکتابهائی‌که او دربرهان نوشته ومن بانها دسترسی‌پیداکرده‌ام عبارتند از:

۱۱۵- کتابه فی‌البرهان

کتاب او «دربرهان». این‌کتاب‌را در پانزده مقاله قرار داده و غرض او درآن اینست‌که بیان‌کند روش تبیین‌آنچه ضرورة مبین می‌شود چیست و هدف ارسطو در کتاب چهارم خود درمنطق همین بوده است. وتا کنون‌کسی ازاهل زمان ما نسخه‌ای کامل ازآن را به یونانی بدست نیاورده با وجود اینکه جبریل همت زیادی به جستن آن‌گماشته است ومن‌هم به‌جستن‌آن فراوان پرداختم وبرای یافتن‌آن شهرهای جزیره وشام و فلسطین ومصر راگشتم تا اینکه به اسکندریه رسیدم وچیزی از آن را نیافتم فقط دردمشق بودکه به حدود نیمی ازآن دسترسی یافتم‌که مقالاتی نامتوالی وناتمام بود وجبریل هم مقالاتی از آن یافت‌که همهٔ آنها عین مقالاتی‌که من یافته بودم نبود وایوب آنچه راکه او یافته بود برای او ترجمه کرد ولی من جانم آرام نمی‌یافت به ترجمه آن‌کتاب تاوقتی‌که خواندن آن‌را چنانکه بایدکامل نکنم زیرا نقصان واختلال در آن وجود داشت و من هم آرزومند و مشتاق به یافتن همه کتاب بودم. سپس من آنچه راکه یافته بودم به سریانی ترجمه‌کردم وآن عبارت بود از جزئی‌کوتاه ازمقاله دوم و بیشتر از مقاله سوم و حدود نیمی از مقاله چهارم ازآغاز آن ومقاله نهم بجز قسمتی از آغاز آن‌که ساقط شده بود. ومقالات دیگر تا آخرکتاب را یافتم بجز مقاله

پانزدهم زیرا پایان‌آن ناقص بود. [عیسی‌بن یحیی آنچه راکه اواز مقاله دوم تامقاله یازدهم یافته بود ترجمه کرد و اسحق‌بن حنین ازمقاله دوازدهم تا مقاله پانزدهم را به عربی ترجمه کرد].

کتابهای دیگر او در این فن بسیار است و فهرست او بر این موضوع گواه می‌باشد ولی بهیچ یك از آنها دست نیافتم بجز مقاله‌ای:

۱۱۶- فی‌الفیاسات‌الوصغیة

«در قیاسهای وضعی». این‌مقاله‌را چنانکه سزاواراست نیازمودم وندانستم‌که چه در آن است.

وپاره‌ای ازکتاب او:

۱۱۷- فی‌قوام الصناعات

«درقوام صناعات».

و مقاله هائی‌که بزودی هنگام یادکردن کتابهائی‌که منسوب به فلسفه ارسطو است یاد می‌کنم وبدین جهت خود را مجبور نمی‌کنم‌که این کتابهارا ذکرکنم زیرا آنکس‌که بخواهدمی تواند آنهارا ازکتاب فهرست دریابد.

آنچه‌که ازکتابهای او دراخلاق یافتیم:

۱۱۸- کتابه‌کیف یتعرف‌الانسان ذنوبه وعیوبه

کتاب او «چه‌گونه آدمی به‌گناهان وعیبهایش آشنا می‌گردد». جالینوس خود یادکرده‌که این‌کتاب را در دو مقاله آورده ولی من فقط یك مقاله ازآن‌را یافتم وآن هم ناقص بود. و من قسمتی از آن‌را برای داود متطبب بسریانی در زمانی پیش ترجمه‌کردم و ترجمه آن بدون‌کامل‌گردانیدن آنچه راکه بیونانی یافته بودم بجهت عارضه‌ای‌که عارض شد منقطع‌گردید سپس بختیشوع اندکی پیش از من خواست‌که آن‌را تمام‌کنم من آن‌را به مردی رهاوی‌که او را توما می‌گفتند دادم او آنچه را که بازمانده بود ترجمه‌کرد ومن آن‌را صفحه بینی واصلاح‌کردم وبه آنچه‌که پیش‌ازاین ترجمه‌کرده بودم افزودم.

۱۱۹- کتابه فی الاخلاق

کتاب او «در اخلاق». این کتاب را در چهار مقاله قرار داده وغرض اودر آن اینست که اخلاق وسبب‌ها ودلیل‌ها ودرمان آن را توصیف کند. این کتاب را مردی از صابیان موسوم به منصوربن اثاناس به سریانی ترجمه کرده و می‌گویند که ایوب رهاوی نیز آن را ترجمه کرده است. ترجمهٔ منصور را من دیدم و آن را نپسندیدم و اما آنچه راکه می‌گویند ایوب ترجمه کرده من ندیده‌ام ونمی‌دانم نیزکه چیزی ازآن ترجمه شده است یانه. اما من این کتاب را به سریانی ترجمه نکردم ولی به عربی ترجمه کردم و ترجمه را برای محمدبن موسی می‌ساختم سپس مصاحبت محمدبن عبدالملك مرا از ترجمهٔ کتاب باز داشت ومحمد از من خواست که آنچه راکه ترجمه کرده بودم بپایان رسانم وچنان کردم. وحبیش آن‌را ازروی ترجمه من برای یوحنابن ماسویه ترجمه کرده ومن بدان دست نیافته‌ام.

۱۲۰- کتابه فی صرف الاغتمام

کتاب او «در راندن اندوه». این کتاب در یك مقاله است و آن را برای مردی نوشته که ازاو پرسیده: «چه‌گونه است که هیچ‌گاه ترا اندوهناك ندیده‌ام» او سبب آن را توصیف کرده و بیان داشته که اندوه برای چه چیز لازم است وبرای چه‌چیز لازم نیست، ایوب این کتاب را به سریانی ترجمه‌کرده بود ومن آن را برای داود متطبب به سریانی ترجمه‌کردم وحبیش آن را به عربی برای محمدبن موسی ترجمه‌کرد.

۱۲۱- کتابه فی‌ان الاخیارقد ینتفعون باعدائهم

کتاب او «در اینکه نیك مردان‌گاهی ازدشمنانشان سود می‌جویند». این کتاب نیز دریك مقاله است ومن آن‌را برای داود به سریانی ترجمه‌کردم و حبیش آن را به عربی برای محمدبن موسی ترجمه‌کرد، وعیسی نیز آن‌را به عربی ترجمه‌کرده است.

اما ازکتابهائی‌که درآن روش فلسفهٔ افلاطون را دنبال‌کرده جز دوکتاب زیر چیزی نیافتم غیرازکتاب «الاراء» که پیش ازاین یادکردم.

۱۲۲ـ کتابه فیماذکره افلاطون فی کتابه‌المعروف بطیماوس من علم‌الطب.

کتاب او «در آنچه‌که افلاطون درکتاب خودکه معروف به طیماوس در علم پزشکی است یادکرده است». این کتاب را در چهار مقاله قرار داده من آن را یافتم ولی آغاز آن کمی ناقص بود وفرصت ترجمهٔ آن برایم پیدا نگردید پس از چندی آن را به‌سریانی ترجمه ونقصان آغازش راکامل کردم و مقالهٔ نخستین از آن را به‌عربی ترجمه‌کردم واسحق مقالات بازمانده را به‌عربی ترجمه‌کرد.

۱۲۳ـ کتابه فی‌ان قوی النفس تابعة‌لمزاج البدن

کتاب او «در اینکه نیروهای نفس تابع مزاج بدن است». این کتاب در یك مقاله است و غرض او در آن از عنوانش آشکار می‌گردد. ایوب آن را به سریانی ترجمه‌کرده بود سپس من آن را به‌سریانی برای سلمویه ترجمه‌کردم وحبیش ازروی ترجمهٔ من آن را برای محمدبن موسی ترجمه‌کرد وشنیدم‌که محمد آن را با اصطفن یونانی مقابله وجاهائی ازآن را اصلاح‌کرده است.

و دراین فن کتابهای دیگری یافتم‌که چهارمقاله ازهشت مقالهٔ‌جالینوس درآن بود ومشتمل بود بر :

۱۲۴ـ جوامع کتب افلاطون

«جوامع‌کتابهای افلاطون». درمقالهٔ اول از آن جوامع پنج‌کتاب ازکتابهای افلاطون است‌که عبارتند از: کتاب اقراطلس دراسماء وکتاب سوفسطیس در قسمت وکتاب بولیطیقوس درمدبر وکتاب برمنیدس درصور وکتاب اوثیذیمس. ودر مقالهٔ دوم جوامع‌چهار مقاله ازکتاب افلاطون درسیاست است. ودرمقالهٔ سوم جوامع شش مقاله بازمانده ازکتاب سیاست وجوامع‌کتاب معروف به‌طیماوس درعلم طبیعی‌است. و درمقالهٔ چهارم مجمل معانی دوازده مقاله در سیر از افلاطون است. سه مقالهٔ اول را من برای ابوجعفر محمدبن موسی به‌عربی ترجمه کردم [عیسی همهٔ آن را ترجمه کرده وحنین‌جوامع‌کتاب سیاست‌را اصلاح‌کرده است].

۱۲۵- فی‌ان المحرك الاول لایتحرك

«دراینکه محرك نخستین خود حرکت نمی‌کند». این کتاب دریك مقاله است و من‌آن را در زمان خلافت واثق به‌عربی برای محمدبن موسی ترجمه‌کردم و پس از آن‌آن‌را به‌سریانی‌ترجمه‌کردم وعیسی‌بن‌یحیی‌آن‌را به‌عربی ترجمه‌کرد زیرانسخه‌ای‌را که‌من‌درقدیم‌ترجمه‌کرده‌بودم‌گم‌شده‌بود[سپس‌اسحق‌بن‌حنین‌آن‌را به‌عربی‌ترجمه‌کرد].

۱۲۶- کتابه فی‌المدخل الی المنطق

کتاب او «درمدخل منطق». این‌کتاب دریك مقاله‌است ودرآن چیزهائی راکه دانشجویان در علم برهان بدان نیازمندند وازآن سود می‌جویند بیان‌کرده است. من آن را به‌سریانی ترجمه‌کردم و حبیش آن را بعربی برای محمدبن موسی ترجمه کرد [حنین آن را برای علی‌بن یحیی مقابله واصلاح‌کرده است].

۱۲۷- کتاب فی‌عدد المقاییس

«کتاب او در عدد قیاس‌ها». این‌کتاب در یك مقاله است. من آن را بررسی نکرده بودم شپس آن را به‌سریانی ترجمه‌کردم [اسحق آن را به‌عربی ترجمه کرد و حنین آن را برای علی‌بن یحیی مقابله واصلاح‌کرده است].

۱۲۸- تفسیره للکتاب الثانی‌من‌کتب ارسطوطالس الذی یسمی باریمانیاس

«گزارش او ازکتاب دوم از کتابهای ارسطو که موسوم به‌باریمانیاس است».

این‌کتاب را درسه مقاله قرار داده وما نسخه‌ای ناقص ازآن یافتیم.

اما ازکتابهایی‌که در آنها روش رواقیان را پیش گرفته من چیزی نیافتم و همچنین است‌کتابهائی‌که درآنها روش سوفسطاس رابرگزیده است.

و اما ازکتابهائی که مشترك میان نحویان واهل بلاغت است با آنکه فراوان است فقط یك مقاله یافتم و آن اینست :

۱۲۹- کتابه فیمایلزم الذی یلحن فی‌کلامه

کتاب او «درآنچه لازم است برای‌کسی‌که درسخن خود لحن دارد». این‌کتاب

را درفهرست در هفت مقاله یافتم ونمی‌دانم شاید خطا از ناسخان باشد ولی‌آنچه را که من یافتم فقط یك مقاله است. ومن آن را نه به سریانی ترجمه‌کردم و نه به‌عربی و دیگری هم آن را ترجمه نکرده است.

اما کتابهای دیگرجالینوس‌راکه خود درفهرست‌یادکرده هرکه بخواهد بشناسد می‌تواند بشناسد چنانکه من از فهرست‌کتابهای او یادکردم و چیزی نماند برمن جز آنکه خبر دهم که در چه سنی این‌کتاب را نوشتم زیرا من امیدوارم که پس از این فرصت ترجمهٔ کتابهائی‌که تاکنون ترجمه نکردم پیدا شود اگر عمر مرا مهلت دهد و آنچه‌که از سن من در هنگام نوشتن این‌کتاب گذشته چهل وهشت سال است واین سال هزار وصدوشصت وهفت اسکندری می‌باشد ومن می‌توانم یادکنم در این کتاب آنچه را ترجمهٔ آن را آماده خواهم بود از کتابهائی که تاکنون ترجمه نکرده‌ام و وجودآنچه راکه تاکنون نیافته‌ام هرکدام‌را یك‌یك باسالی‌که‌آنها ترجمه می‌شود اگر خداوند بخواهد سپس درماه آذار از سال هزاروصدوهفتادوپنج اسکندری آنچه راکه ازآن وقت تاکنون ترجمه‌کرده‌ام بدین می‌افزائی.

[وکتابی انتزاع شده از یونانیان یافتم‌که نامش نامعلوم بودکه جوامع هفت کتاب ازکتابهای جالینوس درآن وجود داشت از جمله : جوامع‌کتاب «حیلة‌البرء» وجوامع‌کتاب «العلل والاعراض» وجوامع‌کتاب «النبض‌الکبیر» و جوامع پنج مقالهٔ اول ازکتاب او در «الادویة المفردة» وجوامع‌کتاب «الحمیات» وجوامع کتاب «ایام البحران» وجوامع‌کتاب «الدلائل» که حنین‌آن‌را به‌عربی برای احمدبن موسی ترجمه کرده است].

[صاحب نسخه‌ای‌که من از روی‌آن استنساخ‌کردم درپایان نسخه‌اش به‌حکایت از صاحب نسخه‌ای‌که اونسخهٔ خود را از روی آن نسخه‌برداری کرده گفته است که او این انتزاعات را درنسخهٔ علی‌بن یحیی نیافته بلکه درنسخهٔ دیگری یافته است].

پایان یـافت کتاب ابوزید حنین‌بن اسحق در آنچه با علم او از کتابهـای جالینوس ترجمه شده بود. سپاس فراوان خدای راست.

Ma'alim al-Usul, with Persian introduction by M. Mohaghegh (Tehran, 1983).30

Veterinary Science in the Islamic World

59. ***Du Faras-Namah-yi Manthur va Manzum*** (Two Manuals on Horses in Persian Prose and Poetry), edited by A. Sultani Gerd Faramarzi with an introduction by M. Mohaghegh (Tehran, 1987).(3)

Miscellaneous

60. Mohaghegh, Mehdi (1930-   )

Hizarupansad Yâddasht, (One thousand and five hundred notes on Islamic and Iranian Studies), (Tehran 1999).45

Ethical Philosophy

53. Ibn-i Miskawayh(932-1030).

Javidan Khirad, Persian translation by T.M. Shushtari, edited by B. Thirvatian, with French introduction by M. Arkoun translated into Persian by R. Davari Ardakani (Tehran,1976).16

54. Mohaghegh, Mehdi (1930 -)

al-Dirâsat al-Tahlîlîyya, Analytical Studies on *The Spiritual Physic* of Râzî in Persian, Arabic, and English together with the Arabic edition of P. Kraus and a new manuscript (Tehran 1999).44

Logic

55. *Collected Papers on Logic and Language*, edited by T. Izutsu and M. Mohaghegh (Tehran, 1974).8

56. Sâ'in al-Dîn Ibn Turkah (d. 1431)

al-Manâhij fi al-Mantiq, edited by I. Dibaji, with an Arabic introduction on the life and works of the author (Tehran, 1997).[10]

Agriculture in the Islamic world

57. Rashid al-Din Fazl-Allah Hamadani (d. 1318)

Athar va Ahya' (A Persian Text of the 14th Century on Agriculture), edited by Manuchehr Sotoodeh and Iraj Afshar, with an introduction by M. Mohaghegh (Tehran, 1989).(4)

Principles of Islamic Juriprudence

58. Hasan ibn Shahid al-Thani (d. 1602)

Islamic Theology (Ismâ'îlî)

47. Nasir-i Khusraw (1004-1091).

    Divan, edited by M. Minovi and M. Mohghegh with English and Persian introductions (Tehran, 1978).21

48. Abû Hâtim al-Râzî (d.934)

    Kitâb al-Islâh, prepared by Hassan Mînûchehr and M. Mohaghegh with English introduction by Shin Nomoto, translated into Persian by J. Mojtabavi (Tehran, 1998).42

Comparative Philosophy

49. Izutsu T. (1914-1993)

    Basic Structure of the Metaphysics of Sabzavari, translated into Persian by J. Mojtabavi (Tehran, 1981).29

50. Acikgenc, Alparsalan (1952 -   )

    Being and Existence in Sadra and Heidegger, translated into Persian by M.R. Jawzi (Tehran, 1999).47

Islam and Modernism

51. al-Attas, Syed Muhammad Naquib (1931-   )

    Preliminary Discourse on the Metaphysics of Islam, translated into Persian by M.H. Saket, H. Miandari, M. Kaviani (Shiva) and M.R. Jawzi, with an introduction by M. Mohaghegh (Tehran, 1995).[4]

52. al-Attas, Syed Muhammad Naquib (1931-   )

    Islam and Secularism, translated into Persian by A. Aram, with an introduction by M. Mohaghegh (Tehran, 1996).[6]

Risâlat ilâ Alî ibn i Yahyâ, on works of Galen translated into Arabic, edited and translated into Persian by M. Mohaghegh (Tehran, 2001).48

Islamic Theology (Shî'î)

41. Nasir al-Din Tusi (1201-1274)

    Talkhis al-Muhassal, edited by A. Nourani (Tehran, 1980).24

42. Martin J. McDermott.

    The Theology of al-Shaykh al-Mufid (d. 413/1022), translated into Persian by A. Aram (Tehran, 1984).35

43. al-Hilli (d. 1325), al-Suyûri (d. 1423) and al-Husayni (d. 1568) ***Al-Bab al-Hadi 'Ashar,*** with two commentaries: ***al-Nafi'yawm al-Hashr*** and ***Miftah al-Bab***, edited by M. Mohaghegh (Tehran, 1986).38

44. al-Shaykh al-Mufid (d. 1022)

    Awa'il al-Maqalat (Principle Theses), edited by M. Mohaghegh, with an English introduction by M.J. McDermott. (Tehran, 1993).41

Islamic Theology (Sunnî)

45. I. Juvayni (1028-1085)

    al-Shamil fi usul al-Din, edited by R. Frank with an English introduction translated into Persian by J. Mujtabavi (Tehran, 1981).27

46. A. Jami (1414-1492)

    al-Durrah al-Fakhirah, edited with English and Persian introductions by N. Heer and A. Mousavi Behbahani (Tehran, 1980).19

34. Mohaghegh, Mehdi (1930-)

Panjumin Bîst Guftar (The Fifth Twenty Treatises) on Islamic and Iranian Studies (Tehran, 2001)

Medicine in the Islamic World

35. Hakim Maysari (fl. 10th century).

Danesh-Namah (The Oldest Medical Compendium in Persian), edited by B. Zanjani with an introduction by M. Mohaghegh (Tehran, 1987).(2)

36. Ibn Hindu (d. 1029)

Miftah al-Tibb wa Minhaj al-Tullab (The Key to the Science of Medicine and the Student's Guide), edited by M. Mohaghegh and M.T. Daneshpazuh (Tehran, 1989).(1)

37. Muhammad ibn Zakariyya al-Razi (d. 925)

al-Shukuk 'ala Jalinus, edited by M. Mohaghegh, with Persian, Arabic and English introductions (Tehran, 1993).[1]

38. al-Zahrawi (fl. 11th century)

Albucasis on Surgery and Instruments, Persian translation of ***Kitab al-Tasrif li-Man 'Ajaza 'an al-Ta'lif***, with two introductions by A. Aram and M. Mohaghegh (Tehran, 1996).[5]

39. Ibn al-Jazzâr al-Qîrawânî (d. 979)

Tibb al-Fuqarâ' wa al-Masâkîn, edited by W. 'Âl-e Tu'mah, with introductions in Persian and English by M. Mohaghegh, (Tehran, 1996).[8]

40. Hunain ibn Ishaq (d. 877)

introduction (Tehran, 1980).23

27. Muhammad Shirin Maghribi (d. 1408)

    Divan, edited with Persian and English introductions by Leonard Lewisohn, and a foreword by Annemarie Schimmel (Tehran, 1993).43

Collected Papers and Articles

28. ***Collected Papers on Islamic Philosophy and Mysticism***, edited by M. Mohaghegh and H. Landolt (Tehran, 1971).4

29. ***Mélanges offerts à Henry Corbin***, edited by S.H. Nasr (Tehran, 1977).9

30. Mohaghegh, Mehdi (1030-)

    ***Bist Guftar*:** Twenty treatises on Islamic Philosophy, Theology, Sects and History of Medicine, with an English introduction by J. Van Ess (Tehran, 1976; second edition 1985).17

31. Mohaghegh, Mehdi (1030-)

    Yad-Namah-yi Adib-i Nayshaburi, Collected papers and articles, (Tehran, 1986).33

32. Mohaghegh, Mehdi (1030-)

    Duvumin bist guftar (The Second Twenty Treatises) on Persian Literature, Islamic Philosophy, Theology and History of Science in Islam (Tehran, 1990).40

33. Mohaghegh, Mehdi (1030-)

    Chahârumîn Bîst Guftâr (The Fourth Twenty Treatises) on Islamic and Iranian Studies, with a chronological bio-bibliography, (Tehran, 1997).[9]

Sharh-i Ghurar al-Fara'id or *Sharh-i Manzumah*, Part II: 'Speculative Theology', Arabic text and commentaries, edited with English and Persian introductions, and Arabic-English glossary by M. Mohaghegh (Tehran, second edition 1999).46

Theosophy and Mysticism

21. N. Razi (fl. 13th century).

    Marmuzat-i Asadi dar Mazmurat-i Dawudi, Persian text edited with Persian introduction by M.R. Shafi'i-Kadkani and English introduction by H. Landolt (Tehran, 1974).6

22. A. Zunûzi (d. 1841).

    Anwar-i Jaliyyah, Persian text edited with Persian introduction by S.J. Ashtiyani and English introduction by S.H. Nasr (Tehran, 1976).18

23. Asiri Lahiji (d. 1506)

    Divan, edited by B. Zanjani with an introduction by N. Ansari (Tehran, 1978).20

24. N.A. Isfarayini (1242-1314)

    Kashif al-Asrar, Persian text edited and translated into French, with French and Persian introductions by H. Landolt (Tehran, 1980).5

25. Rukn al-Din Shirazi (d. 1367)

    Nusus al-Khusus fi Tarjamat al-Fusus, edited by R.A. Mazlumi, with an article by J. Homa'i (Tehran, 1980).25

26. Sultan Valad (1226-1312)

    Rabab-Namah, edited by A. Sultani Gerd Faramarzi with English

'Metaphysics', Arabic text and commentaries, edited with English and Persian introductions, and Arabic-English glossary by M. Mohaghegh and T. Izutsu (Tehran, 1969; second edition 1981).1

14. M.M. Ashtiyani (1888-1957).

    Ta'liqah bar Sharh-i Manzumah, Vol. I: Arabic text edited by A. Falatouri and M. Mohaghegh, with an English introduction by T. Izutsu (Tehran, 1973).2

15. Mir Damad (d. 1631)

    al-Qabasat, Vol. I: Arabic text edited by M. Mohaghegh, A. Mousavi Behbahani, T. Izutsu and I. Dibaji (Tehran, 1977).7

16. H.M.H. Sabzavari (1797 - 1878)

    Sharh-i Ghurar al-Fara'id or ***Sharh-i Manzumah***, Part I: 'Metaphysics', translated into English by T. Izutsu and M. Mohaghegh (New York, 1977; second edition Tehran, 1983).10

17. M.M. Naraqi (d. 1764)

    Sharh al-Ilahiyyat min Kitab al-Shifa', edited by M. Mohaghegh (Tehran, 1986).34

18. Al-'Alavî, Ahmad ibn Zain al-'Abidin (fl. 17th century)

    Sharh-i Kitâb al-Qabasât (A commentary on Mîr Damad's ***Kitâb al-Qabasat***), edited by Hamid Naji Isfahani, with English and Persian Introductions by M. Mohaghegh (Tehran, 1997).[11]

19. Mir Damad, Muhammad Baqir al-Husayni (d. 1631)

    Taqwim al-Imân, with a commentary by S.A Alavi and Notes by Ali Nûrî, edited by Ali Owjabi (Tehran, 1998).[12]

20. H. M. H. Sabzavari (1797 - 1878)

6. Abu 'Ali ibn Sina (980-1037)

   al-Mabda' wa al-Ma'ad, edited by A. Nourani (Tehran, 1984).36

7. M. Mohaghegh.

   Filsuf-i Rayy: Muhammad ibn-i Zakariyya-yi Razi, (Tehran, 1974).14

8. Abu al-'Abbas al-Lawkari (fl. 11th century).

   Bayan al-Haqq Part 1: 'Metaphysics', edited by I. Dibaji (Tehran, 1993).[2]

9. al-Biruni (d. 1048) and Ibn Sina (d. 1037)

   al-As'ilah wa al-Ajwibah (Questions and Answers) including further answers of al-Biruni and al-Ma'sumi's defense of Ibn Sina, edited by S.H. Nasr and M. Mohaghegh with introductions in English and Persian (Kuala Lumpur, 1995).[3]

10. al-Attas, Syed Muhammad Naquib (1931-) ***The Degrees of Existence***, translated into Persian by J. Mujtabavi, with an introduction by M. Mohaghegh (Tehran, 1996).[7]

11. Ibn Ghîlân (fl. 12th century) and Ibn Sînâ (d. 1037) ***Hudûth al-'Âlam*** and ***al-Hukûmat,*** edited by M. Mohaghegh with French introduction by Jean R. Michot (Tehran, 1998).43

12. Qutb al-Dîn Shirazi (d. 1311)

    Sharh-i-Hikmat al-Ishraq, edited by A. Nourani and M. Mohaghegh with an article by M. Minovi (Tehran, 2001).50

Transcendental Wisdom

13. H.M.H. Sabzavari (1797-1878)

    Sharh-i Ghurar al-Fara'id or ***Sharh-i Manzumah***, Part I:

Institute of Islamic Studies Publications*
according to subject
General Editor: M. Mohaghegh

Islamic Philosophy

1. A. Badawi.

   Aflatun fi al-Islam, text and notes (Tehran, 1974).13

2. A.'Amiri (d. 992)

   al-Amad 'ala al-Abad, edited with an introduction by E. Rowson (Beirut, 1979).28

3. A.T. Istarabadi (d. 1648)

   Sharh-i Fusus al-Hikmah, Persian text edited by M.T. Daneshpazuh with two articles on the ***Fusus*** by Khalil Jeorr and S. Pines (Tehran, 1980).22

4. M. Tabrizi (fl. 13th century)

   Sharh-i Bist va Panj Muqaddimah-yi Ibn-i Maymun, edited by M. Mohaghegh; translated into Persian by J. Sajjadi. (Tehran, 1981).26

5. Bahmanyar ibn Marzban (d. 1066)

   Kitab al-Tahsil, Persian translation entitled ***Jam-i Jahan-Numay***, edited by A. Nourani and M.T. Daneshpazuh (Tehran, 1983).15

---

*Numbers at the end of each item refer to the 'Wisdom of Persia' Series, those between parentheses refer to the 'History of Science in Islam' Series, and those between crochets refer to the "Islamic Thought" Series.

XXXXVIII

WISDOM OF PERSIA

-SERIES-

OF TEXTS AND STUDIES PUBLISHED
by
The Institute of Islamic Studies
University of Tehran - McGill University

General Editor
MEHDI MOHAGHEGH

Institute of Islamic Studies
P.O.Box 13145-133 Tehran Iran
Tel (9821) 6707213 - 6721332 Fax (9821) 8002369

Printed in Tehran 2001

ISBN 964-5552-15-X



McGill University
MONTREAL CANADA

Institute of Islamic Studies



University of Tehran
TEHRAN IRAN

Risâlat 'ilâ Alî ibn Yaḥyâ

Treatise for ʿAlî ibn Yaḥyâ

on

Works of Galen Translated into Arabic

By

Ḥunain ibn Isḥaq

Edited and translated into Persian by

M. Mohaghegh

Tehran 2001

In The Name of God

To Commemorate the 30th Anniversary of
the Establishment of
The Institute of Islamic Studies
University of Tehran-McGill University
January 4th 1969

Risâlat 'ilâ Alî ibn Yaḥyâ

Treatise for 'Alî ibn Yaḥyâ

on

Works of Galen Translated into Arabic

By

Ḥunain ibn Isḥaq

Edited and translated into Persian by

M. Mohaghegh

Tehran 2001